





سیری در معارف اسلام

# تجلی صفات ابراهیم خلیل علیه السلام در

سید الشهداء علیه السلام

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

تهران - حسینیه حضرت قاسم علیه السلام - محرم - ۱۳۹۵ هـ ش



[www.erfan.ir](http://www.erfan.ir)

تجلی صفات ابراهیم خلیل علیه السلام در سیدالشهداء علیه السلام  
(سیری در معارف اسلامی)

- مؤلف: استاد حسین انصاریان .....
- پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان .....
- ویرایش: زهرا زمانی علویجه .....
- صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی .....
- ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان .....
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان .....

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷  
تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

## فهرست مطالب

جلسه اول: ویژگی های حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> و تجلی آن ها در اباعبدالله الحسین <small>علیه السلام</small> ... ۱۳	۱۳
ریشه کلمه «حسین»..... ۱۵	۱۵
تقوای اولیای الهی..... ۱۵	۱۵
امام حسین <small>علیه السلام</small> الگویی برا تمام انسان ها..... ۱۶	۱۶
تابع بودن امام حسین <small>علیه السلام</small> از حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> ..... ۱۶	۱۶
بیان دو آیه در مورد تسلیم خدا بودن..... ۱۷	۱۷
آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نساء..... ۱۸	۱۸
مطلبی درباره حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> ..... ۱۸	۱۸
آیه ۲۲ سوره مبارکه لقمان..... ۱۹	۱۹
هفت ارزش حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> و دو نتیجه..... ۱۹	۱۹
هفت ارزش ابراهیم <small>علیه السلام</small> در آیه ۱۲۱ سوره مبارکه نحل..... ۲۰	۲۰
دو نتیجه آن هفت ارزش..... ۲۰	۲۰
معانی امت بودن ابراهیم <small>علیه السلام</small> ..... ۲۱	۲۱
سرمشق..... ۲۱	۲۱
معلم خیر..... ۲۱	۲۱
پیشوای هدایت..... ۲۱	۲۱
عمل به اندازه همه مؤمنین..... ۲۲	۲۲
تجلی تمام معانی امت، در وجود مقدس ابی عبدالله الحسین <small>علیه السلام</small> ..... ۲۲	۲۲
سرمشق بودن امام حسین <small>علیه السلام</small> ..... ۲۳	۲۳



## تجلی صفات ابراهیم خلیل علیه السلام در سیدالشهداء علیه السلام

- ۲۳..... پیشوای هدایت بودن حضرت علیه السلام
- ۲۳..... مایه قوام بودن حضرت علیه السلام
- ۲۴..... عبادت حضرت علیه السلام به اندازه تمام مؤمنین
- ۲۵..... **جلسه دوم: دلایل خلیل الله بودن ابراهیم علیه السلام**
- ۲۷..... مورد قبول بودن حقیقت برای همه عقلا
- ۲۷..... چهار منبع پر بار شیعیان
- ۲۹..... زیارت وارث، یکی از زیارات پر بار
- ۲۹..... دلایل خلیل الله بودن ابراهیم علیه السلام
- ۳۰..... امت بودن ابراهیم علیه السلام
- ۳۰..... «قانتاً لله» بودن ابراهیم علیه السلام
- ۳۰..... احترام امام هشتم علیه السلام به همه مردم در قالب یک روایت
- ۳۱..... دعوت کننده به بدی ها، راهزنان بندگان خدا
- ۳۲..... ادامه روایت امام رضا علیه السلام
- ۳۲..... بیان خاطره ای از یک استاد دانشگاه کانادا
- ۳۳..... خاطره ای از آیت الله بروجردی
- ۳۴..... ادامه بیان خاطره ای از یک استاد دانشگاه کانادا
- ۳۵..... ادامه بحث مربوط به روایت امام رضا علیه السلام
- ۳۶..... ادامه بحث «قانتاً لله» بودن
- ۳۶..... معنی "قانت"
- ۳۷..... معنی لله
- ۳۷..... روضه ورود به کربلا
- ۳۹..... **جلسه سوم: امام حسین علیه السلام و ثمره های وجودی او**
- ۴۱..... تشبیه انسان به زمین
- ۴۱..... زمین، منشأ خیرات



## فهرست مطالب

۴۲	ادامه روایت پیامبر ﷺ
۴۲	کلمات حق، بذری در وجود انسان
۴۳	شرایط انسان برای رویاندن بذر
۴۳	امام حسین ﷺ و میوه‌های وجود مبارکش
۴۴	اولاد امام حسین ﷺ
۴۵	فرمایشات حضرت امام حسین ﷺ
۴۵	حادثه کربلا
۴۶	ادامه بحث؛ فرمایش پیامبر ﷺ درباره انسان
۴۶	ضرورت تأسی به انبیاء ﷺ و ائمه ﷺ
۴۷	حضرت مریم ﷺ، نمونه بارز رشد نیکو
۵۰	تشبیه انسان به شجره طیبه
۵۰	سختی‌های برگزاری روضه در زمان رضاشاه
۵۱	یک ناپاکی که انسان را جهنمی می‌کند
۵۲	روضه حضرت رقیه ﷺ

### جلسه چهارم: ارث بردن اباعبدالله ﷺ از خدا و بیان ریشه‌های انتساب ایشان به خدا

۵۳	
۵۵	انواع ارث
۵۵	داستان آموزنده پسر یک ثروتمند
۵۷	میانه روی امیرالمومنین ﷺ
۵۸	ادامه داستان آموزنده
۵۹	بیان مثالی برای عظمت کار آن شخص ثروتمند
۶۰	تفاوت ارث مادی و معنوی
۶۰	ارث معنوی
۶۲	رشته‌های انتساب اباعبدالله ﷺ به خدا
۶۲	ارث بردن امام حسین ﷺ از ابراهیم ﷺ



## تجلی صفات ابراهیم خلیل علیه السلام در سیدالشهداء علیه السلام

- ۶۲ ..... ۱. خلیل الله بودن
- ۶۳ ..... ۲. قانتاً لله بودن
- ۶۳ ..... معنای قانت
- ۶۴ ..... معنای "الله"
- ۶۴ ..... بیان یک مثال برای "الله"
- ۶۶ ..... توبه حر بن یزید ریاحی
- ۶۹ ..... **جلسه پنجم: ارثیه سیدالشهداء علیه السلام از حضرت ابراهیم علیه السلام**
- ۷۱ ..... مقدمه
- ۷۱ ..... سرمشق بودن ابراهیم علیه السلام برای همه انسان‌ها
- ۷۲ ..... اثر نیت الهی بر کارها
- ۷۲ ..... بیان خاطره‌ای از خانم امریکایی که شیعه شد
- ۷۳ ..... بازگشت سند همه روایات ما به خداوند
- ۷۴ ..... اخلاص ابراهیم علیه السلام
- ۷۴ ..... بیان یک روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام در باب عبادت
- ۷۶ ..... بیان اهمیت عبادت
- ۷۷ ..... اثرات عبادت
- ۷۷ ..... خاطره‌ای جالب از «ملا طاهر قزوینی» در باب تواضع
- ۷۹ ..... بیان قبح نزاع در قالب یک خاطره
- ۷۹ ..... ادامه خاطره‌ای جالب از ملا طاهر قزوینی در باب تواضع
- ۸۰ ..... نمونه‌ای از رفتار صحیح در برابر اشتباه دیگران
- ۸۲ ..... روضه
- ۸۳ ..... **جلسه ششم: درس گرفتن از قصه‌های قرآن**
- ۸۵ ..... مقدمه
- ۸۵ ..... هدف قرآن از بیان قصه‌ها
- ۸۶ ..... همه انسان‌ها می‌توانند درس شوند





## فهرست مطالب

- ۸۶ ..... دوری از گناه، عامل برتری انسان‌ها
- ۸۷ ..... حبیب نجار در قرآن
- ۸۹ ..... کرم، از ارزش‌های والای انسانی
- ۹۰ ..... ملاک ارزش مکان‌ها
- ۹۱ ..... برابری اَبی‌عبدالله علیه‌السلام با حضرت ابراهیم علیه‌السلام
- ۹۱ ..... روایتی عجیب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد امام حسین علیه‌السلام
- ۹۲ ..... عظمت روحی آخوند خراسانی
- ۹۳ ..... عظمت روحی امیرالمؤمنین علیه‌السلام
- ۹۳ ..... ادامه عظمت روحی آخوند خراسانی
- ۹۵ ..... سخن پایانی
- جلسه هفتم: نکاتی پیرامون ظرفیت وجودی بزرگان و بررسی معانی «قانت» و «لله»**
- ۹۷ .....
- ۹۹ ..... ظرفیت وجودی اَبی‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام
- ۱۰۰ ..... اشاره به ظرفیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با توجه به نامه حضرت علیه‌السلام به استاندار «بصره»
- ۱۰۱ ..... درخواست امیرالمؤمنین علیه‌السلام از مردم
- ۱۰۱ ..... ورع
- ۱۰۱ ..... اجتهاد
- ۱۰۲ ..... عفت
- ۱۰۲ ..... درست‌کاری
- ۱۰۳ ..... بررسی معنی قانت
- ۱۰۳ ..... ارزش دادن به کارهای روزمره با نیت خدایی
- ۱۰۴ ..... پاداش مادر باردار
- ۱۰۴ ..... تاکید معارف روی قید ایمان
- ۱۰۵ ..... پاداش پدر
- ۱۰۶ ..... سخنان حضرت ابراهیم علیه‌السلام در رابطه با خلوص نیت



- ۱۰۶..... بررسی معنی الله.....
- ۱۰۷..... عمل امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، جلوه اتمّ الله بودن.....
- ۱۰۸..... ارزش زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام از زبان امام صادق علیه السلام.....
- ۱۰۹..... اهمیت الگوگیری از امام حسین علیه السلام.....
- ۱۱۰..... روضه حضرت علی اصغر علیه السلام.....
- جلسه هشتم: حقیقت آتش جهنم، پایداری آخرت در دنیا.**..... ۱۱۳
- ۱۱۵..... اقسام عبادت.....
- ۱۱۵..... عبادت تکوینی.....
- ۱۱۶..... شعر سعدی در مورد عبادت.....
- ۱۱۷..... عبادت تشریحی.....
- ۱۱۷..... اجر و پاداش عبادت ارادی.....
- ۱۱۷..... آمرزش گناهان.....
- ۱۱۸..... جلب رضای حق.....
- ۱۱۸..... جلب رحمت حق.....
- ۱۱۸..... جاودانه شدن در بهشت.....
- ۱۱۸..... تشبیه عبادت به معدن.....
- ۱۱۸..... بیان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عبادت.....
- ۱۱۹..... بهشت و جهنم، انتخاب خود انسان ها.....
- ۱۲۰..... اختصاص اجر و پاداش بیماری از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام به شیعیان.....
- ۱۲۱..... روایت پیغمبر صلی الله علیه و آله در باب انسانیت.....
- ۱۲۲..... ارزش والای حضرت علی اکبر علیه السلام به خاطر عبادت.....
- ۱۲۲..... خطاب قرآن به افراد گنهکار.....
- ۱۲۳..... سخن امام حسین علیه السلام در وصف حضرت علی اکبر علیه السلام.....
- ۱۲۵..... عبادت امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر اهل سنت.....
- ۱۲۶..... روضه حضرت علی اکبر علیه السلام.....



## فهرست مطالب

۱۲۹	جلسه نهم: بررسی اقسام عبادت.....
۱۳۱	اقسام عبادت خدا.....
۱۳۱	انجام واجبات.....
۱۳۱	اهمیت احترام به والدین.....
۱۳۲	احترام عالم شیعه به والدین زرتشتی‌اش.....
۱۳۳	احترام به والدین از زبان امام صادق <small>علیه السلام</small> .....
۱۳۴	ارزش اخلاق نیک در هدایت دیگران.....
۱۳۴	داستان زیبای دو کبوتر که فریب ظاهر یک انسان را خورده بودند.....
۱۳۶	واجبات مالی.....
۱۳۶	داستان بخشش به فقیر و نجات از مرگ حتمی.....
۱۳۷	ادای حقوق واجب.....
۱۳۸	خدمت به بندگان.....
۱۳۸	روایتی از پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> در باب عبادت.....
۱۴۰	سوال پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> از جبرئیل و جواب او.....
۱۴۱	اهمیت کمک مالی.....
۱۴۱	اهمیت فوق‌العاده دوری از محرّمات.....
۱۴۲	دوری قمر بنی هاشم <small>علیهم السلام</small> از گناه.....
۱۴۵	جلسه دهم: اقسام عبادت.....
۱۴۷	برخی از ویژگی‌های حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> که امام حسین <small>علیه السلام</small> از او به ارث بردند.....
۱۴۸	اولین ویژگی: امت بودن.....
۱۴۸	دومین ویژگی: فانت بودن.....
۱۴۹	داستان طلبه روستایی و مرحوم کلباسی.....
۱۵۰	حقیقت علم.....
۱۵۰	ارزش و جایگاه اخلاص.....
۱۵۳	سرّ علامه شدن «علامه طباطبایی».....



## تجلی صفات ابراهیم خلیل علیه السلام در سیدالشهداء علیه السلام

- ۱۵۴.....ادامه داستان طلبه روستایی و مرحوم کلباسی
- ۱۵۵.....زبان حال سید الشهداء علیه السلام در گودال قتلگاه
- ۱۵۶.....امیرالمومنین علیه السلام از منظر ابن ابی الحدید
- ۱۵۷.....اهمیت عبادت مالی
- ۱۵۸.....خاطره‌ای از عبادت مالی استاد
- جلسه یازدهم: خیرخواهی خداوند و رفتار زیبای او با بندگان**.....۱۶۱
- ۱۶۳.....خیرخواهی خدا در امر و نهی به بندگان
- ۱۶۴.....منشا خیر و شر
- ۱۶۴.....بیان روایت بسیار زیبا در مورد اخلاق خداوند
- ۱۶۶.....مراجعه قوم به حضرت موسی علیه السلام و اخلاق زیبای خدا
- ۱۶۸.....حمله قرآن به مشرکین
- ۱۶۹.....ادامه مراجعه قوم به حضرت موسی علیه السلام و اخلاق زیبای خدا
- ۱۷۰.....چند شعر مرتبط با بحث
- ۱۷۰.....ارزش آبروی افراد نزد خدا
- ۱۷۱.....زیبایی‌های قرآن
- ۱۷۲.....مهمان نوازی حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۱۷۲.....اهمیت خرج کردن اموال در راه خیر
- ۱۷۴.....ادامه مهمان نوازی حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۱۷۶.....روضه شام غریبان



جلسه اول

ویژگی‌های حضرت ابراهیم علیه السلام و تحلی

آن مادر ابا عبدالله الحسین علیه السلام



## ریشه کلمه «حسین»

ریشه کلمه "حسین" سه حرفی است، ریشه این کلمه "حا" و "سین" و "نون" است؛ مثل "حَسَن" و "حُسْن"، وجود مقدس حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام در همه جهات زندگی وجود برتر، افضل و بهتر بود. از نظر ذات و شخصیت احسن انسان‌ها است. البته یک صف در بین همه انسان‌ها قرار دارد که احسن هستند، این صف متشکل از انبیاء الهی علیهم السلام، ائمه طاهرین علیهم السلام و اولیاء خاص پروردگار است که این اولیاء در سوره مبارکه «یونس» مطرح هستند.

### تقوای اولیای الهی

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾<sup>۱</sup> که امتیاز اولیاء الهی به دیگران همین "كَانُوا يَتَّقُونَ" بودنشان است، "كَانُوا" در زبان عربی فعل ماضی است؛ یعنی معنای گذشته دارد، "يَتَّقُونَ" فعل مضارع است یعنی از الآن را شامل می‌شود تا یک آینده نامعلومی، از نظر ادبیات عرب وقتی که "كَانُوا" با "يَتَّقُونَ" ترکیب می‌شود معنای استمراری پیدا می‌کند؛ معنایش این است که اولیاء خدا همواره تا در دنیا بودند و تا لحظه خروج از دنیا خود را از آلوده شدن به هر گناه و معصیتی؛ چه گناهان درونی مثل کبر، حسد، ریا، حرص، بخل و چه گناهان بیرونی که در ارتباط با چشم، گوش، زبان، شکم،

۱. یونس: ۶۲ و ۶۳.

دست، شهوت و قدم است حفظ می کردند و این کار کوچکی نیست، کار کمی نیست، یک قدرت فوق العاده ایمانی و روحی می خواهد که انسان همواره، دائم و همیشه خود را از آلوده شدن به گناهان ظاهر و باطن حفظ بکند.

### امام حسین علیه السلام الگویی برا تمام انسان ها

انبیاء خدا علیهم السلام، ائمه طاهرین علیهم السلام و اولیاء الهی علیهم السلام مردم هستند، أَحْسَن انسان ها هستند، یکی از پر قدرت ترین آن ها در أَحْسَن بودن در ذات، وجود، افعال، اخلاق، عقاید و کردار حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است، او از این جهت أَحْسَن است؛ یعنی بر همه خلائق عالم، بر جن، بر انس و بر فرشتگان برتری دارد. خودشان سه خط شعر دارند در خط اولش می فرمایند:

بَلَّغْتُ الْعَالَمِينَ إِلَيَّ الْمَعَالِي بِحُسْنِ خَلِيقَةٍ وَ غُلُوِّ هِمَّةٍ<sup>۱</sup>

من در ارزش ها، کرامات، خیرها، خوبی ها، رفتارهای پاک و عقاید درست با تمام جهانیان مسابقه دادم و از همه برنده شدم، «بِحُسْنِ خَلِيقَةٍ وَ غُلُوِّ هِمَّةٍ»، دلیل برنده شدن من در این مسابقه یکی به خاطر نیکی باطنم بود و یکی به خاطر همت بسیار بلندم. همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده اند

که البته همه ما هم با درس گرفتن از حضرت حسین علیه السلام می توانیم در مسابقه خوبی ها ایمان، اخلاق، رفتار و کردار با همه مسابقه بدهیم و ببریم. حوصله، همت، بردباری و رفع موانع می خواهد؛ یعنی اگر در مسیر مسابقه به مانعی برخوردیم پشت مانع گیر نکنیم بلکه مانع را برطرف بکنیم.

### تابع بودن امام حسین علیه السلام از حضرت ابراهیم علیه السلام

چنانکه اطباء حاذق تمام ورزشکاران عالم را که می خواهند به مسابقه ببرند معاینه می کنند که مانعی در بدنشان و حالات روانیشان وجود نداشته باشد که بتوانند مسابقه را ببرند و اگر





وجود داشته باشد علاج و درمان کنند، احسن از نظر انسانیت امام حسین علیه السلام است، امام از نظر دارا بودن ارزش‌های الهی و انسانی احسن انسان‌هاست و از نظر فعل و کار و عمل احسن تمام عالمیان است و از همه این‌ها گذشته وجود مقدس او چنانکه در قرآن در سوره «بقره» آمده از نظر منش، رفتار، کردار، ایمان، تابع آئین ابراهیم خلیل‌الرحمان علیه السلام بوده، در این آیه می‌خوانیم: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ﴾<sup>۱</sup>

این خیلی آیه مهمی است! می‌گوید: شایسته‌ترین انسان‌ها به ابراهیم علیه السلام و مقرب‌ترینشان، مردم مؤمن واقعی هستند؛ «وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا» پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و آن‌هایی که حقیقتاً تابع پیغمبرند و در متابعت و طاعت کم نگذاشته‌اند. غیر از ائمه طاهرین علیهم السلام در این امت چه کسانی این گونه‌اند؟ یعنی در این آیه به حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام اشاره شده که او تابع آئین ابراهیم علیه السلام بوده و یک انسان به تمام معنا مانند ابراهیم علیه السلام تسلیم پروردگار بوده و در هیچ تکلیف، وظیفه، عمل، اخلاق و کاری، با پروردگار عالم چون و چرا نداشته است.

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ﴾<sup>۲</sup> آیه درباره ابراهیم علیه السلام است، یعنی این که من یک‌بار به ابراهیم علیه السلام در ایام جوانی اش گفتم که تسلیم پروردگارت باش، تسلیم ربّ یعنی مالک و مربی خودت باش، «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ» او هم جواب من را داد؛ «قَالَ أَسَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۳</sup> من تسلیم مالک جهانیان و مربی جهانیان شدم.

آبی‌عبدالله علیه السلام حالت تسلیم به پروردگار را به تبعیت از ابراهیم علیه السلام داشتند.

## بیان دو آیه در مورد تسلیم خدا بودن

دو آیه درباره تسلیم پروردگار بودن برایتان قرائت کنم؛ یکی از سوره «نساء» یکی از سوره «لقمان».

۱. آل عمران: ۶۸ ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾

۲. بقره: ۱۳۱.

۳. بقره: ۱۳۱.

## آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نساء

اما سوره نساء که تقریباً این آیه در اواخر سوره است: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾<sup>۱</sup>، در این دنیا چه انسانی در دین‌داری بهتر از کسی است که همه وجودش را؛ بدن، روح، فکر، قلب و اندیشه‌اش را تسلیم خدا کرده، «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»، و بعد از این حالت تسلیم، مشتاقانه به هر عبادت و هر خدمتی به خلق خدا روی کرده؟ در دین‌داری چه کسی بهتر از این انسان است؟ که یکی از مصادیق اتم این آیه یقیناً و بدون شک وجود مبارک حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه السلام است، «وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»، آدم تسلیم در همه شئون زندگی‌اش از آئین ابراهیم علیه السلام پیروی کرده است.

### مطلبی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام

ابراهیم چه کسی بوده است؟ «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»، خداوند می‌فرماید: ابراهیم علیه السلام کسی بوده که من از بین انسان‌ها او را به عنوان دوست خودم انتخاب کردم. ببینید خدا در انتخاب دوستی چقدر انتخاب زیبایی دارد! خدا افراد ناباب، افراد ناپاک، افراد ناقص و افرادی که عیب انسانی دارند را به دوستی خودش انتخاب نکرده؛ اگر بنا شده باشد انتخاب دوست بکند، ابراهیم علیه السلام را به دوستی انتخاب کرده؛ یعنی آیه دارد یاد می‌دهد اگر رفیق می‌خواهید در زندگی انتخاب بکنید یک انسان والای پاک جامع کامل درست‌کار را انتخاب بکنید. این درس را از خدا بگیرید.

خدا، ابراهیم علیه السلام را به دوستی انتخاب کرد. کره زمین در زمان ابراهیم علیه السلام چند میلیون نفر جمعیت داشت! چرا دیگری را انتخاب نکرد؟ یک کسی را انتخاب کرده که از او اسم هم می‌برد و می‌فرماید: «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»، آن انسانی از نظر دین نیکوتر و بهتر است که اولاً همه وجودش را تسلیم خدا کرده، ثانیاً به همه عبادات و خدمت‌های به خلق



مشتاقانه رو کرده «وَهُوَ مُحْسِنٌ»، سوماً: «وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»، از ابراهیم علیه السلام پیروی کرده است.

یکی از پیروان واقعی ابراهیم علیه السلام کیست؟ که تمام زندگی ابراهیم علیه السلام را سرمشق خودش قرار داده: سیدالشهدا علیه السلام، طبق آیه سوره «بقره».

### آیه ۲۲ سوره مبارکه لقمان

و اما آیه دوم درباره تسلیم در سوره مبارکه «لقمان» است: «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»<sup>۱</sup> کسی که فکر، ذکر، نیت، بدن، اعضا و جوارح، روح، باطن، ظاهر و کسب و کار خودش را تسلیم خدا کرده، «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» و بعد از این حالت تسلیم، مشتاقانه به تمام عبادات رو می‌کند و به مردم هم انواع خدمت‌رسانی را می‌کند؛ هر کسی که می‌خواهد باشد فرقی ندارد؛ یعنی ملاحظه پیر و جوان و زرد و سیاه و رنگ‌های دیگر را نمی‌کند، حتی ملاحظه دین مردم را هم نمی‌کند و به گرفتار کمک می‌کند، چنین کسی با تسلیم بودنش، با رویکردش به عبادات و خدمت به بندگان من، «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، به محکم‌ترین دستگیره چنگ زده؛ محکم‌ترین دستگیره‌ای که خطر متوجه آن نیست. شیطان‌ها نمی‌توانند به آن حمله کنند و این محکم‌ترین دستگیره، رضای خدا، رحمت خدا، محبت خدا و ایمان به خداست.

«وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»، یعنی بازگشت عاقبت همه کارها به پروردگار عالم است، «وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».

### هفت ارزش حضرت ابراهیم علیه السلام و دو نتیجه

در این آیات ما «وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» را هم در سوره بقره می‌بینیم و هم در سوره نساء، معلوم می‌شود وجود مبارک حضرت حسین علیه السلام وارث واقعی حضرت ابراهیم علیه السلام است، یعنی تمام ارزش‌های ایمانی، عملی و اخلاقی ابراهیم علیه السلام را به ارث برده، لذا در

۱. لقمان: ۲۲. «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».

زیارت «وارث» یکی از فرازهایی را که ما می‌خوانیم این فراز است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللّٰهِ»<sup>۱</sup>، در آیتی که خواندیم دیدیم که ابی‌عبدالله علیه السلام در این آیات وجود دارد، این جمله زیارت وارث بر اساس آن آیات نظام داده شده که حضرت حسین علیه السلام وارث همه خوبی‌ها و ارزش‌های حضرت ابراهیم علیه السلام است.

حضرت ابراهیم علیه السلام چه ارزش‌هایی داشت؟

ما در آیات ۱۲۰، ۱۲۱ و ۱۲۲ سوره مبارکه «نحل»، هفت ارزش از ابراهیم علیه السلام را ملاحظه می‌کنیم و دو نتیجه که خدا برای آن هفت ارزش قرار داده و به ابراهیم علیه السلام عنایت کرده و ما همه این هفت ارزش را در ابی‌عبدالله علیه السلام می‌بینیم و آن دو نتیجه را هم در حضرت حسین علیه السلام مشاهده می‌کنیم.

### هفت ارزش ابراهیم علیه السلام در آیه ۱۲۱ سوره مبارکه نحل

آن آیات را بخوانم. چه آیات مهمی! چه آیات زیبایی! چه آیات پرمایه‌ای!

﴿إِنَّ اِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَاتِلًا لِلّٰهِ حَنِيفًا وَّلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾<sup>۲</sup>، ﴿شَاكِرًا اِلَّا نِعْمَةً اِجْتَبَاهُ وَّهَدَاهُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾<sup>۳</sup> این هفت ویژگی در دو آیه است.

### دو نتیجه آن هفت ارزش

اما دو نتیجه ﴿وَاتَّبَعْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾<sup>۴</sup> من بر اساس آن هفت خصلت تمام خوبی‌های دنیا را به او دادم؛ چه خوبی‌های مادی، چه خوبی‌های اولادی و چه خوبی‌های معنوی؛ «وَإِنَّهُ

فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ».

۱. زیارت وارث.

۲. نحل: ۱۲۰.

۳. نحل: ۱۲۱.

۴. نحل، ۱۲۲. ﴿وَاتَّبَعْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَّإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾.



ابراهیم علیه السلام در آخرت از شایستگان است؛ یعنی ابراهیم علیه السلام شایستگی تمام رحمت، لطف، احسان، و محبت خدا را در قیامت دارد و در شایستگی کم ندارد.

### معانی امت بودن ابراهیم علیه السلام

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً»، سال گذشته در دهه عاشورا کلمه "امت" در آیه را معنا کردم.

#### سرمشق

یک معنای "امت" سرمشق بودن است که البته خدا به سرمشق بودن ابراهیم علیه السلام در اواخر قرآن با کلمه "اسوه" اشاره کرده، ابراهیم علیه السلام برای شما سرمشق است در پاکی، ایمان، خلاق، مبارزه با ستمگران زمان، خوبی‌ها و تسلیم بودن به پروردگار مهربان عالم، این یک معنای "امت".

#### معلم خیر

معنای دیگری که در لغت و تفسیر برای "امت" آمده به معنای معلم خیر است؛ ابراهیم علیه السلام در زمان حیات خودش، همه خوبی‌ها را به مردم زمانش یاد داد، مردم زمانش مثل هر زمان دیگر به دو دسته تقسیم شدند؛ یک عده‌ای یاد گرفتند که خیر چیست ولی عمل نکردند و رفتند جهنم؛ چون با ابراهیم علیه السلام مخالفت کردند، جریمه مخالفت با یک پیغمبر ویژه یعنی پیغمبر اولوالعزم دوزخ است، خیر را از ابراهیم علیه السلام شنیدند و یاد گرفتند ولی عمل نکردند. یک عده‌ای هم آنچه را که از این معلم فرا گرفتند، عمل کردند و در روز قیامت دنبال خودش به طرف بهشت حرکت می‌کنند. این هم یک معنای "امت".

#### پیشوای هدایت

معنای دیگری که برای "امت" آمده این است که ایشان پیشوای هدایت بوده؛ یعنی زمانی که وارد جامعه خودش شد، جامعه یک جامعه بت‌پرست بود، حتی عموی خودش هم بت‌پرست بود ولی با بت‌پرستان هیچ مماشاتی نکرد، هیچ ملاحظه‌ای از آن‌ها نکرد، حتی عمویش

## تجلی صفات ابراهیم خلیل علیه السلام در سیدالشهداء علیه السلام

گفت: اگر با من و بت پرستان دیگر مخالفت بکنی، رجمت می کنم، یعنی سنگسارت می کنم و با شکنجه های سختی روبرویت می کنم. ابراهیم علیه السلام به این تهدیدها گوش نداد، از این تهدید نترسید و ناراحت نشد و هدایتگری اش را ادامه داد. ابراهیم علیه السلام به یک معنا امام هدایت بود.

### عمل به اندازه همه مؤمنین

معنای دیگر امت عمل به اندازه تمام امت است، ابراهیم علیه السلام به تنهایی تمام عبادات و خوبی های یک امت را انجام داد؛ عجب ظرفیتی! که در زمان خودش هر تعداد آدم مؤمن با عمل بوده، ابراهیم علیه السلام مانند همه آنها به تنهایی خدا را عبادت کرد و به بندگان خدا خدمت کرد.

### تجلی تمام معانی امت، در وجود مقدس ابی عبدالله الحسین علیه السلام

همه این معانی در وجود مقدس ابی عبدالله علیه السلام تجلی دارد؛ کلمه "امت" یعنی سرمشق، امام علیه السلام به مردم زمان خودشان تا قیامت اعلام کردند: «فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ»، در وجود من برای همه شما سرمشق است، برای همه شما؛ رفتار من، کردار من، اخلاق من، عبادت من، ایمان من، زن و بچه داری من، تربیت اولاد به وسیله من، خدمت به مردم، عبادت پروردگار و تقوای من برای شما سرمشق است.

حالا هر کسی ابی عبدالله علیه السلام را سرمشق قرار بدهد عاقبتش چه می شود؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید با همانی که برای خودش سرمشق قرار داده محشور می شود؛ یعنی وقتی در قیامت وارد محشر می شود، به او می گویند سرمشق شما ابی عبدالله علیه السلام بوده و در همه زندگی از او سرمشق گرفتی، الآن هم دنبال حضرت علیه السلام راه بیفت، ببین او را کجا می برند شما هم با او برو، در قیامت ابی عبدالله علیه السلام کجاست؟ آیا در همین بهشت های معمولی است؟ قرآن مجید که می گوید: نه! درباره این گونه افراد می گوید: ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ



عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ<sup>۱</sup> خداوند اصلاً در آیه اسم بهشت را نمی‌برد بلکه می‌گوید در جایگاه صدق هستند نزد پروردگار مقتدر. خداوند که جسم نیست پس نزد پروردگار یعنی چه؟ یعنی در آن جایگاهی که قرار می‌گیرند بی‌واسطه و بی‌فاصله از وجود مبارک حضرت حق فیض می‌گیرند؛ دائم و ابدی! که واقعاً معنی این آیه هم الآن در دنیا برای ما روشن نیست، مگر قیامت بشود، پرده برود کنار و به ما نشان بدهند که ما هم با چشم، «مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ» را ببینیم و هم با عقل حس بکنیم. دیدن تنها هم فایده‌ای ندارد، «مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ» این را هم ببینیم و هم حس بکنیم و درک بکنیم که یعنی چه!

#### سرمشق بودن امام حسین علیه السلام

امام علیه السلام بنا به اعلام خودش سرمشق است، «فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ»، امام علیه السلام معلم خیر است، تمام درس‌ها را، درس‌های خیر را، در همین سفر کربلا تا بعد از ظهر روز عاشورا به مردم عالم دادند. هر درس خیری که شما می‌خواهید می‌توانید در زندگی حضرت علیه السلام و در حادثه کربلا ببینید.

#### پیشوای هدایت بودن حضرت علیه السلام

و یکی هم پیشوای هدایت است، اگر حادثه کربلا برای حضرت علیه السلام اتفاق نمی‌افتاد، رابطه بین آیندگان و تمام پیغمبران خدا علیه السلام قطع می‌شد، ایشان بین آیندگان بعد از خودش و انبیاء تا زمان حضرت آدم علیه السلام در امر هدایت حلقه اتصال شد بر ما واجب است ابی‌عبدالله علیه السلام را بشناسیم، نه مستحب، امام‌شناسی مستحب نیست!

#### مایه قوام بودن حضرت علیه السلام

یکی هم امت به معنی این است که قوام یک جامعه به دین ابی‌عبدالله علیه السلام است، اگر همه مرد و زن یک جامعه حسینی بشوند، این جامعه جامعه قائمی خواهد بود، نه جامعه قاعد، این جامعه، جامعه زنده‌ای خواهد بود، نه میت، این جامعه، جامعه انسانی خواهد بود نه حیوانی.

### عبادت حضرت علیه السلام به اندازه تمام مؤمنین

و یک معنای امت هم که معنای خیلی مهمی است این است که امام علیه السلام به تنهایی به اندازه یک امت، امتی که بی تعداد است عبادت و خدمت به خلق کردند، این جمله اول آیه است؛ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» که پنج معنا دارد و ما هر پنج معنا را در وجود مبارک ابی عبدالله علیه السلام می بینیم.



جلسه دوم

دلایل خلیل الله بودن ابراهیم علیه السلام



## مورد قبول بودن تحقیقت برای همه عقلا

هر انسانی به سبب عقل خدادادی خوبی‌ها امور مثبت و حق را قبول دارد گرچه ضعف در عمل داشته باشد و نمی‌تواند قبول نداشته باشد؛ چون بسیاری از حقایق عالم و خوبی‌ها از قبیل "دو دو تا چهار تا است"؛ یعنی امور ثابتی است که نمی‌توان رد کرد.

چه کسی را در دنیا می‌شناسید که با عدالت مخالف و با ظلم موافق باشد؟ کسی را نمی‌شناسیم، کسی که دارد ظلم می‌کند فطرت و طبیعتش در درونش فریاد می‌زند که ظلم بد است، پست است ولی عدالت خوب و حق است، گرچه به عدالت عمل نکند و آلوده به ظلم باشد.

حق بودن نیکی به پدر و مادر از قبیل دو دو تا چهار تا است؛ هیچ کس در دنیا نیست که بگوید ظلم به پدر و مادر خوب است و احسان به پدر و مادر بد است، کسی در دنیا نیست که بگوید مال مردم خوری و غارت حق دیگران خوب است و حفظ اموال مردم و دست‌درازی نکردن به حقوق مالی مردم بد است.

### چهار منبع پر بار شیعیان

ما شیعیان چهار منبع داریم که غیر از ما در دنیا هیچ مدرسه و هیچ مکتبی این‌را که برایتان عرض می‌کنم ندارد، اگر هم داشته باشد ناقصش یا عیب‌دارش را دارد.

## تجلی صفات ابراهیم خلیل علیه السلام در سیدالشهداء علیه السلام

ما چهار منبع داریم؛ قرآن، روایات اهل بیت علیهم السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله تا امام دوازدهم علیه السلام، ایشان با این که غایبند نامه‌ها، روایات، مطالب و مسائلی دارند که در کتاب‌ها ضبط شده است. منبع دیگر دعاهاست، که شما دعاهای مشهور را می‌دانید؛ دعای «ابوحمزه»، دعای «کمیل»، دعای «عرفه» حضرت سید الشهداء علیه السلام و دعاهای صحیفه سجادیه زین العابدین علیه السلام. یک منبع دیگرمان هم زیارت‌هاست که هم همه چهارده معصوم علیهم السلام زیارت دارند و هم از طرف ائمه علیهم السلام برای اهل ایمان زیارت تدوین شده و هم برای انبیاء خدا علیهم السلام. این چهار منبع؛ قرآن، روایات، دعاها و زیارت‌ها، منابعی هستند که هر آنچه که در سازندگی انسان و آباد کردن دنیا و آخرت انسان مؤثر است را بیان کرده‌اند و کم هم نگذاشته‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَحَلَّ حَالاً لَا غَيْرَ مَدْخُولٍ»<sup>۱</sup>، خداوند هیچ پاکی‌ای را عیب‌دار بیان نکرده بلکه کامل بیان کرده است، «حَرَمَ حَرَاماً غَيْرَ مَجْهُولٍ»<sup>۲</sup> و خداوند هیچ کار ضررداری را از دید شما پنهان نکرده؛ پروردگار که بخیل نیست، هر چه به خیر انسان بوده‌را بیان کرده است. چون جواد، کریم، سخی و صاحب احسان است، بیان کرده و هرچه هم که برای انسان‌ها؛ مردشان، زنشان، کوچکشان، بزرگشان، سیاه و سفیدشان، ضرر داشته را بیان کرده است. پس به یک عبارتی می‌شود گفت: قرآن روایات، دعاها و زیارت‌ها درس زندگی، راهنمایی، پند، عبرت و آموزش است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اگر مردم بپذیرند و عمل کنند و درس بگیرند، حتماً به خیر دنیا و آخرت می‌رسند اما اگر بفهمند و یاد بگیرند و عمل نکنند می‌شوند مانند چراغی که نور ندارد، چراغی که نور ندارد در روز اثری برای زندگی ندارد، شب هم خود چراغ بی‌نور در تاریکی و ظلمت است، اگر عمل نکنند به ظلمت زندگی دنیا و ظلمت زندگی آخرت دچار می‌شوند.

این مقدمه مطلب بود.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۰.

۲. همان.



## زیارت وارث، یکی از زیارات پربار

یکی از زیارت‌های پربار، پردرس و پرعبرت ما زیارت «وارث» است که من در بحث مربوط به زیارت وارث به نکات خیلی پرارزشی برخورده‌ام که اگر خدا به من کمک بدهد تا تفسیر این زیارت را تمام بکنم، حداقل سه جلد پانصد صفحه‌ای خواهد شد.

در یک جمله از این زیارت می‌خوانیم: «السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله». وقتی می‌گوییم: سلام بر تو ای حسین عزیز که وارث ابراهیم خلیل الله علیه السلام هستی؛ معنی‌اش این است که تو خلیل الله بودن ابراهیم علیه السلام را به ارث برده‌ای، یعنی تو که پسر هستی مانند پدر ریشه‌دار اولیاهات یعنی ابراهیم علیه السلام به مقام خلیل‌اللهی رسیده‌ای.

## دلایل خلیل‌الله بودن ابراهیم علیه السلام

چرا قرآن مجید به ابراهیم علیه السلام می‌گوید خلیل‌الله؟ اگر توفیق داشته باشم دو شب یا سه شب مقام خلیل‌اللهی ابراهیم علیه السلام را برایتان توضیح می‌دهم اما بحثی که امشب دارم در محور دومین صفت از صفات ابراهیم علیه السلام است که در اواخر سوره مبارکه «نحل» مطرح است. پروردگار عالم در دو-سه آیه هفت ویژگی برای ابراهیم علیه السلام بیان می‌کند که مجموع این هفت ویژگی سبب شد ابراهیم علیه السلام خلیل‌الله بشود:

«وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»<sup>۱</sup>، خداوند در قرآن مجید می‌گوید: من ابراهیم علیه السلام را به عنوان خلیل‌الله انتخاب کردم، در همین خلیل‌اللهی ابراهیم هزار نکته باریک‌تر ز مو وجود دارد. ابراهیم علیه السلام با همین ویژگی‌هایی که سوره مبارکه نحل می‌گوید به مقام خلیل‌اللهی رسید؛ مثل این مقام را بی‌کم و زیاد، حضرت حسین علیه السلام به ارث برده است؛ یعنی کاملاً می‌توانیم بگوییم که یکی از القاب حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام این است: «إِنَّ الْحُسَيْنَ خَلِيلُ اللَّهِ» و حقایق این خلیل‌اللهی در وجود مقدس او تجلی کامل دارد.

۱. نساء: ۱۲۵.

## امت بودن ابراهیم علیه السلام

یک صفت در ابراهیم علیه السلام که در بحث گذشته شنیدید، امت بودن ابراهیم علیه السلام بود: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾<sup>۱</sup>، در جلسه قبل شنیدید که امت پنج معنا دارد و همه پنج معنا در ابراهیم علیه السلام بود و باز شنیدید که همه این پنج معنا در وجود مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام هم جلوه کامل داشت.

## «قانتاً لله» بودن ابراهیم علیه السلام

ویژگی دوم که در آیه بیان شده این است، که خیلی هم ویژگی مهمی است! احتمالاً فرصت فردا شب را هم توضیح این ویژگی پر بکند.

﴿قانتاً لله﴾<sup>۲</sup>، این‌ها دیگر بهترین درس‌هایی است که خداوند دارد از بندگان خاضش به ما انتقال می‌دهد؛ «قانتاً لله» این جمله مرکب از دو حرف است: «قانت» که از نظر عربی اسم فاعل است، گاهی نیاز است برایتان ادبیات آیه را هم بگوییم که عمق آیه کاملاً برایتان معلوم شود، وزن «قانت» در عربی وزن فاعل است، ما در عربی فعل، حرف، اسم، فاعل، مفعول و صفت داریم. اینها هر کدام در جای خودش معنای خاص دارد و اگر ما به ادبیات آیات و روایات توجه نکنیم به عمق آیات و روایات نمی‌رسیم. به ما نگفته‌اند که برای مردم لغت معنی کنید!

## احترام امام هشتم علیه السلام به همه مردم در قالب یک روایت

امام هشتم علیه السلام یک روایت خیلی جالبی دارند، حضرت رضا علیه السلام چه احترامی به مردم گذاشته‌اند! همه انبیاء علیهم السلام برای شماها احترام قائل بودند، همه ائمه علیهم السلام احترام قائل بودند، همه اولیاء خدا احترام قائل بودند، آن‌هایی احترام شما را رعایت نمی‌کنند و شخصیت شما را می‌شکنند که شما را به گناه دعوت می‌کنند.

۱. نحل: ۱۲۰.

۲. نحل: ۱۲۰.



### دعوت کننده به بدی‌ها، راهزنان بندگان خدا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قُطِّعَ الطَّرِيقَ عِبَادَ اللَّهِ»، دزدان سرگردنه بندگان خدا هستند، دزدان راه انسانیت دعوت کنندگان به بدی‌ها هستند. بعضی‌هایشان خیلی هم خوش اخلاقند، قربان صدقه آدم هم می‌روند، آدم را که نمی‌بینند اظهار دلتنگی هم می‌کنند، این‌ها وقتی یک جوان را دعوت به دود می‌کنند حتی یک دود معمولی مثل دود سیگار که این دود طبق آیات قرآن جزء خبائث است به طور فریبنده با او رفتار می‌کنند.

دود سیگار طبق قرآن جزو خبائث است؛ این مطلب در سوره «اعراف» است، کسی که سیگار می‌کشد دارد یکی از خبائث را می‌خورد، آیا خدایی که گفته: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ»<sup>۱</sup> یا فرموده: «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا»<sup>۲</sup> راضی است که بندگانش دود بخورند؟! نه! آن‌هایی که اینگونه تحلیل می‌کنند، در رساله‌هایشان اعلام کرده‌اند که سیگار کشیدن حرام است، دود غلیظ‌ترش «تریاک» است که فقهای شیعه در کتاب‌هایشان صد و ده دلیل بر حرام بودن تریاک ذکر کرده‌اند، من خودم یک کتابی دارم که در اوائل قرن چهاردهم نوشته شده (تقریباً حدودهای زمان «مظفرالدین‌شاه» یا کمی جلوتر) که این کتاب صد و ده دلیل قرآنی و فقهی بر حرمت تریاک آورده. چرا؟ چون خدا که همه غذاها و میوه‌های پاک و حلال را ساخته، انسان چه نیازی دارد برود اشیاء خبیث را بخورد؟ دود بخورد، دود تریاک بخورد، دود «هروئین» بخورد، دود مواد مخدر دیگر را بخورد، کسی که یک جوان را، یک دختر را، یک مرد را، یک زن را دعوت به دود می‌کند، دعوت به مشروب می‌کند، دعوت به روابط نامشروع می‌کند برخلاف همه انبیاء علیهم السلام و ائمه علیهم السلام و اولیا دارد کرامت انسان را لکه‌دار می‌کند. دارد حرمت انسان را می‌شکند، دارد شخصیت انسان را تبدیل به شخصیت ابلیسی می‌کند.

۱. مومنون: ۵۱.

۲. بقره: ۱۶۸.

### ادامه روایت امام رضا علیه السلام

حالا ببینید چقدر حضرت رضا علیه السلام برای شما مردم احترام قائل است که فرموده: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا»<sup>۱</sup>، نه مردم مؤمن، نه شیعه، اگر مردم جهان «مَحَاسِنَ كَلَامِنَا»، زیبایی‌های حرف‌های ما را بفهمند، «لَاتَّبَعُونَا» از ما اطاعت می‌کنند، چون قلب، فطرت و عقل مردم، علاقه به امور مثبت، حق و حرف‌های درست دارد.

### بیان خاطره‌ای از یک استاد دانشگاه کانادا

من پاریس بودم، از من دعوت کرده بودند برای سخنرانی در چند جلسه، یک روز یک دکتری که خیلی آدم باسوادی است، به من گفت: یک استاد بسیار مهم فوق تخصص انرژی هسته‌ای از «کانادا» برای همین مسائل علمی آمده به «پاریس»، من هم به او گفته‌ام که یک عالم مذهب و مکتب ما در پاریس است، آیا دلت می‌خواهد که زمینه ملاقات با او را فراهم بکنم؟

گفت: او آدم خیلی نرمی بود و دنبال فهم و علم بود، گفت: از طرف من مانعی نیست. آمد به من گفت: او فوق العاده است! من می‌خواهم دعوتش کنم که یک جلسه با شما بنشیند. گفتم: بگو نهار بیاید، گفت: ببینم که آیا قبول می‌کند؟ قبول کرده بود و آمد. نهارش که تمام شد به من گفت: من به این نتیجه رسیده‌ام که دنبال یک دین حق بگردم، و الآن که هیچ دینی ندارم آن دین حق را قبول کنم.

دانشمندان جهان دین «کلیسا» را قبول ندارند، چون آئین کلیسا، آئین «یهودیت» و آئین «زرتشتیت» حرف دو دو تا چهارتا بسیار کم دارند و حرف‌هایی که با فطرت و عقل نمی‌خواند بسیار زیاد دارند، لذا دانشمندان چون مکتب اهل بیت علیهم السلام را نشناخته‌اند دین خودشان را هم کنار گذاشته‌اند و گفته‌اند که بی‌دینی برای ما بهتر از دین‌داری‌ای است که دین با فطرت، درون، عقل، اعمال، روش و منش ما سروکار نداشته باشد.

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۰. «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا».





بنا شد صحبت بشود، اول به من یک داستانی را گفت که خیلی من را افسرده کرد، البته من چهره افسرده بهش نشان ندادم اما خیلی دلم سوخت و ناراحت شدم. گفت: من چند وقت است که دنبال یک دین حق می‌گردم در کانادا به من گفتند که شما برو «عربستان» و اسلام آن‌ها را گوش بده و اگر دلت خواست بپذیر، گفت: زمینه سفرم آماده شد و از آن‌جا هم تماس گرفتند و آمدند و من را از فرودگاه بردند، جلسه اول هفت-هشت-ده تا آخوند عربستانی نشستند بودند، آن‌جا هم مثل این‌جا نهار دعوت شدم.

گفت: من مادرزادی چپ دست هستم، وقتی که سفره را پهن کردند، من قاشقم را با دست چپ برداشتم، با تلخی و تندی و با حمله گفتند بگذار زمین.

همه علمای غیرمکتب شیعه تلخ و بداخلاقتند اما عالم بداخلاق تند در مکتب شیعه کم است؛ آن هم علتش این است که درست تربیت نشده‌اند و استاد اخلاق ندیده‌اند و گرنه عالمی که استاد اخلاق دیده باشد، شیرین، متواضع و فروتن است.

شماها بعضی‌ها یادتان نیست، یک روزگاری در این کشور، هجده سال آیت‌الله‌العظمی «بروجردی»<sup>۱</sup> تک مرجع بود؛ یعنی شیعه در همه جای دنیا مقلد ایشان بودند و ایشان را رهبر دینی و مرجع دینی خود می‌دانستند، این انسان با آن عظمت، با آن جایگاه، با آن مقام، با آن علم، با آن اعلیت، نه تلخ بود، نه مغرور بود، نه متکبر بود، نه نیروی دافعه برای اهل ایمان و مردم داشت.

### خاطره‌ای از آیت‌الله بروجردی

یکی از بزرگترین مراجع آن روز که به خاطر آیت‌الله بروجردی مرجعیت به او نرسید، آمد ایران برای معالجه، در تهران معالجه‌اش که تمام شد گفت که می‌خواهم بروم قم و آیت‌الله‌العظمی بروجردی را زیارت کنم، او را آوردند قم، آقای بروجردی فرمودند: من می‌آیم دیدن ایشان، چون ایشان وارد بر ماست. ایشان قبول نکرد، آمد دیدن آیت‌الله‌العظمی بروجردی، خانواده‌اش به من گفتند: وقتی که مرحوم آیت‌الله‌العظمی «آقا سید عبدالهادی» بلند شد تا خداحافظی

۱. بروجردی، حاج آقا حسین طباطبایی، بزرگترین مرجع تقلید جهان تشیع در عصر خود است.



بکند، آقای بروجردی در همان جایگاه و مقامی که بود، با عجله آمد دم در اتاق کفش‌های ایشان را جفت کرد.

### ادامه بیان خاطره‌ای از یک استاد دانشگاه کانادا

آن استاد گفت: خیلی تلخ به من حمله کردند که با دست چپ غذا خوردن حرام است، اگر ادامه بدهی همین امروز دستت را از منج قطع می‌کنیم.

من هم که یک استاد دانشگاه کانادا و فوق تخصص انرژی هسته‌ای بودم، گفتم: من خیلی میل به غذا ندارم، اجازه بدهید تا بیرون بروم بعد خدمتان برسم تا بحث کنم. گفت:

آدم بیرون و یک ماشین گرفتم و آدمم به «جده»، چون بلیط این داشتم برگشتم کانادا.

ای بی‌انصاف‌ها! بی‌اخلاق‌ها! آدم‌های تلخ! آدم‌های ناروا! یک استاد هم که آمده مسلمان شود دفعش کردید. خدا را شکر به دست شما مسلمان نشد و گرنه او هم داعشی شده بود؛

چون دین شما، دین ساخت «انگلیس» است کلمه اسلام را اتیکت زدید به دین «وهابیت».

استاد گفت: این داستان من بود. حالا می‌خواهم با شما بحث کنم، سی تا سؤال دارم. گفتم:

مانعی ندارد، قبل از این که شما سؤالاتتان را بپرسید، من بنیان مکتب قرآنی اهل بیت علیهم السلام را

برایتان توضیح بدهم که خیال عقلتان، قلبتان و فطرتان راحت باشد. گفتم: آئین ما بر

اساس علم، حکمت، دلیل، منطق و عشق و محبت ساخته شده است. این دین ماست.

حالا سؤالاتتان را بپرسید.

سؤالاتش را گفت، تا ساعت پنج بعدازظهر طول کشید، تمام شد، به من گفت: خسته

نشدی؟! گفتم: من خسته نشدم، به ما هم اجازه ندادند در بحث‌های علمی و عقلی خسته

بشویم، به ما شوق دادند، حال دادند، کیفیت دادند. گفت: این یک مسئله برای من بسیار

اعجاب‌انگیز است، چون با دانشمندان که ما می‌نشینیم نهایتاً یک ساعت یا سه ربع طول

می‌کشد ولی من در دل خودم داشتم شما را امتحان می‌کردم که آخوند این دین چقدر

صبر و حوصله و بردباری دارد؟ آخوندی این دین را صددرصد قبول کردم، این برای

شخص شما و اما در جواب این سی تا سؤال: من همه را قانع شدم، الآن به شما اعلام

می‌کنم که من شیعه شدم.



به او گفتم: آیا به ایران می‌آیی؟ این چند شماره تلفن، این هم آدرس منزل ما، هتل هم نمی‌برمت، اگر می‌آیی ده شب یا پانزده شب یا بیست شب هر مقدار خواستی بیا منزل ما. گفت: این هم برایم عجیب است! گفتم: نه! برای ما عجیب نیست! بعد به من گفت که من یک دعا از خدا دارم، این خدایی که تو به من معرفی کردی! ولی می‌دانم خدا این دعا را مستجاب نمی‌کند. من خبر نداشتم که دعایش چیست؟ گفتم: اتفاقاً خدا در قرآن اعلام کرده: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾<sup>۱</sup> بخواید، بهتان عنایت می‌کنم، شما ساکت هستید، هیچ چیزی نمی‌گویید، احساس نیاز نمی‌کنید؛ اعلام نیاز نمی‌کنید من هم چیزی بهتان نمی‌دهم مگر همین روزی‌های طبیعی ولی اگر بیاید از من بخواید، برای حل مشکلاتتان و برای باز شدن گره‌ها از زندگیتان راهنمایی‌تان می‌کنم که چه کار بکنید که من دعایتان را مستجاب بکنم. نه اینکه بنشینم و بگویم، خدا هم بگوید باشد، پنج دقیقه دیگر مشکل حل می‌شود! نه! دعا یک شرایطی دارد که هم خودش اعلام کرده هم ائمه علیهم السلام.

یک شرط برای مستجاب شدن دعا این است که آدم مال مردم‌خور نباشد، یک شرط دعا این است که آدم آلوده به گناهان کبیره نباشد، اگر از مال مردم‌خوری و گناهان کبیره قطع شود و دعا کند، صددرصد مستجاب است. نمی‌شود آدم به خواست خدا قدم بردارد ولی خدا به این قدمش جواب ندهد!

#### ادامه بحث مربوط به روایت امام رضا علیه السلام

من آن‌جا روایت حضرت رضا علیه السلام را لمس کردم که «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» در این سی جواب، زیبایی‌های قرآن و روایات را درک کرد و شیعه شد، فیلمش هم موجود است.

امام علیه السلام به همه مردم عالم احترام کرد که مردم عالم عاقل، بیدار و انسانند، شما زیبایی‌های کلام و دین ما را به مردم ارائه بدهید، مردم پیرو ما می‌شوند و دیگر نمی‌روند پیرو «لنین» و

۱. غافر: ۶۰.

«استالین» و «هگل» و امثال این افراد شوند. پیرو وهابیت، مسیحیت، لائیک‌ها و ایسم‌های دهان پرکن قلبی نمی‌شوند. حالا من باید زیبایی‌های این هفت تا خصلت ابراهیم علیه السلام را برایتان بگویم که تمامش هم در ابی عبدالله علیه السلام طلوع کامل داشت. این خصلت دوم بود؛ «قانتاً لله».

### ادامه بحث «قانتاً لله» بودن

یک کلمه "قانت" در آیه است و یک کلمه "لله"، ترکیبش می‌شود: «قانتاً لله».

#### معنی "قانت"

وزن قانت در اوزان عربی وزن فاعل است، فاعل بودنش برای چیست؟ «قانت»، «قنوت»، قانت، «قانتین»، «قانتات»، تمامش در قرآن مجید آمده و من سعی می‌کنم برایتان همه قنوت‌های قرآن با ترکیبات گوناگونش را در جلسات بعد بگویم، اسم فاعل می‌شود قانت، یعنی انسانی که در عبادت و در اطاعت خدا دارای عبادت و اطاعت پیوسته و دائمی بوده است.

در عبادت و اطاعت خدایی که منبع خیر است، خدایی که منبع همه خیرات است، ابراهیم علیه السلام در اتصال به خدا در عبادت و اطاعت، تعطیلی نداشته، بریدگی نداشته.

تا چه زمانی عابد بود؟ تا وقتی «ملک‌الموت» جانش را گرفت. تا چه زمانی مطیع خدا بود؟ تا وقتی ملک‌الموت جانش را گرفت و تعطیل نشد، نگفت که حالا دو ماه نماز نخوانم، دو ماه به مردم خدمت نکنم، حالا دو سالی روزه نگیرم، حالا جوان هستم و عشقم را بکنم، پیر که شدم می‌روم سراغ عبادت. این‌ها ابلیس‌بازی است، ابراهیم علیه السلام چنین ویژگی‌ای نداشت، ابراهیم علیه السلام با همه اوضاع زمانش که از آیات قرآن استفاده می‌شود از بدترین زمان‌ها بود، عبادت و اطاعتش پیوسته و دائمی بود. بریدن در آن نبود. این معنی اسم فاعل است.



اسم فاعلِ قانت، معنای مضارعش را می‌دهد: یَقْنُتُ، فعل مضارع از "قانت" است، "یَقْنُتُ" فعل مضارعی است که دلالت بر استمرار و دوام دارد، ﴿وَمَنْ یَقْنُتْ﴾<sup>۱</sup> که در قرآن است یعنی کسی که بندگی و طاعتش دوام داشته باشد. این معنی قانت بود.

### معنی الله

حضرت ابراهیم علیه السلام انسانی بود که بندگی و اطاعت دوام‌دار داشت اما این بندگی و اطاعت دوام‌دارش فقط لله بود، این خیلی مهم است؛ یعنی وجود مبارک ابراهیم علیه السلام در چه پایگاهی از خلوص قرار گرفته بود که در این عبادت و اطاعت دائم ابداً برای جلب نظر احدی در این عالم چشم نداشت که یکی عبادت و اطاعتش را ببیند و بگوید: باریک الله ابراهیم! آفرین ابراهیم! احسنت ابراهیم! او اصلاً بریده از ماسوی الله بود، لله بود و این لله بودن آدم را ابراهیم بار می‌آورد. ابراهیم علیه السلام با لله بودن بار آمد.

کار فقط برای خدا، فقط. کارفرما فقط خدا، در زیارت وارث که می‌گوییم «یا وارث ابراهیم»، این «قانتاً لله» بودن را ابی‌عبدالله علیه السلام کامل به ارث برد؛ یعنی امام علیه السلام پنجاه و هفت سال کارش لله بود و یک لحظه کار غیر از لله از حضرت علیه السلام صادر نشد، خلوصش در کربلا تا کجا بود که کربلا با تمام درس‌هایش ماندگار شد و بقاء پیدا کرد، روز به روز هم دارد گسترده‌تر می‌شود و مشتری زیادتری را جمع می‌کند. حرف تمام.

### روضه ورود به کربلا

فردا می‌رسند کربلا، ابی‌عبدالله علیه السلام چه انسانی بود! هزار نفر شمشیر به دست، نیزه به دست، دشمن، در آن هوای گرم می‌خواهند جلوی ابی‌عبدالله علیه السلام را بگیرند.

امام علیه السلام و یارانش که می‌دانند این هزار نفر شمشیر به کمر و نیزه به دست لشگر بنی امیه‌اند، اولین عکس‌عملی که نشان داد، به یارانش فرمود: این‌ها تشنه هستند و به بی‌آبی

خورده‌اند، هر چه آب دارید بیاورید بین این هزار نفر تقسیم کنید، ما اگر به دشمن بر بخوریم و ببینیم که تشنه است آیا این کار را می‌کنیم؟ اگر حسینی باشیم بله! راحت این کار را می‌کنیم، اگر یک کسی با ما مخالف باشد، برادرمان یا خواهرمان، دامادهایشان مشکل داشته باشند، آیا حاضر هستیم راحت مثل اَبی‌عبدالله علیه السلام پول در اختیارشان بگذاریم یا نه؟ این مجالسی که می‌آئیم برای چه می‌آئیم؟ باید درس بگیریم یا نه؟

«علی ابن تهام» که یکی از دشمنان است، می‌گوید: کسی سراغ من نیامد، خود اَبی‌عبدالله علیه السلام مشک آب خودش را آورد و ریخت در یک ظرف، اول با دست بلند کرد جلوی اسب من، اسب من را سیراب کرد بعد هم خود من را سیراب کرد، این اولین کار اَبی‌عبدالله علیه السلام: آب دادن به دشمن.

اما هفت روز بعد تلافی کردند، چهار هزار نفر آمدند جلوی آب را گرفتند، کارش به جایی رسید که بچه شش ماهه‌اش را بغل گرفت، بچه شش ماهه چقدر آب می‌خواهد؟ خانم‌ها می‌دانند، بچه شش ماهه را با لیوان و استکان نمی‌شود آب داد، با پنبه می‌زنند در آب نعلبکی و می‌کشند روی لب‌هایش، این مقدار آب می‌خواست به جای این آب با تیر سه شعبه... نه اینکه گلویش را پاره کردند، بچه شش ماهه چقدر گلو دارد، تیر سه شعبه زخم می‌زند؟ امام حسین علیه السلام وقتی دید بچه دارد در بغلش دست و پا می‌زند برگشت دید سر افتاده روی زمین....



جلسه سوم

امام حسین علیه السلام و شمره‌های وجودی او





## تشبیه انسان به زمین

انسان از عناصر زمینی و مادی آفریده شده است ولی روح او یک حقیقت الهی است و به تعبیر قرآن مجید "نفخه" خدایی است؛ ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>۱</sup>. به خاطر این که انسان از زمین آفریده شده است، پیغمبر عظیم الشان اسلام ﷺ در یک روایتی او را تشبیه به زمین می کند و می فرماید؛ "کالارض"، یعنی مانند زمین، آثار زمین قابل شمردن نیست! یک منبع عظیمی است که پروردگار مهربان از وجود زمین میلیاردها میلیارد ثمر، محصول و آثار را ظهور می دهد.

### زمین، منشأ خیرات

یکی از برنامه های زمین این است که در برابر انواع دانه های نباتی استعداد عظیمی دارد که همه ما از کودکی این استعداد عظیم را عملاً مشاهده کرده ایم، به خاطر این استعداد عظیم وقتی انواع دانه ها را در آن می پاشند تبدیل به محصولات بسیار باارزشی می کند. یک دانه رنگی، سیاه، سفید یا رنگ دیگر را که یک دانه در بسته و بسیار کم وزن است، کشاورز می دهد به زمین، زمین دوتا کار برای این دانه می کند؛ بعد از اینکه خاک دانه را می شکافد، از دل دانه ریشه را به طرف خودش جذب می کند و ساقه را بیرون می دهد یعنی به طرف عالم بالا، و بعد رشدش می دهد، این دانه در بسته ی کم وزن تبدیل به یک



درخت پرتقال می‌شود، درخت لیمو و نارنگی می‌شود، درخت سیب و گلابی می‌شود، شاخ و برگش فضایی را می‌گیرد، ده سال یا بیست سال یا پنجاه سال ثمر به انسان می‌دهد و دو مرتبه در دل همان میوه‌های همان شاخه دانه به وجود می‌آورد که عمرش در کره زمین خاتمه پیدا نکند و تداوم و زایش داشته باشد. این یک کار زمین که استعداد عظیمی دارد این است که دانه‌های نباتی را قبول می‌کند، دانه را رشد می‌دهد، تبدیل به یک درخت پرمحصول می‌کند و سعی هم می‌کند که با ساختن دانه‌های نباتی دوباره، به وجودش تداوم بدهد در تاریخ. چون اگر این کار را نمی‌کرد، هر درختی همان بار اولی که خشک می‌شد دیگر وجودش از جهان برچیده می‌شد، یعنی یک نسل فقط می‌توانستند از درخت‌ها استفاده بکنند، آن هم نسل اول، بعد از نسل اول دیگر درختی باقی نماند، ولی هیچ درختی در این عالم نمرده است، چون در درون میوه خودش تولید دانه می‌کند برای اینکه در آینده درختی هم نوع خودش به وجود بیاید و به موجودات زنده دیگر بهره بدهد، این یک کار زمین است.

### ادامه روایت پیامبر صلی الله علیه و آله

این که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید انسان مانند زمین است یعنی همان استعداد را دارد که بذرهایی در سرزمین وجود او پاشیده شود و این انسان در صورت قبول بذر و با قیدی که قرآن آورده در صورت پاک بودن؛ یعنی مغرور، بخیل، حسود و حریص نباشد، در بیرون از وجود خودش هم اعضا و جوارحش پیوند با فساد نداشته باشد؛ در صورت پاک بودن درون و پاک بودن برون، بذری که در این زمین پاشیده می‌شود محصولات عظیم پرمفعت پرمایه ابدی خواهد داد.

### کلمات حق، بذری در وجود انسان

چند نمونه برایتان بگویم؛ اولاً انبیاء خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام بذرپاش هستند، یعنی آنچه کتاب آسمانی که ابی‌عبدالله علیه السلام می‌فرماید: صدوچهارده کتاب بوده است، به انبیاء صلی الله علیه و آله نازل



شده، که قرآن نام چند تا از آن‌ها را آورده: «صحف» ابراهیم علیه السلام، «تورات» موسی علیه السلام، «انجیل» مسیح علیه السلام، «زبور» داود علیه السلام و قرآن مجید، مجموعه این آیات، مجموعه فرمایشات انبیاء علیهم السلام و مجموعه فرمایشات ائمه طاهرین علیهم السلام بذر است. این‌ها از جانب خدا مأموریت داشتند که این بذر را در زمین وجود انسان بپاشند، با زبان می‌پاشیدند که از طریق گوش در زمین وجود انسان جان بگیرد.

### شرایط انسان برای رویاندن بذر

اگر وجود انسان پاک باشد؛ «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ»<sup>۱</sup>، زمین پاک یعنی زمینی که آشغال ندارد، سنگ ندارد، سفت نیست، خارهای مانع ندارد، شوره زیاد ندارد، «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ» چنین زمینی «يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا»، اما اگر زمین ناپاک باشد، "خَبثٌ" یعنی ناپاک بودن، با همه بذری که بپاشند، گیاهی از این زمین در نمی‌آید، اگر هم اتفاقاً گیاهی دربیاید، گیاه بی‌سود است و به درد هیچ کس نمی‌خورد. اگر یک باغبانی گران‌ترین بذر را بردارد و ببرد دم دریاچه نمک قم و روی نم‌زار بپاشد، چیزی در نمی‌آید، اما اگر یک چوب خشک را در زمین گیلان و مازندران فرو بکنند، سال بعد یک نهال سرسبز است همراه با شاخ و برگ، زمین پاک «يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» و زمین ناپاک «لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا».

### امام حسین علیه السلام و میوه‌های وجود مبارکش

یکی از بذریاشان قوی جهان وجود مقدس حضرت ابراهیم علیه السلام است که حضرت اَبی‌عبدالله الحسین علیه السلام تمام بذریه‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی ابراهیم علیه السلام در وجودش پاشیده شد و عالی‌ترین محصولات ابدی را تحویل داد، «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ».

۱. اعراف: ۵۸. «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُضَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ».

## اولاد امام حسین علیه السلام

اگر اَبی عبدالله علیه السلام اولاددار شد، میوه این زمین پاک، علی اکبر علیه السلام شد، میوه این زمین پاک علی اصغر علیه السلام شد، میوه این زمین پاک وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام شد، محصول این سرزمین پاک حضرت سکینه علیه السلام شد، حضرت سکینه علیه السلام یک دخترخانمی است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام از او تعبیر کرد به "خیرة النسوان"<sup>۱</sup> یعنی در جمع زنان خانواده من بهترین است، یک محصولی بود که هر کسی آمد پیش نهاد ازدواج با حضرت سکینه علیه السلام را داد حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمود: این دختر در این سن به مقام «انسلاخ» رسیده و مردی هم وزن او نیست که من او را به او شوهر بدهم.

باید بروی یک عارف شیعه مذهب کار کرده‌ی سالک الی الله را پیدا بکنی و به او بگویی مقام انسلاخی که اَبی عبدالله علیه السلام برای این دختر گفته را برای ما توضیح بده. عقل را مات می‌کند! چطور می‌شود یک دختر در سن چهارده-پانزده سالگی به مقام انسلاخ؛ یعنی توحید اتم و اکمل برسد که در وجود این دختر، ظاهر، باطن، حرکات، اخلاق و رفتارش، جز خدا دیده نشود و یک ذره ناخالصی نداشته باشد. این مقام انسلاخ است!

یک دختر دیگر که محصول این زمین است فاطمه علیه السلام است که حضرت علیه السلام، او را به پسر برادرش شوهر داد که از نسل این زن و شوهر تا الآن میلیون‌ها عالم، عارف، مرجع تقلید، مفسر قرآن، معلم اخلاق و مدرس علوم به وجود آمده که در زمان خود شما یکی از محصولات این زن و شوهر آیت‌الله‌العظمی «بروجردی»<sup>۲</sup> است، یکی از محصولات این زن و شوهر شهید «مدرس»<sup>۳</sup> بود، یکی از محصولات این زن و شوهر خاندان «طباطبایی حکیم» در کل کشور عراق بود. این زمین پاک است.

۱. اشاره به این بیت شعر:

وَ إِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أَوْلَىٰ بِأَلْدِي تَأْتِيْنَهُ يَا خَيْرَةَ النَّسْوَانِ

۲. بروجردی، حاج آقا حسین طباطبایی، بزرگترین مرجع تقلید جهان تشیع در عصر خود است.

۳. سید حسن مدرس (۱۲۴۹-۱۳۱۶ش)، از مجتهدان، سیاستمداران و مبارزین سیاسی ایران در سده سیزدهم و چهاردهم شمسی بود.



به این خاطر در زیارت «وارث» می‌خوانیم؛ «السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله»، ای کسی که تمام بذره‌های ایمانی، اخلاقی، عمل خالص و حالات روحی را از ابراهیم علیه السلام به ارث بردی و همه این بذرها در وجود تو تبدیل به گران‌ترین محصولات ابدی شد.

### فرمایشات حضرت امام حسین علیه السلام

یکی از محصولات وجود امام حسین علیه السلام فرمایشاتشان است، شما اگر به کتاب‌های شیعه و سنی مراجعه کنید، نامه‌هایی که از حضرت علیه السلام در این کتاب‌ها ثبت شده، پیام‌هایی که نوشته شده، روایاتی که از حضرت علیه السلام رسیده را ببینید ماتتان می‌برد. با مشاهده این حقایق به این نتیجه می‌رسید که اَبی‌عبدالله علیه السلام دریای بی‌ساحل آگاهی و علم بوده. این‌ها ثابت شده است، این‌ها حرف‌های معمولی نیست، این‌ها حرف‌هایی نیست که شخص من به خاطر عشق به اَبی‌عبدالله علیه السلام در ذهنم بسازم و برایتان بگویم، این‌ها حقایق موجود است، حقایق ثبت شده است.

### حادثه کربلا

یک محصول وجود او، حادثه کربلاست که در تمام خلقت نمونه این حادثه پرخیر برای هیچ پیغمبر، امام، ولی، حکیم و عارفی اتفاق نیفتاده است، یک محصول زنده است. در جنگ دوم جهانی که «هیتلر» آتشش را از «آلمان» روشن کرد، نزدیک به دوازده میلیون انسان بی‌گناه کشته شدند، انسان‌هایی که در «روسیه»، در «بلغارستان»، در «اتریش» در «یوگسلاوی» و در مناطقی که هیتلر حمله کرد و هیچ کاری هم با هیتلر نداشتند، هیتلر عشق جهان‌گشایی داشت، می‌خواست حاکم کل کره زمین شود بنابراین جلوی این ایستادند و دوازده میلیون نفر کشته شدند، در این جنگ هفده میلیون لیتر خون از بدن انسان‌ها به زمین ریخت، این دوازده میلیون نه الگو هستند، نه سرمشق هستند، نه اسوه هستند، نه اسمشان را کسی می‌داند، نه رسمشان را کسی می‌داند، نه قبرهایشان دیگر مانده، پودر شدند و به هوا رفتند.

اما الآن شش‌ماهه اَبی‌عبدالله علیه السلام بالای پنجاه کشور را اشغال خودش کرده است، تا برسد به آن چهره‌هایی که هر کدام در اثرگذاری بی‌نمونه هستند؛ در این هفتادودو نفر،

گنهکارشان «حر بن یزید ریاحی»<sup>۱</sup> بوده که هزار جور درس به بشر داده؛ درس ادب، گذشت، وفاداری، مردانگی، جوانمردی، تغییر حال، تحول، فنای فی الله، بقاء بالله، اینها فقط برای گنهکارشان است.

حالا شما بروید سراغ «عابث بن شیبب شاکری»، «حبیب بن مظاهر»<sup>۲</sup>، «بریر»، «زهیر بن قین بجلی»<sup>۳</sup>، «مسلم بن عوسجه»<sup>۴</sup> و... اینها پای عقل را در مقابل خودشان لنگ کردند. اصلاً شخصیتشان قابل فهم نیست مگر خدا در قیامت پرده از جلوی چشم سر و دل ما کنار بزند و ما هویت این هفتادودو نفر را بفهمیم.

### ادامه بحث؛ فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله درباره انسان

این است حرف پیغمبر صلی الله علیه و آله؛ انسان کالارض یعنی مانند زمین است. یعنی یک موجود پرمحصول است، بذرش وحی، آیات، روایات و حکمتهاست که وقتی این زمین پاکی نشان بدهد، بذرها تبدیل به محصول ابدی می شود «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ يَأْذُنُ رَبِّهِ».

### ضرورت تاسی به انبیاء صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام

ما باید از انبیاء صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام ارث ببریم البته نه مثل بسیاری از مردان و زنان که الآن در این مملکت ارث بر از یهودیان اروپا، مسیحیت، لائیک و ملتی هستند که خدا در قرآن، آنها را گمراه و «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»<sup>۵</sup> معرفی کرده است.

۱. حُر بن یزید ریاحی، فرمانده بخشی از سپاه عبیدالله بن زیاد در واقعه کربلا، که به سبب ندامت از اقدام خود و پیوستن به امام حسین علیه السلام، نزد شیعیان حرمتی خاص دارد.
۲. حبیب بن مظاهر، از یاران امام علی و امام حسین علیهم السلام و از شهدای کربلا، ملقب به اسدی و منسوب به قبیله بنی اسد می باشد.
۳. زُهَیْر بن قَیْنِ بَجَلِی یکی از بزرگان قبیله بَجَلِیّه بود که در کوفه می زیست. و از فرماندهان سپاه امام حسین علیه السلام در کربلا بود که به شهادت رسید.
۴. مسلم بن عوسجه اسدی، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و امام حسن علیهم السلام و از یاران امام حسین علیه السلام و از شهدای کربلا است.
۵. حمد: ۷.



الآن خیلی‌ها از آن‌ها دارند ارث می‌برند؛ هر چه بی‌حجاب در جامعه اسلامی هست، ارث‌بر از دختران «تلاویو» و «واشنگتن» و «پاریس» است. هر چه رباخور، دزد، اختلاس‌گر و آدم خائن در این مملکت هست، همه ارث‌بر از یهودیت، مسیحیت و مکتب لائیک هستند. ما از اَبی‌عبدالله علیه السلام همین یک درس را بگیریم و در حد خودمان وارث ابراهیم علیه السلام بشویم، ما در حد اَبی‌عبدالله علیه السلام نمی‌توانیم وارث بشویم، در حد هفتادودو نفر هم نمی‌توانیم وارث شویم؛ چون خودش فرموده: بهتر از اینان در عالم وجود ندارند<sup>۱</sup> و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: در اولین و آخرین، شهیدانی به قیمت این‌ها سراغ نگیرید، وجود ندارد اما در مرتبه سوم که می‌توانیم ارث‌بر باشیم؛

بعد از اَبی‌عبدالله علیه السلام که رده اول شهدای کل عالم است و بعد از این هفتادودو نفر ما می‌توانیم در صف سوم ارث‌بر فضائل، کمالات، ادب، معارف، حقایق، اخلاق و معنویت بشویم. این استعداد در همه ما وجود دارد؛ چون پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: انسان مثل زمین است.

### حضرت مریم علیها السلام، نمونه بارز رشد نیکو

حالا یک نمونه در جنس زنان برایتان بگویم؛ در سوره آل عمران است؛ دختر خانمی که پروردگار عالم به عنوان مریم علیها السلام از او یاد کرده و هنوز هم مادر عیسی علیه السلام نشده و طبق آیه شریفه فعلاً مادر نیست و دختر جوانی است و دارد سنین نوجوانی را می‌گذراند، پروردگار عالم یک باغبان بذرکاری مثل حضرت زکریا علیه السلام را که از پیغمبران بزرگ خداست و در اول آیات سوره «مریم» در جزء پانزدهم عظمت روحی، عبادتی، اخلاقی و عقلی این پیغمبر را بیان می‌کند، «وَكَلَّمَهَا زَكْرِيَّا»<sup>۲</sup> من این معلم، این آموزگار، کسی که

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱. «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَىٰ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»، «همانا من یارانی با وفاتر و اصحابی بهتر از شما سراغ ندارم.

۲. آل عمران: ۳۷. «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكََلَّمَهَا زَكْرِيَّا كَمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكْرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

تمام بذره‌های وحی و معارف در اختیارش بود، را سرپرست مریم علیها السلام قرار دادم که قوم و خویش نزدیک مریم علیها السلام بود، این باغبان چه کار کرد؟  
«وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا» او را رشد داد، رویاند، چه رشدی؟ رشد حسن، نیک، تربیت همه جانبه، مریم پاک! «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ» قرآن طهارت روحی و عقلی و قلبی مریم علیها السلام را امضا می‌کند؛ یعنی این طهارت باعث شده که بذر وحی در وجود مریم علیها السلام تبدیل به عالی‌ترین محصول بشود که یکی از آن عیسی علیه السلام است که چهارمین پیغمبر اولوالعزم پروردگار است، تنها محصول مریم علیها السلام همین نبود، در قرآن ببینید چه محصولاتی داشته! خدا چقدر از مریم علیها السلام یاد کرده!

«أَنْبَتَهَا نَبَاتًا» یعنی رویدنی، زکریا علیه السلام او را رشد داد، تربیت کرد، به کجا رساند؟ چه محصولاتی در این زمین پاک ظهور کرد؟ برادران و خواهران! این حرف خداست، این قصه نیست! این مطلب در گوشه این کتاب و آن کتاب نوشته نشده، «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ»، از این بخش آیه معلوم می‌شود که در سایه تربیت یک پیغمبر، یک دختر جوان تبدیل به یکی از خالص‌ترین بندگان خدا شد و دارای عبادت کامل گشت، هرگاه «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ»، فعل "دَخَلَ" وقتی با حرف "علی" می‌آید، "دخل علیها" به معنی وارد شدن بر او نیست بلکه به معنای دیدار اوست، هرگاه زکریا علیه السلام به دیدار مریم علیها السلام می‌آمد، «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا» کجا قرار دیدار بود؟ محراب، البته نه محراب به این شکلی که در مسجدهای ما هست، محراب یعنی محل عبادت، "حرب" یعنی محل جنگ با هوای نفس و شهوات حرام و هوا و هوس که در آن دوران پیروز عظیم میدان در این جنگ در جنس زنان مریم علیها السلام بود.

«كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ»، خوب مقام، تربیت، کمال، ایمان و فضیلت را عنایت کنید. خیلی از خانم‌های ما از نظر رفتار و کردار ضد مریم علیها السلام هستند، یعنی ضد پاکی‌ها!





هرگاه زکریا علیه السلام وارد محل عبادت مریم علیه السلام می‌شد «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» یک سفره پر قیمتِ زیباییِ پراز نعمت را نزد مریم می‌دید.

کلمه "رِزْقًا" از نظر ادبیات عربی نکره است؛ "الف و لام" ندارد، اگر خدا می‌فرمود "وجد عندها الرزق"، ما راحت معنی می‌کردیم که هر وقت زکریا علیه السلام آمد دید یک نان تافتون، یک نان خوشمزه یا یک نان روغنی یا یک بشقاب غذا جلوی مریم علیه السلام است، اما "الف و لام" ندارد؛ «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» یعنی هر وقت این پیغمبر علیه السلام آمد دید یک سفره‌ای جلوی مریم باز است؛ پر قیمت، با ارزش، و نمونه مواد خوراکی این سفره در کل «فلسطین» نیست.

«قَالَ يَا مَرْيَمُ»، این خیلی حرف است که زکریا علیه السلام این سفره را که می‌دید نمی‌دانست از کجا آمده؟! مجبور می‌شد که بپرسد، پیغمبر آگاه عالم از چنین چیزی خبر نداشت، خدا در بیرون خبر نداده بود که در محل عبادت مریم علیه السلام چه خبر است و آمد و دید که چه خبر است! «قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكِ هَذَا» خوراک را که دید، دید همش الهی است، دید نه سوسیس است! نه کالباس است! نه فست‌فود است! غذاهای ساخت یهود و مسیحیان اروپا نیست، غذا، غذای الهی است؛ یعنی حلال‌ترین، پاک‌ترین، مفیدترین و پرویتامین‌ترین غذاست، مهم پاک بودن و حلال بودنش بود که دست احدی بهش نرسید.

پرسید: مریم! این سفره از کجاست؟ «أَنِّي لَكِ هَذَا»، پاسخ مریم علیه السلام: «قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»، خدا هر روز این سفره را جلوی من پهن می‌کند، نمی‌گویند واسطه‌اش «جبرئیل» است، «میکائیل» است یا فرشته دیگر است، گفت: «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»، این سفره مستقیم خدایی است، بعد مریم علیه السلام به زکریا علیه السلام می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» زکریا! خدا به هر بنده‌ای که بخواهد روزی بی‌حساب می‌دهد، یعنی این روزی محدود نیست، بی‌حساب است، — این را من دارم توضیح می‌دهم — من این را می‌خورم، رحم من آماده می‌شود که چهارمین پیغمبر اولوالعزم خدا را تربیت کند.



## تشبیه انسان به شجره طیبه

این وجود انسان است، انسان زمین ویژه پروردگار است البته نه این کره زمین، یعنی یک زمینی قیمتی تر از کره زمین. محصولاتش هم قیمتی ترین محصولات است و هیچ نسبتی با محصولات کره زمین ندارد! ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾<sup>۱</sup> آیه در سوره «ابراهیم» است، هم‌اشاره پاک‌ترین مریم علیها السلام را می‌گوید، «طَهَّرَكَ»، ناپاکی اسید، ویروس، کرم ساقه‌خوار و بدترین آفت است.

﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾ یک انسان پاک مثل درخت پاک می‌ماند؛ «أصلها ثابت»، ریشه‌اش درآمدنی نیست، کندن نیست، حالا سی هزار نفر بشوید شمشیر و نیزه و تیر و خنجر و عمود آهن بردارید و ببرید در یک بیابان هفتاد و دو نفر را قطعه‌قطعه کنید، فکر می‌کنید که آنها را از بین برده‌اید؟! اشتباه می‌کنید! اینها با قطعه‌قطعه شدن بدن از بین رفتنی نیستند، شما با این حمله زمینه تجلی اتم اینها را فراهم کرده‌اید، اینها از بین نمی‌روند. مگر ارزش‌های الهی در گوشت و پوست است که با شمشیر و خنجر آن را قطعه‌قطعه بکنید که خشک بشود بعد تبدیل به خاکستر شود و به باد برود؟! «أصلها ثابت» ریشه ابی عبدالله علیه السلام ثابت است، درآوردنی نیست، کندن نیست.

## سختی‌های برگزاری روزه در زمان رضاشاه

شما این‌جا آرام شرکت کردید، پدران ما برای ما نقل کرده‌اند: هفت سال در تمام شهرهای ایران به خصوص تهران پاسبان‌های حکومت رضاخان، گشت می‌زدند که کسی ده سانت پارچه سیاه به دیوار خانه‌اش نزند، منبر تعطیل، گریه تعطیل، دسته درآوردن تعطیل، سینه‌زدن تعطیل، البته آدم‌های نترس یک روزه‌هایی را می‌گرفتند، ساعت سه نصف شب یک نفر را می‌گذاشتند در کوچه، افرادی که می‌خواستند در روزه شرکت کنند یک بقچه حمام زیر بغلشان بود که اگر آژان رسید و گفت: کجا؟ بگویند که دارم می‌روم حمام! ده نفر

۱. ابراهیم: ۲۴. ﴿الَّذِينَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾

یا پانزده نفر می‌آمدند در زیرزمین‌ها و درها را می‌بستند و پارچه می‌انداختند و آرام آرام گریه می‌کردند که رضاشاه نفهمد و بیاید همه را نابود کند! رضاشاه الآن دارد آب جهنم را می‌خورد و اَبی‌عبداللّٰه علیه السلام کل جهان را پر کرده است.

این درخت ریشه‌کن شدنی نیست، «أصلها ثابتٌ وفروعها في السماء» شاخ و برگ این درخت تمام عوالم بالا را گرفته، «تَوَتَّى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ»<sup>۱</sup>، میوه این درخت فقط برای تابستان نیست، محرم در هر فصلی که بیفتد میوه می‌دهد، در هر فصلی ما می‌توانیم شاخه این درخت بشویم، شما جوان‌ها! پیوند را شنیده‌اید؟ می‌آیند یک شاخه کوچک درخت گلابی را می‌گیرند، پیوند می‌زنند به درخت سیب و گلابی بهتری می‌دهد، اَبی‌عبداللّٰه علیه السلام درخت الهی است با پاک شدنمان قابلیت پیوند به این درخت را پیدا می‌کنیم؛ چون شاخه ناپاک حتی اگر پیوند بخورد خشک می‌شود و می‌شکند.

### یک ناپاکی که انسان را جهنمی می‌کند

کلمه طیبه، شجره طیبه، مریم پاک علیها السلام، «مَرْفُوعَةٌ مُطَهَّرَةٌ»<sup>۲</sup>، «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۳</sup>، قرآن چقدر دادِ پاکی زده! و گاهی در قرآن می‌خوانید یک ناپاکی آدم را جهنمی می‌کند، فقط یک ناپاکی.

البته این ناپاکی برای دو طایفه است؛ یکی عالمی است که از پخش علمش بخل می‌کند، یکی ثروتمندی است که نسبت به کمک به عباد الهی و کار خیر بخیل است. در سوره «أل عمران» آیه صدو هشتاد و سوره مبارکه «توبه» در اوائل سوره، ببینید خداوند ثروتمند بخیل را به طور صددرصد اهل جهنم می‌داند؛ با مال حلال، نه با مال حرام، مال حرام که صاحبش جهنمی هست، پولداری که پولش حلال است و بخیل است را می‌گوید جهنمی است.

۱. ابراهیم: ۲۵.

۲. نازعات: ۱۴.

۳. واقعه: ۷۹.

## تجلی صفات ابراهیم خلیل علیه السلام در سیدالشهداء علیه السلام

و یکی هم عالمی که از علمش بخل می‌ورزد، هنر دارد ولی یاد نمی‌دهد، علم دارد ولی انتقال نمی‌دهد، قدرت معرفتی دارد ولی انتقال نمی‌دهد. پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: در جهنم است و بدنش هم بویی می‌دهد که کل جهنمی‌ها به خدا شکایت می‌کنند، ما حاضر هستیم در این جهنم بمانیم اما این بو را از جهنم بردار.

غسل در اشک زخم که اهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز چه شعر زیبایی!

### روضه حضرت رقیه علیها السلام

بیشتر ما دختر داشته‌ایم، حالا دخترهایمان بزرگ شده‌اند و رفته‌اند خانه شوهر، جوان‌ترهایمان که در جلسه هم هستند، دختر دارند؛ دختر چهار ساله، سه ساله، پنج ساله یا... حس می‌کنید دختر با جان آدم چه می‌کند؟ دیده‌اید وقتی کلید می‌اندازید و در را باز می‌کنید بین همه بچه‌ها اول دختر می‌دود و آغوشش را باز می‌کند؛ یا می‌گوید که من را بغل بگیر یا می‌خواهد بابا را بغل بگیرد. اتفاق افتاده این دختر در خانه با برادرش که یک سال بزرگتر است دعوایشان شده باشد، نمی‌تواند دفاع کند به برادرش می‌گوید که بگذار تا شب پدرم بیاید.

چقدر مصیبت کشید از کربلا تا شام! چقدر کعب نیزه به او زدند! چقدر شلاق به او زدند! چقدر پابرهنه روی خارهای بیابان دواندند! حالا نیمه شب به عمه دارد می‌گوید:

گفت کجا شد پدر مهربان از چه نیامد بر ما کودکان  
گر ز من دل شده آزرده است از دیگر اطفال چه بد دیده است؟!



جلسه چهارم

ارث بردن اباعبدالله علیه السلام از خدا و

پیان ریشه های اتساب ایشان به خدا



## انواع ارث

کلام در جملات نورانی و ملکوتی زیارت «وارث» است، سخن به این جمله رسید: «السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله»، از زمان آدم علیه السلام تا الآن، انسان‌ها دو نوع ارث برده‌اند؛ علت فقهی ارث بردن یا نسب است مثل فرزندی که از پدران ارث می‌برند یا سبب است، یعنی کسی به علتی انتساب به شخصی پیدا می‌کند که به خاطر این علت انتساب شایسته می‌شود برای ارث بردن. ارث‌های مادی نوعاً از بین می‌رود، تمام می‌شود و به پایان می‌رسد. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ﴾<sup>۱</sup>، تمام این مال و اموال و زمین و ملک و پول و طلا و نقره‌ای که یا از طریق کسب یا هبه یا ارث یا... در اختیار شما قرار می‌گیرد پایان می‌پذیرد، از ازل مارک ماندگاری به آن نخورده، مگر اینکه کسی ارث مادی را برابر با آیات قرآن و راهنمایی‌های ائمه علیهم السلام تبدیل به یک کار آخرتی الهی بکند که چنین آدمی آمده ارث را از پایان گرفتن به زلف بقاء و دوام گره زده است.

### داستان آموزنده پسر یک ثروتمند

در گذشته که خیابان‌ها تاریک بود و چراغی وجود نداشت و برق نبود، محله‌ها از ابتدای غروب تا طلوع فجر تاریک بود به خصوص شب‌هایی که ماه نبود، ثروتمندان یک خادمی

۱. نحل: ۹۶.

داشتند که کار این خادم این بود: ثروتمند اگر می‌خواست روزه‌ای برود، مهمانی برود، جلسه کاری برود، این خادم یک فانوسی را روشن می‌کرد و فانوس را جلوی این ثروتمند می‌برد که راه حرکت ثروتمند جلوی چشمش روشن باشد و در جوی نیفتد و پایش به سنگ گیر نکند، به این‌هایی که چراغ می‌بردند جلوی افراد حقوق هم می‌دادند.

یک ثروتمندی در مشهد زندگی می‌کرد که معمولاً جلسه شبانه زیاد داشت؛ جلسه کاری، مشورتی، کسبی، مهمانی یا... و یک خادمی هم داشت که برایش چراغ می‌برد، این ثروتمند که حالت خانی هم داشت خدا یک پسر به او داد، این پسر از ابتدای تحصیلش در مکتب‌خانه با دو نفر آشنا شد، یکی از بچه‌های مذهبی آرام، معتدل، قابل قبول، بدون افراط و بدون تفریط و... چون دین ما دین اقتصاد است، اقتصاد در لغت به معنای تعادل است، نه به معنای کار مالی، در ایران اقتصاد در ذهن مردم به معنای کار مالی است، اما در لغت یا در قرآن به معنای میانه‌روی است، ﴿مُؤَاوِثَاتُ الْكِتَابِ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾<sup>۱</sup> این لغت "مقتصد" و "اقتصاد" در سوره «فاطر» در این آیه به کار گرفته شده. پروردگار می‌فرماید من قرآن را مجانی به بندگانم عطا کردم، بندگانم در کنار این قرآن سه دسته شدند؛ یک دسته‌ای اصلاً با این کتاب و عمل به این کتاب رابطه برقرار نکردند و ظلم به خود کردند چون می‌توانستند با این کتاب خیر دنیا و آخرت به دست بیاورند ولی نیاوردند، هم دنیای آلوده بدی پیدا کردند و هم آخرتی که با عذاب خواهد بود.

یک گروه از بندگان من هم مقتصد شدند کنار قرآن، یعنی یک آدم‌های دین‌دار میانه‌رو، نه آدم‌های افراطی شدند در مسئله روش و کردار که مردم را دور کنند و فراری بدهند و جوّ گریز از دین پیدا بکنند، این‌جور نشدند چون خدا از افراط متنفر است، انبیاء علیهم السلام از افراط متنفر هستند، ائمه طاهرين علیهم السلام هم از افراط متنفرند.



### میانه روی امیرالمومنین علیه السلام

امیرالمومنین علیه السلام در زمان حکومتش، به قول امروزی‌ها در زمان ریاست جمهوری‌شان داشتند در مسجد کوفه برای ملت سخنرانی می‌کردند، بیان امیرالمومنین علیه السلام، علم علی علیه السلام، فصاحت علی علیه السلام، بلاغت علی علیه السلام و خوش‌گفتاری حضرت علیه السلام در اوج بود، خیلی پرجاذبه بود، ما از زمان آدم علیه السلام تا الآن گوینده‌ای مانند امیرالمومنین علیه السلام نداشتیم. امیر کلام بود. یک مخالفی که پای منبر نشسته بود و علی علیه السلام را نمی‌خواست و او را دوست نداشت، درحالی که علی علیه السلام هم همه قدرت در اختیارش بود، یک مرتبه چنان تحت تاثیر سخنرانی حضرت علیه السلام قرار گرفت که از جا بلند شد، وسط جمعیت گفت: «قاتله الله کافراً! ما افقهه!»<sup>۱</sup> ای علی! کافر از دنیا بروی! چقدر فقیه هستی!

اطرافیان آن آدم، رگ‌های گردنشان برجسته شد و عصبانی شدند و آمدند حرکت بکنند که هجوم بکنند، حتماً هم می‌خواستند تکه‌تکه‌اش کنند، امیرالمومنین علیه السلام از روی منبر فرمود: برای چه از جایتان تکان خوردید؟ برای چه دارید حرکت می‌کنید؟ بشینید، کاری به او نداشته باشید، چون او که مرگ بر شما نگفت، برای چه شما دارید بلند می‌شوید؟ او به من گفت: یا علی! مرگ بر تو، بگذارید بنشیند، من سخنرانی‌ام ادامه پیدا کند، ناامید از اثرگذاری مطالب و معارف نباشید.

علی علیه السلام افراطی نبود و جلوی افراطی‌ها را هم در جلسه‌اش گرفت، اهل تفریط هم نبود یعنی علی علیه السلام هیچ وقت از دین‌داری کم نگذاشت، در تمام شئون دین‌داری، بله! رئیس‌جمهور یک مملکت بود، اما به طور کامل به زن و بچه‌اش می‌رسید، به طور کامل با رفیق‌هایش معاشرت داشت، به طور کامل بهداشت بدن را رعایت می‌کرد، به طور کامل به مردم محبت داشت، به طور کامل بیت‌المال را مطابق با قرآن هزینه می‌کرد؛ نه اهل افراط بود نه تفریط، این معنای اقتصاد است.

۱. وسایل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۰۶.

## ادامه داستان آموزنده

یک انسانی ارث می‌برد و در این ارث‌بری می‌نشیند و حساب می‌کند من که خیلی نیازی به این میلیون‌ها تومان یا چند میلیارد ارث پدر ندارم، بیایم خودم هزینه کنم یا تا پدرم نمرده به پدرم بگویم بیا این ثروت اضافی را برابر با قرآن و روایات هزینه کنیم، این پسر به جوان‌های متدین غیرافراطی برخورد و خوب بار آمد، بعد به یک تعداد روحانی متعادل مؤمن در مجالس مذهبی برخورد، پسر خان یک جوان مؤمن معتدل خوش فکر شد. چون آدم اگر نیاید پای منبرهای درست و حسابی خوش فکر نمی‌شود، همیشه فکرش محدود و اسیر می‌ماند و نمی‌تواند وارد تفکر خوبی بشود.

چندبار با احترام به این پدر خان مسلک گفت: تا نمردی این ثروت حلال اضافه در زندگی‌ات را خودت هزینه کن، اگر امیدت به من است که جوان مؤمن متدینی هستم و بعد از تو هزینه می‌کنم به این امیدت تکیه نکن؛ چون خیلی از بچه‌ها به وصیت پدران عمل نکردند و ای پدر! ثروتمند بی‌خیل طبق آیات قرآن صددرصد اهل دوزخ است گرچه مؤمن و اهل نماز و روزه باشد، این آیه قرآن است. در آیه ۱۸۰ «أَلْ عَمْرَأُ» بخیل را می‌گوید که اهل دوزخ است و اوائل سوره «توبه» هم این مطلب را دارد. سوره توبه خیلی شدید است و خدا آیات سنگین عذاب را هم بیان می‌کند که در قیامت کل ثروت ثروتمند را تبدیل به فلز گداخته شده با آتش دوزخ می‌کنند و به رو و به پشت و به پهلویش می‌چسبانند و تا ابد فلز گداخته شده در سه جای بدن می‌ماند.

پدرگفت: پسر! بالاخره تو آدم خوبی هستی، بعد از من انجام می‌دهی، دید پدرش گوش نمی‌دهد، درگیری با پدر و مادر هم حرام قطعی است. وقتی پدر و مادر گوش به حرف خوب آدم ندادند و نخواستند گوش بدهند و نخواستند که دین‌دار بشوند نمی‌شود چیزی گفت چون به ما اجازه تلخی با پدر و مادر نداده‌اند. «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»<sup>۱</sup> کنار پدر و مادر بی‌دینت معاشرت پسندیده داشته باش؛ چشم‌غره نرو، تلخ هم نشو، حرف تلخ هم نزن که حرام است.

۱. لقمان: ۱۵.

یک شب ایشان یک مهمانی دعوت داشت، پسرش به خادمی که جلوی پدرش چراغ می‌برد، گفت: امشب چراغ را بده به من تو برو استراحت کن، چهار-پنج قدم که رفت پسر حرکتش را کند کرد، در حال رفتن پسر عقب ماند، پدر جلو رفت و جلوی جاده پدر کاملاً تاریک بود و نمی‌شد پدر حرکت بکند، تاریک بود، جوی بود، سنگ بود، چوب بود، سرازیر و سربالا بود، شهرها اینجوری نبود، هفت-هشت قدم که عقب ماند صدا زد: پسر! بیا جلو، طبیعتاً چراغ باید جلوی من باشد.

پسر گفت: پدر! نمی‌آیم. گفت: چرا نمی‌آیی؟ گفت: بنا به اعتقاد خودت، من باید از عقب چراغ را بیاورم. گفت: آخر جلوی پای من روشن نیست. گفت: خب نباشد، من چندبار به شما گفتم تا خودت زنده هستی ثروتت را هزینه خدا کن، می‌گویی بعد از من تو می‌کنی، خب این همان "بعد از تو" است، من الآن بعد از تو هستم، آیا این چراغ نور می‌دهد؟ وقتی که صبح شد، -من متر از زمین را نمی‌دانم ولی جا را رفته‌ام و دیده‌ام، داستان برای شاید دویست سال پیش باشد- این پدر نزدیک چهارهزار متر یا پنج‌هزار متر زمین با پول پاک خودش خرید و تبدیل به یک مدرسه کرد برای علمای شیعه به نام مدرسه «عباسقلی‌خان» که آن مدرسه هنوز هست و ما هم آماری نداریم که از این مدرسه در این دویست ساله اخیر چند مرجع تقلید، چند مفسر قرآن و چقدر واعظ درآمد و برای صاحب این مدرسه چه خیر عظیمی باقی مانده که من اگر بخواهم تحلیل بکنم ماتان می‌برد.

### بیان مثالی برای عظمت کار آن شخص ثروتمند

پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌خواست امیرالمؤمنین علیه السلام را بفرستد به «یمن» برای تبلیغ، تا بیرون از مدینه آمدند برای بدرقه، بیرون از مدینه به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: -آن وقت امیرالمؤمنین علیه السلام بیست و چهار یا پنج سالش بود- «أَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ.»<sup>۱</sup> اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، ثوابش در پرونده تو از آنچه که خورشید بر او می‌تابد و غروب می‌کند بهتر است. دویست سال چقدر عالم از این مدرسه

۱. الکافی: ج ۵، ص ۲۸.

بیرون آمد و چقدر افراد را هدایت کرد! چه نصیب عباسقلی خان شده و دارد می‌شود! هیچ کس نمی‌تواند حساب بکند!

## تفاوت ارث مادی و معنوی

یک وارث این وارث است که می‌آید ثروت به پایان رسیدنی و نابودشدنی را با مسائل الهی گره می‌زند و ابدی می‌کند، این یک ارث است، که البته بیشتر ارث‌های مادی یا به وسیله بچه‌ها خرج گناهان مختلف و سفرهای اروپا و عرق‌خوری و ورق‌بازی و تریاک و هروئین شد و به باد رفت می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: در قیامت ارث‌گذار را می‌آورند و می‌گویند: یکی اینکه ثروتمند بخیلی بودی باید بروی جهنم، یکی ثروت را برای اولاد بی‌دین گذاشتی و برابر با گناهان او هم باید عذاب بکشی. این در نهج البلاغه است. اما یک ارث، ارث معنوی است، که خود ارث معنوی در دنیا ماندگار است و آثارش هم در آخرت ماندگار است. خود ارث و خود ارث‌برنده دارد یک ارث ماندگاری را به ارث می‌برد، نوع این ارث در عالم کم بوده، که مردم بیابند بشوند وارث ارزش‌های انبیاء علیهم السلام، ائمه علیهم السلام و اولیاء..

## ارث معنوی

در ارث‌بری معنوی، اَبی‌عبدالله علیه السلام مسابقه را از کل جهانیان برد، «السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله»، ایشان کل ارزش‌های آدم علیه السلام را به ارث برد، کل ارزش‌های نوح علیه السلام را به ارث برد، کل ارزش‌های ابراهیم علیه السلام را به ارث برد، از این جهت وارث است. اَبی‌عبدالله علیه السلام از پروردگار زنده حی ابدی هم ارث برده به خاطر اینکه با خدا رابطه نسبی دارد نه حسبی، نسب یعنی انتسابی، نه حسبی، رابطه حسبی مثل رابطه نوه با پدربزرگ و مادربزرگ است، مثل رابطه بچه‌ها با پدر و مادر، اما انتسابی مثلاً مرحوم آیت‌الله‌العظمی «بروجردی»<sup>۱</sup> در اصفهان یک استاد بسیار برجسته داشت به نام «ابوالمعالی کلباسی»<sup>۲</sup>. یک استاد فوق‌العاده

۱. بروجردی، حاج آقا حسین طباطبایی، بزرگترین مرجع تقلید جهان تشیع در عصر خود است.

۲. ابوالمعالی محمد بن محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی، مشهور به ابوالمعالی اصفهانی، از فحول علمای شیعه در اوایل قرن چهاردهم هجری می‌باشد.



داشت به اسم آیت‌الله «سید محمد باقر درچه‌ای»<sup>۱</sup>، یک استاد عرفان داشت به اسم «جهانگیر خان قشقای»<sup>۲</sup>، یک استاد فلسفه و حکمت داشت به اسم «آخوند ملا محمد کاشانی»<sup>۳</sup>، از آنجا می‌رود به «نجف» یک استادی داشت به نام «آخوند خراسانی»<sup>۴</sup>، یک استاد دیگری داشت به نام آیت‌الله «آقا سید محمد کاظم یزدی»<sup>۵</sup>، یک استادی داشت به نام «شیخ الشریعه اصفهانی»<sup>۶</sup>، ایشان به تنهایی از این هشت تا استادی که الآن در عالم شیعه نظیر یکی‌شان وجود ندارد همه دانش آنها را به ارث برد.

این هم یک وارث است و این ارث‌بر، پنجاه‌وهشت سال دانش اندوخته‌اش را به هزاران طلبه از «بروجرد» تا «قم» انتقال داد و از کنار انتقال علم او، مراجع بزرگی پیدا شدند، یکی از شاگردان آقای بروجردی، مرحوم امام علیه السلام بود، ایشان شش سال درس آقای بروجردی بودند، این هم یک نوع ارث است، ارث معنوی! تماش هم برای آیت‌الله‌العظمی بروجردی ماندگار شده، برای شاگردانش هم که مرجع شدند و از دنیا رفتند ماندگار شده، امام حسین علیه السلام ارث ماندگاری را از انبیاء اولوالعزم علیهم السلام و آدم علیه السلام برد و یک ارث هم از خدا برد به خاطر نسبش با خدا، انتسابش با خدا، این انتساب چه بود؟

۱. سید محمدباقر درچه‌ای (۱۲۶۴-۱۳۴۲ق)، از فقه‌های شیعه و مدرسان حوزه علمیه اصفهان در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری قمری بود.
  ۲. جهانگیرخان قشقای (۱۲۴۳-۱۳۲۸ق)، فیلسوف، حکیم، فقیه و عارف امامی قرن چهاردهم هجری قمری بود.
  ۳. آخوند ملامحمد کاشانی، عارف، فیلسوف، حکیم، فقیه و عالم شیعی است.
  ۴. آخوند خراسانی، ملامحمد کاظم (۱۲۵۵-۱۳۲۹ق/۱۸۳۹-۱۹۱۱م)، فقیه اصولی و مرجع تقلید شیعه و رهبر سیاسی عصر مشروطیت است.
  ۵. او عالمی متبحر و فقیهی مدقق است که جامع کمالات علمی و عملی بود و در فقه جعفری یکی از مفاخر و از فقه‌های نامدار و برجسته عصر اخیر است.
  ۶. در زمستان سال ۱۲۲۸ ش. (۱۲ ربیع الاول ۱۲۶۶ ق) در خانه محمد جواد نمازی اصفهانی، متولد شد. او را فتح‌الله نامیدند.
- فتح‌الله در دامان پرمهر مادری مؤمن که هیچ‌گاه او را بدون وضو شیر نمی‌داد و پدري دلسوز که لحظه‌ای از تربیت فرزندش غافل نمی‌شد. رشد کرد و پس از سپری کردن دوران بازیهای کودکانه راهی کلاس قرآن و دیگر کتابهای مذهبی شد.

## رشته‌های انتساب ابا عبدالله علیه السلام به خدا

من بدون تفسیر و بدون توضیح رشته‌های انتساب ابي عبدالله علیه السلام را با پروردگار در قرآن را برایتان بخوانم که کلمه ارث هم در آن است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ببینید رشته‌های انتساب چند تاست من با انگشتم می‌شمارم؛  
﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾<sup>۱</sup>

امام علیه السلام هشت رشته انتساب به پروردگار دارد؛ از طریق ایمان، نماز، زکات، پاک‌دامنی، متعهد بودن، امین بودن در امانات و حفظ تمام شرائط نماز و زکات.

امام علیه السلام با این هشت رشته به خدا منتسب شده؛ از طریق نسب هم می‌شود ارث برد،  
﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾<sup>۲</sup> این دنباله آیات است، ابي عبدالله چه چیزی را ارث برد؟ ﴿الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ﴾<sup>۳</sup>، «فردوس» را که عالی‌ترین بهشت هشت‌گانه است را به ارث برد، «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» این ارثش هم دائمی است، ﴿الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

## ارث بردن امام حسین علیه السلام از ابراهیم علیه السلام

حالا برگردیم به آنچه که حضرت علیه السلام از ابراهیم علیه السلام به ارث برده؛

### ۱. خلیل الله بودن

خلیل‌اللهی را که به ارث برده که آن خودش دو شبی بحث دارد که بگوییم اصلاً خلیل‌الله یعنی چه؟ چرا خود خدا در قرآن به حضرت ابراهیم علیه السلام گفته خلیل؟ ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ

۱. مؤمنون: ۱ تا ۹.

۲. مؤمنون: ۱۰. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾.

۳. مؤمنون: ۱۱. ﴿الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.

خَلِيلًا<sup>۱</sup>، تفسیر خود کلمه "خلیل" خیلی شنیدنی است، چون حاوی ارزش‌های بسیار مهم الهی است که ما هم می‌توانیم رفیق خدا بشویم، خدا در رفیق‌پذیری بی‌نظیر است، مثل ذاتش و صفاتش و اخلاقش و جلالش و کمالش که بی‌نظیر است. پروردگار مهربان عالم در رفیق‌پذیری خیلی شدید است.

چه انسان‌هایی بودند بین مردم که دشمن دینش بودند، دشمن معارفش بودند، دشمن انبیائش علیهم السلام بودند، بعد با برخورد به یک نوری یا به یک حقیقتی و به یک فکری رفیق خدا شدند و پروردگار هم آن‌ها را به رفاقت قبول کرد و شدند ولی‌الله و شدند محب‌الله که این ولی‌اللهی و محب‌اللهی در وجود مبارک حضرت «حر ابن یزید ریاحی»<sup>۲</sup> تجلی کامل دارد.

ما در زیارت اصحاب می‌خوانیم؛ «السلام علیکم یا اولیاء الله» که یکی از آن‌ها حرّ است، او مخالف بود، جزء دشمنان بود، در آن صف بود ولی برخورد کرد به اندیشه کردن به عاشورا و با نور اندیشه کردن باطل و حق را یافت، جوانمردی کرد و باطل را کنار زد و حق را گرفت و شد ولی‌الله، محب‌الله، رفیق خدا.

خلیل‌الله خیلی حرف دارد، سوره «نحل» هفت ویژگی برای ابراهیم علیه السلام بیان می‌کند، که تماشای را اَبی‌عبدالله علیه السلام به صورت اتمّ و اکمل به ارث برده‌اند.

## ۲. قانتاً لله بودن

### معنای قانت

«قانتاً لله»<sup>۳</sup>؛ یک ویژگی ابراهیم علیه السلام در بندگی این بود که بندگی‌اش تا لحظه آخر عمر ادامه پیدا کرد و قطع نشد، مردم گاهی در جریانات تلخ و شیرین از بندگی خدا می‌برند و قطع می‌شوند و می‌گویند ما این همه نماز خواندیم، روزه گرفتیم، جلسه رفتیم، گریه کردیم، چرا باید به این همه مشکلات اقتصادی و خانوادگی بربخوریم لذا از دین می‌برند.

۱. نساء: ۱۲۵.

۲. حُرّ بن یزید ریاحی، فرمانده بخشی از سپاه عبیدالله بن زیاد در واقعه کربلا، که به سبب ندامت از اقدام خود و پیوستن به امام حسین علیه السلام، نزد شیعیان حرمتی خاص دارد.

۳. نحل: ۱۲۰.



گاهی در جریانات شیرین هم از دین می‌بزنند؛ قرآن می‌گوید: یک لنگه کفش بود، ثروتمند شد، یک پیراهن نمی‌توانست بخرد حالا در کمندش ده دست لباس خارجی دارد ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾<sup>۱</sup> می‌گوید: حالا من که یک خانه پنج‌هزار متری دارم، ماشین میلیاردی دارم، پول‌های حسابم هم که از گاو صندوق بانک ملی بیشتر است، اصلاً ما برای چه برویم قاطی این مردم و روی فرش بشینیم و یک ساعت حرف گوش بدهیم و روضه گوش بدهیم؟ چرا مسجد برویم؟ می‌بزنند.

اما ابراهیم علیه السلام جریانات تلخ و شیرین بسیاری برایش پیش آمد؛ یکی از آن‌ها این بود که خدا به او امر کرد تنها پسر چهارده ساله‌ات را ببر روبروی کعبه و با دست خودت ذبح کن، اگر من بودم چه کار می‌کردم؟ می‌گفتم: خدا! تو که خیلی مهربانی، چطور حاضر شدی من تنها بچه‌ام را با این همه کمالات ببرم و سرش را ببرم؟ چرا؟ اما از عبادت قطع نشد اصلاً. تا آخر عمرش از هیچ عبادتی و هیچ ارزشی قطع نشد. این "قانت" است.

### معنای "الله"

حضرت ابراهیم علیه السلام در عبادت خالص بود؛ یعنی حتی در عبادتش نگاه به بهشت و جهنم هم نداشت. یعنی اگر خدا اعلام می‌کرد من دیگر بهشت و جهنم ندارم و هر دو را جمع کردم، در ابراهیم علیه السلام اثر نمی‌گذاشت و همان بندگی را ادامه می‌داد، اما اگر به من اعلام بکنده من دیگر بهشت و جهنم ندارم، می‌گویم: راحت شدم! دیگر صبح‌ها تا ساعت ۸ می‌خوابم، مغرب و عشاء هم که دیگر نماز نمی‌خوانم، روزه هم دیگر نمی‌گیرم چون نه جهنمی هست و نه بهشتی، اما ابراهیم علیه السلام این‌گونه نبود.

### بیان یک مثال برای "الله"

من الآن "الله" را با یک روایت برایتان معنی کنم که بهت‌آور است: خدا در سوره «قصص» می‌فرماید: موسی علیه السلام در سن حدود فکر کنم بیست سالگی که از «فرعون» فرار کرد و آمد به منطقه «مدین» که دور از دسترس فرعون بود، مأمورها





نمی‌توانستند پیدایش کنند و بگیرند، بیست شبانه روز بود یک نان نخورده بود، تمامش را علف بیابان خورده بود، وقتی رسید به مدین، نشست روی زمین و گفت: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»<sup>۱</sup> من محتاج به یک تکه نان هستم، دیگر از بس علف شیرین خورده بود شکمش داشت به سبزی می‌زد، دو تا دختر شعیب علیه السلام آمدند گوسفندهایشان را آب بدهند و نمی‌توانستند چرخ چاه را بچرخانند، اشاره کرد که بروید کنار، با آن گرسنگی آمد چرخ را چرخاند، سطل را پر از آب کرد و ریخت در چاله کنار چاه و گوسفندها آب خوردند و دخترها رفتند. دخترهای جوان برای پدرشان تعریف کردند و به پدرشان گفتند: «فَالْتِ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»<sup>۲</sup> پدر! یک جوانی را دیدیم هم جوان نیرومندی است و هم امین است؛ چون به ما نگاه نکرد، به صورت ما زل نزد، اشاره کرد بروید کنار و من آب می‌کشم.

قرآن می‌گوید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا»<sup>۳</sup> یکی از این دخترها آمد در بیابان، اما چطوری آمد؟ «تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» در کمال حیا تک و تنها در این بیابان داشت می‌آمد طرف موسی علیه السلام، در کمال حیا، خانم‌ها و دختر خانم‌ها می‌دانند خدا چه دارد می‌گوید! در کمال حیا، بدون اینکه جایی از بدنش یا برجستگی بدنش یا مویش یا رویش در معرض دید باشد و بدون اینکه با عشوه و ناز برای جلب توجه مردهای غریبه راه بیاید؛ «تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ». آمد و به موسی علیه السلام گفت: پدرم شما را می‌خواهد. موسی علیه السلام سرش پایین بود، فرمود: مانعی ندارد، شما پشت سر من بیا من جلو می‌روم، شما فقط با یک کلمه یا با نیم کلمه بگو این کوچه، آن خانه و... با من حرف نزن.

۱. قصص: ۲۴.

۲. قصص: ۲۶.

۳. قصص: ۲۵. «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ فَالْتِ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ الْغُرَابَ فَقِيلَ لَهَا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَاتَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ»

این پاکی وجود است! آدم که به راحتی موسی علیه السلام نمی شود، برادرم! پدرم! خواهرم! مادرم! آدم که به راحتی آقای بروجردی نمی شود، آدم که به راحتی حر نمی شود. باید یک چیزی داشته باشد که او را بالا ببرند. غروب بود، شعیب دامدار بود، سفره پهن بود، گوشت، کباب بره، لبنیات و... آماده بود، موسی علیه السلام رنگش پریده، بیست شبانه روز است یک نان خالی ندیده، شعیب علیه السلام گفت: «اجلس و تعش»، اول بنشین سر این سفره، سیر بخور، بعد با تو صحبت می کنم. گفت: من غذای تو را نمی خورم!

شعیب علیه السلام پیغمبر بود و موسی علیه السلام هنوز به رسالت مبعوث نشده بود، گفت: چرا غذای من را نمی خوری؟! گفت: برای اینکه تو می خواهی به من شام بدهی به مزد کاری که برای دخترهایت کردم، من آن کار را برای خدا کردم و اگر کل کره زمین را از طلا پر بکنی و به من بدهی من آن کارم را با طلای پر شده در زمین عوض نمی کنم و نمی خواهم. این خلوص است؛ یعنی عمل خالصانه، یک رکعت است، یک کار، یک غذا دادن، یک قرض دادن، یک مشکل حل کردن، ثوابش بالاتر از این است که کل کره زمین را پر از طلا کنی و بدهی به کننده کار، نمی ارزد، مزد عمل خالص فقط دست خداست، هیچکس دیگر مزدش را ندارد.

گفت: جوان! من برای خاطر آن کار به تو غذا نمی دهم، خانه من مهمان خانه عمومی است، درش باز است، هر روز هم سفره پهن است، من هیچ نیتی برای غذا دادن تو به خاطر آن کارت ندارم. گفت: اگر این جور است غذایت را می خورم. هشت سال هم پیشش ماند، یک دخترش را به موسی علیه السلام داد، موسی علیه السلام هم در کنار شعیب علیه السلام با عبادت، با اخلاص، با اطاعت از پیغمبر، کلیم الله شد، ادب جواب می دهد.

### توبه حر بن یزید ریاحی

ادب در قلب، ادب در فکر، ادب در زبان لازم است، ابی عبدالله علیه السلام وقتی با حر بحث کرد، طول کشید، نزدیک اذان ظهر شد، امام علیه السلام فرمود: من بحثم را قطع می کنم، با این هفتاد و دو نفر نماز جماعت می خوانم، شما هم با هزار نفر نماز جماعت بخوان. ادب جواب



می‌دهد. گفت: حسین جان! با بودن تو من بروم جلو بایستم؟ من از امام جلو بایستم؟! من بر امام پیشی بگیرم؟! درست است من کارمند حکومت هستم ولی نمازم را به شما اقتدا می‌کنم، این ادب است.

نماز ظهر تمام شد، بحث ادامه پیدا کرد، حرّ در مأموریت زشت خودش پافشاری کرد، اَبی‌عبدالله (ع) هم گفت: اگر مرده بودی و مادر به عزایت گریه می‌کرد بهتر از این بود که با من درگیر بشوی، سرش را انداخت پایین، ادب جواب می‌دهد، یک لحظه سرش پایین بود، بعد سرش را بلند کرد. گفت: حسین جان! هر کسی اسم مادر من را برده بود، جوابش این شمشیر بود، اما مادر تو صدیقه کبری (ع) است، اما مادر تو فاطمه زهرا (ع) است.

این داستان دو ادب کی اتفاق افتاد؟ روز دوم محرم. نور این دو تا ادب کی جواب داد؟ صبح عاشورا. یک پسر هجده ساله داشت که خیلی جوان با ادبی بود، به پسرش علی گفت: بیا این لشکر را رها کنیم برویم طرف اَبی‌عبدالله (ع)، فکر کرد، اندیشه کرد، دو تا ادبش هم جواب داد. پسر بهش گفت: پدر! خجالت نمی‌کشی؟ تو حسین (ع) را به این گرگ‌ها سپردی، برویم نزد اَبی‌عبدالله (ع)؟ یعنی چه؟ مگر حسین (ع) ما را قبول می‌کند؟! گفت: پسرم جوانی! حسین (ع) را نمی‌شناسی، بله! قبول می‌کند، بیا برویم. در بعضی از نقل‌ها دارد چکمه‌هایش را درآورد و انداخت گردنش و سوار اسب نشد، به پسرش گفت: دست من را بگیر، من سرم پایین است، آرام آرام ببر پیش اَبی‌عبدالله (ع)، حسین (ع) چقدر کریم است!

ده بیست قدمی مانده بود حرّ برسد به اَبی‌عبدالله (ع)، همین جوری که سرش پایین بود و نگاه نمی‌کرد، در بعضی از روایات دارد با تمام بدن افتاد روی خاک و به اَبی‌عبدالله (ع) گفت: «هل لی من توبه؟» اصلاً در توبه به روی مثل من باز است؟ اصلاً خدا مثل من را قبول می‌کند؟ حضرت (ع) جواب دادند: «ارفع راسک» اینجا جای سر پایین انداختن نیست، اینجا جای سربلندی است.



جلسه پنجم

ایشید سیدالشهداء علیه السلام از حضرت

ابراهیم علیه السلام



## مقدمه

کلام در وراثت حضرت ابي عبدالله الحسين عليه السلام از دومين پيغمبر اولوالعزم الهی حضرت ابراهيم عليه السلام بود، در زيارت وارث می خوانيم «السلام عليك يا وارث ابراهيم خليل الله»، امام عليه السلام زمين، ملك يا مال مادی را از ابراهيم عليه السلام به ارث نبردند، امام عليه السلام روش، منش، اخلاق، ايمان و معنويتشان نشان می دهد که همه ارزش های وجود ابراهيم عليه السلام را به ارث بردند.

### سرمشق بودن ابراهيم عليه السلام برای همه انسان ها

ارزش های وجود ابراهيم عليه السلام از سوره مبارکه «بقره» تا جزء آخر قرآن کریم بيان شده است، یعنی یکی از پيغمبرانی که بيشترین آیات قرآن در رابطه با او نازل شده، وجود مبارک حضرت ابراهيم عليه السلام است؛ خداوند ابراهيم عليه السلام را در سوره بقره امام مردم معرفی کرده است؛ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»<sup>۱</sup> نه امام مؤمنان، نه امام مردم متدين بلکه امام ناس؛ یعنی در قرآن اعلام می کند که تمام مردم تاريخ می توانند برای زندگی شان از ابراهيم عليه السلام سرمشق بگیرند، سرمشق بودن ابراهيم عليه السلام به مردم مؤمن اختصاص ندارد، بلکه خدا وجود مقدس او را برای کل انسان ها اسوه و سرمشق قرار داده.

۱. بقره: ۱۲۴.



## اثر نیت الهی بر کارها

حضرت سید الشهداء علیه السلام ارزش‌ها را به طور اکمل از ابراهیم علیه السلام ارث بردند، یکی از ارزش‌های ابراهیم علیه السلام که یکی دو جلسه مطالب دقیقی را درباره‌اش شنیدید؛ «قانتاً لله» است، "قانت" اسم فاعل است و معنای مضارعش را می‌دهد؛ یعنی ابراهیم علیه السلام یک بنده‌ای بود که تا زمانی که پروردگار مهربان عالم، جانش را گرفت از عبادت قطع نشد. فکر هم نکنید کلمه عبادت یعنی نماز و روزه و حج و امور مستحب، بلکه عبادت در شریعت الهیه به معنای تمام کارهای مثبتی است که خدا یا نسبت به آن‌ها امر دارد یا اگر امری ندارد عبد خودش کار را برای خدا قرار می‌دهد و تبدیل می‌شود به عبادت. این مطلب را شما در روایاتمان می‌بینید، البته نمونه‌اش خیلی است، من برایتان مثل می‌آورم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْأَنْظَرُ إِلَىٰ وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ»، اگر شما با محبت به پدر و مادرتان نگاه بکنید و آن‌ها از نگاه شما شاد بشوند، شما خدا را عبادت کرده‌اید. یعنی وقتی که یک اولادی به خاطر فرمان بردن از خدا که دستور داده به پدر و مادر نیکی کنید، یک بخش نیکی خوب نگاه کردن و با محبت نگاه کردن به پدر و مادر است، در حقیقت کسی که دارد خوب به پدر و مادر نگاه می‌کند دارد امر پروردگار عالم را اطاعت می‌کند، این عبادت است.

## بیان خاطره‌ای از خانم امریکایی که شیعه شد

من در صدوسی جلد کتابی که دارم، البته فعلاً صدوسی جلد است و بیشتر خواهد شد اگر خدا لطف کند، موادش فراهم است، تا دویست جلد فراهم شده است و به تدریج دارد چاپ می‌شود، یک کتاب هم نظام خانواده در اسلام است که از ولادت انسان تا مرگش در چهارچوب خانواده، نه امور اجتماعی، در ششصد صفحه براساس آیات و روایات، مسائل مهمی نظام داده شده است نزدیک چهل بار در ایران چاپ شده، به هفت زبان هم ترجمه





شده، ترجمه انگلیسی قلم یک خانم دانشمند امریکایی است به نام خانم «مورگان» که اصالتاً «امریکایی» است، این خانم متخصص زبان فارسی است، این کتاب را که می‌خواست ترجمه کند به او پیشنهاد شد اگر می‌بینی زیاد است خلاصه کن، چون یک بار خوانده بود.

گفته بود: من نمی‌توانم خلاصه کنم، چون این کتاب برای من خیلی عجیب است، در این کتاب من دیدم از قول پیغمبرتان آمده: بوسیدن فرزند عبادت است؛ یعنی اگر یک پدر و مادری به بچه‌شان محبت کنند دارند خدا را عبادت می‌کنند؛ چون خدا امر به محبت به اولاد دارد این عبادت است. البته بعد هم خودش شیعه شد، یک سال هم آمد ایران و در مشهد مقیم شد. هر روز با همسرش می‌رفت محضر مبارک حضرت رضا علیه السلام و بعد هم برگشتند امریکا.

### بازگشت سند همه روایات ما به خداوند

این دین ماست! دین سراسر محبت، مهر و عاطفه و تمام برنامه‌هایش هم دستور خالق انسان است. ما هر چه روایت داریم ریشه در آگاهی خدا دارد، یک نفر به حضرت باقر علیه السلام گفت: یا بن رسول الله! یک روایت سنددار برای من بگو که این روایت از چه کسانی نقل شده؟ امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه روایت، خود من دارم که بیشتر روایات شیعه برای ایشان و فرزندشان حضرت صادق علیه السلام است، سندش این است: من از قول زین العابدین علیه السلام پدرم، پدرم از قول حضرت حسین علیه السلام، حضرت حسین علیه السلام از قول پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله و پیغمبر صلی الله علیه و آله از قول خدا؛ یعنی ما هر چه روایت داریم ریشه در خدا دارد، از خودمان نیست.

هر مرد و زنی اوامر خدا را در تمام شئون زندگی اجرا بکند خدا را عبادت می‌کند. شما امشب با نشستن در این مجلس و یادگیری معارف الهی دارید خدا را عبادت می‌کنید، منزل که رفتید و سر سفره نشستید فقط در دلتان بگذرد: خدایا! این رزق تو را می‌خورم، هر چه هم که خوشمزه باشد برای اینکه بدنم نیرو بگیرد و برای تو کار بکنم، آن غذا

خوردن عبادت است، آن آب خوردن عبادت است، آن کاسی که می‌گویید: خدایا! می‌روم در مغازه فقط برای به دست آوردن پول پاک، عبادت است. اصلاً در حرکات انسان اگر چیزی وصل به خدا باشد، غیر از عبادت نیست.

### اخلاص ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام در همه شئون زندگی عبدالله بوده ولی عبدالله قانت، یعنی عبادت تا لحظه مرگ ادامه داشت ولی این عبادتش لله بود، قانتا لله، به تعبیر ساده‌تر ابراهیم علیه السلام برای همه کارهایش یک کارفرما داشت، آن هم خدا و تمام، کارفرمایش نه پدر و مادرش بودند نه زن و بچه‌اش بودند، نه پول بوده، نه صندلی بوده، نه مقام بوده، نه دنیا بوده، نه کشاورزی و صنعت بوده که آن‌ها زمینه حرکتش را فراهم بکنند، در حرکت ابراهیم علیه السلام هیچ چیزی جز وجود مقدس پروردگار عالم کارفرمایی نداشته، این معنای "لله" در «قانتا لله». این مسئله تمام.

### بیان یک روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام در باب عبادت

جوانان بسیار عزیزم که بخش عمده‌ای از جمعیت را آنها تشکیل داده‌اند که من هیچ کدام را نمی‌شناسم ولی در باطن خودم در این کشور عاشق نسل جوان هستم و عاشق جوان مؤمن تنها نیستم، عاشق نسل جوان هستم و دلسوز آن‌ها، خیرخواه آن‌ها و دغدغه‌دار برای آن‌ها.

این مسئله دوم را برای شما جوان‌ها می‌گویم، مسئله، کلام وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است، چون برای من روشن است که ملت ایران و نسل جوان عاشق امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، همه‌شان، یعنی هیچ‌کدام نیستند که با علی علیه السلام ارتباط قلبی نداشته باشند، دوست دارند و تیکه کلام مردم هم هست؛ گاهی در خداحافظی به جای خداحافظی می‌گویند «یا علی مدد»، می‌خواهند بلند شوند می‌گویند «یا علی»، می‌خواهند متوسل شوند می‌گویند «یا علی»، عاشق این اسم هستند و روی بچه‌هایشان هم زیاد این اسم را گذاشته‌اند. من



از عشق شما به امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده بکنم درباره مسئله عبادت و یک جمله از حضرت علیه السلام بگویم که اگر ایرادی راجع به عبادت در ذهنتان است درمان شود. این مقدمه یک خطبه‌ای است که عاشقانه‌ترین خطبه امام علیه السلام در «نهج البلاغه» است، در این خطبه صدوده خصلت برای عاشقان خدا بیان می‌کند، که این صدوده خصلت در خودش طلوع تام داشت، جلوه کامل داشته، یعنی ظرف وجود امیرالمؤمنین علیه السلام ظرف این صدوده ارزش بوده، خیلی هم دلم می‌خواست این خطبه را تا زنده هستم تفسیر می‌کردم. من از این صدوده خصلت طی هشت سال فقط هفت خصلت را توانستم برای مردم بگویم، آن هم هفت ماه رمضان؛ یعنی دویست و ده شب من این خطبه را توضیح می‌دادم و فقط به بخش هفتم رسیدم، واقعاً دیدم یک عمر می‌خواهد که آدم ظرائف و لطائف این خطبه را برای مردم بگوید.

حضرت علیه السلام در مقدمه‌اش می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ»<sup>۱</sup>، "ان" یعنی یقیناً، یقیناً خداوند انسان‌ها را که آفرید از اطاعت و عبادتشان کاملاً بی‌نیاز بود، چون وقتی که انسان‌ها نبودند، کم نداشت، که حالا انسان‌ها را خلق بکند تا کمبودش را جبران بکند! الآن هم که انسان‌ها را آفریده نیازی به آن‌ها ندارد؛ چون علم، قدرت، بی‌نیاز و توانمند مطلق است، صفات جلال و کمالش بی‌نهایت است، جای خالی ندارد که بگوییم نیازمند است که وجود انسان‌ها آن جای خالی را پر بکند، نه!

«خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ»، از عبادت و اطاعت انسان‌ها بی‌نیاز بود، «آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ»<sup>۲</sup>، اگر کل انسان‌ها از اول ورود به زندگی غرق در فساد و گناه و معصیت بشوند هیچ زیانی به او نمی‌رسد، «آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ»، این همه هم از زمان آدم علیه السلام تا حالا دارند آدم می‌کشند، ربا می‌خورند، عرق می‌خورند، زنا می‌کنند، نیمه‌عریان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. همان

در خیابان‌ها می‌آیند، بی‌حجاب می‌آیند، بدحجاب می‌آیند، روابط نامشروع دارند، خائن به شوهر هستند، خائن به زن هستند، چه ضرری به خدا خورده؟ ذات وجود مقدس او ضربه‌پذیر نیست. این که امیرالمؤمنین علیه السلام، محبوب شما، می‌فرماید: «غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ»، نیازی به عبادت شما نداشت، معلوم می‌شود عبادت یک حقیقتی است که ما به آن نیاز داریم نه او، «أَمِنَّا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ»، از عصیان بندگانش ضرر نمی‌بیند، معلوم می‌شود گناه ضرری دارد که به خود گناهکار برمی‌گردد.

### بیان اهمیت عبادت

ما نیاز به عبادت داریم، ما اگر بخواهیم روحیه، دل، فکر، بدن، روابط، زن و بچه‌داری، کسب، درآمد و خرج سالم داشته باشیم، نیازمند به عبادت هستیم. ما با عبادت می‌توانیم سلامت همه جانبه خودمان را تأمین بکنیم. با عبادت می‌توانیم مال مردم‌خور نشویم؛ چون در بخش عبادت مثل نماز اگر فرش زیر پایم حرام باشد، خریده باشم و پولش را نداده باشم یا سر فروشنده کلاه گذاشته باشم، یا زمینم، یا منزلم، یا لباسم، یا جورابم، یا کلاهم، یا خوراکم، از حرام باشد نماز تحقق پیدا نمی‌کند؛ یعنی اگر بخوانم هم باطل است، اگر عبدالله بخواند نماز واقعی بخواند، باید از مال تمام مردم پاک باشد. اگر هفتاد میلیون نفر نمازخوان واقعی داشته باشیم، زندان‌ها دیگر زندانی نخواهد داشت که حالا این مال مردم را برده، این ربا خورده، این دزدی کرده، این اختلاس کرده، این غصب کرده، این سندسازی کرده و... الان مال حرام چقدر مزاحم این مملکت است؟ چقدر؟! آن‌هایی که عرق‌خور هستند چقدر بدنشان تا حالا ضرر کرده؟ من در مجلات پزشکی دیده‌ام که عرق‌خور بعد از چند سال به حدود بیست بیماری گرفتار می‌شود ولی وقتی آدم اهل عبادت باشد یعنی ببیند خدا می‌گوید عرق‌خور، ربا‌خور، روابط نامشروع نداشته باش، تو زن شوهردار هستی، مو و رو و لباست را به دیگران که تحریک و نظرشان را جلب می‌کند نشان نده و رابطه خودت را با شوهر و فرزندان با معشوق شدن یک هرزه نابود نکن، سالم زندگی می‌کند.



## اثرات عبادت

یک: عبادت در دنیا آدم را به سلامت زندگی می‌کشد.  
دو: تمام مردم را از شرّ آدم در امان قرار می‌دهد؛ یعنی یک نفر در مملکت از کسی که بنده واقعی پروردگار است، ضربه و شرّ نمی‌بیند.  
ما به عبادت نیاز داریم، پروردگار عالم که به عبادت نیاز ندارد، عبادت اگر عبادت باشد اخلاق را اخلاقی با طهارتی قرار می‌دهد؛ یعنی با آدم کاری می‌کند که از تکبر، حسد، حرص، بخل و منیت دور بماند. عبد ظرف اخلاقی پاک، عمل پاک و عقاید پاک است. عابد یعنی وجودی که پاکی همه جانبه دارد.

### خاطره‌ای جالب از «ملا طاهر قزوینی» در باب تواضع

ما یک عالمی داریم که یقیناً می‌شود درباره او گفت که کم نمونه است، یقیناً! چهارصد سال پیش زندگی می‌کرده و در این چهار قرن نمونه او در علمای شیعه خیلی کم آمده، من اگر بخواهم نمونه او را مثل بزنم به پنج نفر نمی‌رسد، اسم این عالم «ملا محسن فیض کاشانی»<sup>۱</sup> است، ایشان یک کتابی دارند که من آن کتاب را دارم، سیصد جلد کتاب دارد و یکی از آن‌ها این است: «اصول المعارف» که کتاب بسیار سخت فهمی است، پیچیده است، فوق‌العاده عالمانه است و عارفانه.

وقتی این کتاب پخش شد یک تعدادی از آن هم رسید به «قزوین» و یکی از این کتاب‌ها رسید دست یک عالم واقعاً بزرگ و قابل قبولی به نام «ملا طاهر قزوینی»، کتاب را خواند و بعضی جاهای کتاب برایش روشن نشد، به نظرش آمد نویسنده این کتاب در مسئله توحید لنگ است در حالی که عکسش بود و فتوا داد نویسنده این کتاب کافر است. گفت: او کافر است.

۱. محمد مشهور به ملا محسن و ملقب به فیض در چهاردهم ماه صفر سال ۱۰۰۷ ق. در یکی از معروف‌ترین خاندان علم، عرفان و ادب، که سابقه درخشان آنان به حدود چهار قرن می‌رسد در کاشان به دنیا آمد.



بعد از مدتی این عالم بزرگ مُعَنُونِ شهر قزوین فهمید اشتباه کرده، عبدالله اخلاق دارد و نمی‌گوید اشتباه کردم که کردم! فتوای کفر فیض را دادم که دادم، نه! این را نمی‌گوید، هیچ وقت نمی‌گوید، عبدالله در مقابل اشتباهش در چهارچوبش نمی‌ماند، گفتم که گفتم؟! نه! اصلاً عبد خدا این‌جور نیست. عبد خدا پیرو خداست، خدا چه می‌گوید؟ اشتباه کردی؟ اشتباهت را جبران کن، اگر اشتباه کردی از کسی که در حقش اشتباه کردی عذرخواهی کن. قزوین تا تهران چقدر راه است؟ یا تا «بوئین زهرا»؟ بالاخره تا بخواد از قزوین بیاید تهران یا برود طرف بوئین زهرا و برود «ساوه»، فکر کنید صدوسی کیلومتر است، از تهران بخواد برود «قم» ۱۴۴ کیلومتر یا ۱۵۰ کیلومتر با آن ۱۳۰ کیلومتر می‌شود ۲۸۰ کیلومتر، جاده‌های خاکی، با پای پیاده از قزوین آمد کاشان، چقدر طول کشیده دویست و هشتاد کیلومتر؟ پنج روز خوب است؟ در آن بیابان‌ها، در آن جاده خاکی‌ها، در آن هوا، در آن گرما رسید کاشان، من می‌دانم محل زندگی فیض کجای کاشان است، غرب شهر است نزدیک قبرش؟

آدرس گرفت و آمد در خانه فیض و در زد. فیض خودش آمد پشت در و کلفت و نوکر نداشت. خیلی آرام صحبت کرد، این که می‌گویم «خیلی آرام» این هم دستور قرآن است: ﴿وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾<sup>۱</sup>، با هیچکس بلند حرف نزن، حتی روی منبر، حتی در خواندن، این حکم پروردگار است، بلند با هیچ بنده‌ای از بندگان من حرف نزن، اگر آن شخص بد است برای خودش بد است، اگر کافر است برای خودش کافر است، تو حرف من را گوش بده و آرام حرف بزن، چه برسد به این که بخوای با پدر و مادر، با خانمت، با بچه‌هایت، با دامادت حرف بزنی، عصبانی شدی؟ آن‌ها اشتباه کردند؟ قرآن دستور دارد ﴿وَالْكَاطِمِينَ أَعْيَتُوا﴾<sup>۲</sup> جلوی عصبانیتت را بگیر، عصبانیتت در خودت باشد، آرام حرف بزن، دامادت اشتباه کرده بغلش بگیر، بیوسش، بنشانش، بگو فدایت بشوم این کار اشتباه بوده، می‌ترسم بهت لطمه بزند. اما داد و فریاد و بد و بیراه به پدر و مادرش گفتن، خروج از مدار بندگی و افتادن در اطاعت از ابلیس است.

۱. لقمان: ۱۹.

۲. آل عمران: ۱۳۴.



## بیان قبح نزاع در قالب یک خاطره

یک وقت این بچه پسر دوم من، -من دو تا پسر دارم- کلاس سوم دبستان بود، شب آمد پیش من و بعد از اینکه مشق‌هایش را نوشت گفت: بابا! گفتم: چیه باباجون؟ گفت: با مامان دعوا نمی‌کنی؟ گفتم: برای چی بابا؟ گفت: نه، فقط می‌پرسم. دعوا نمی‌کنی؟ گفتم: خب برای چی دعوا کنم؟ گفت: آخه من روزها در مدرسه حرف ندارم بزنم، بچه‌های کلاسمان روزها در زنگ تفریح یکی می‌گویند دیشب بابام زد در گوش مامانم، یکی می‌گویند مامانم یک لگد به بابام زد و خورد زمین، یکی می‌گویند همدیگر را زدند، من اصلاً هیچی ندارم بگویم، دعوا نمی‌کنید؟

چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

گفتم: بابا! می‌دانی که کتاب واقعی ما قرآن است؟ گفت: بله، یک درس ما هم قرآن است. گفتم: خدا در قرآن فرموده: «وَلَا تَنَازَعُوا»<sup>۱</sup> راضی به درگیری و نزاع و داد و بیداد نیستیم، حرام است، نه! من نمی‌توانم دعوا کنم. گفت: حالا ظاهری یک دعوا با هم بکنید تا من فردا بروم تعریف کنم. گفتم: ظاهری هم خدا اجازه نمی‌دهد، دعوا کردن بی‌احترامی به مادرت است، شیعه دعوا ندارد، شیعه زبان حکیمانه، اخلاق و محبت دارد. شیعه فقط یک جا دعوا می‌شود، آن هم با «صدام»، «یزید»، «امریکا»، «انگلیس» و... است. شیعه در درون چهارچوب خانواده و با کسی که با او جنگ ندارد دعوا ندارد، جنگ ندارد، «و لا تَنَازَعُوا» خدا درگیری را حرام کرده.

### ادامه خاطره‌ای جالب از ملا طاهر قزوینی در باب تواضع

بنده بودن آدم را به کجا می‌رساند! یک عالم قزوینی که پر از علم و شخصیت و عظمت است ولی بنده است، این اقتضای بندگی است که بلند شود سیصد کیلومتر از قزوین بیاید کاشان، در بزند، فیض خودش بیاید پشت در، فیض آرام فرمود: کیه؟ ایشان هم در جواب فیض چون اسمش محسن بود، در جواب فیض از پشت در، نگفت من کی هستم، اسمم این

۱. انفال: ۴۶.

است، شهرم این است، چون فیض هم خبر داشت ملا طاهر حکم کفرش را داده، گفت: «یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ تَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي»، یک گنهکار آمده در خانه‌ات، به آن خوبی‌هایی که در وجودت است من گنهکار را ببخش. این شیعه است، این عبدالله است. خدا گفته است: بدی کردی، بلند شو و برو عذرخواهی کن، لجاجت نباش، در بدی نمان، بتون آرمه نشو، ابلیسی نشو، قانت باش. فیض در را باز کرده، گفت: من ملا طاهر قزوینی هستم، من در حق شما اشتباه کردم. فیض فرمود: بیا داخل، برویم در اتاق، بنشین، غذایت را بخور، استراحتت را بکن. گفت: من با خدا عهد کردم وارد خانه‌ات نشوم؛ چای‌ات را هم نخورم، غذایت را هم نخورم، عهدم این بوده پای پیاده بیایم در این خانه، خدا من را ببخشد و برگردم. من داخل نمی‌آیم، فقط تو از خدا بخواه خدا من را ببخشد.

خدا یک خدایی است که وقتی ملا طاهر از قزوین حرکت کرده بخشیده بود، خدا اصلاً در بخشیدن معطلی ندارد، خدا در بخشیدن زمان نگذاشته، گفته همینکه از گناه قطع رابطه کنی من بخشیده‌ام تو را، زمان ندارد که حالا برو و ده سال دیگر می‌بخشمت، نه! همین امشب می‌بخشم.

به ناحق پول از مردم پیشت است، همین الآن نیت کن که فردا ببری و پس بدهی؛ بخشیدمت، کارهای زشت داشتی، زنا داشتی، عرق داشتی، ورق داشتی، بی‌حجابی داشتی، رابطه نامشروع داشتی، همین الآن به من تعهد بده که دیگر قدم اشتباه بر نمی‌دارم، من همین الآن می‌بخشمت، زمان ندارد، خدا مهر ابدی و مهر بی‌نهایت است.

### نمونه‌ای از رفتار صحیح در برابر اشتباه دیگران

وجود مبارک ابی عبدالله علیه السلام سوار بر اسب بود، در کوچه‌های مدینه داشت می‌رفت جایی، هر کسی او را می‌دید و نمی‌شناخت، می‌فهمید او ظرف وقار، ادب، کرامت و محبت است؛ قانتا لله است، در همه چیز عبدالله است و خالص هم عبدالله است. یک مرد تربیت شده شام و در مکتب بنی‌امیه که دشمنی با اهل بیت علیهم السلام را به او تزریق کرده بودند، به کسی





گفت این کیست؟ گفت: غریبه هستی؟ گفت: آره، من تا حالا مدینه نیامده بودم. گفت: او حسین بن علی علیه السلام است، کینه کینه است دیگر، در کینه که شیرینی پخش نمی‌کنند، آمد جلوی مرکب، مرکب ایستاد، به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا گفت، توهین کرد، به امیرالمؤمنین علیه السلام لعنت کرد، به اَبی‌عبدالله علیه السلام توهین کرد، امام علیه السلام فقط گوش می‌داد، چون عبدالله در دهان کسی نمی‌زند، اول جلویش را نمی‌گیرد، صبر می‌کند آن بنده خدا حرفش تمام شود بعد جواب می‌دهد.

همه ناسزاها را که گفت و دهانش کف کرد و تمام شد، امام علیه السلام قانتا لله است، فرمود: غریبه هستی؟ اهل کجایی؟ گفت: شام، فرمود پس در این شهر مسافر هستی؟ با تلخی گفت: بله مسافرم. فرمود: خانه من برایت جا هست، هر چند روز هم می‌خواهی بمانی بیا خانه من، سفره من برایت پهن است، هر چند وقتی که می‌خواهی باش، اگر در این شهر کاری داری که مشکل انجام می‌گیرد خدا اینقدر به من آبرو داده که مشکلت را حل کنم، به من بگو تا حل کنم، اگر به کسی بدهکار هستی پول دارم تا بدهی‌ات را بدهم، چه می‌خواهی؟

آدم این جور آدم می‌سازد، آدم با عبدالله بودن می‌تواند مردم را با خدا رفیق کند، چه می‌خواهی؟ عبد بودن یعنی چه؟ چه می‌خواهی؟ گفت: آقا! یک خواسته دارم، نه خانه می‌خواهم، نه پول می‌خواهم، نه غذا می‌خواهم، نه مشکل حل کردن می‌خواهم، یک درخواست دارم آن هم تو می‌توانی انجام بدهی. فرمود: بگو.

گفت: الان برای من ثابت شد تو پیش خدا خیلی آبرو داری، به این زمین زیر پای من بگو دهان باز کند و من را فرو ببرد و نابود شوم که دیگر چشمم به چشم تو نیفتد، من بد کردم، من اشتباه کردم، من را به اشتباه انداختند، زمین را بگو دهان باز کند و من را ببرد، من دیگر تحمل ندارم جلوی تو بایستم. فرمود: نه، نمی‌خواهد زمین دهان باز کند تو را ببرد، همین که پشیمان شدی و روی ریل عبادت و بندگی خدا برگشتی برایت کافی است، خدا همه این بد و بی‌راه‌هایی که به من و پدرم گفتی را بخشید<sup>۱</sup>

۱. مشهور این داستان در مورد امام حسن مجتبی علیه السلام بیان شده و خود استاد هم در جلسات دیگر از امام حسن علیه السلام نقل فرمودند.

## روضه

شب جمعه است، نه تنها شب جمعه، خیلی عجیب است! شب نوزدهم ماه رمضان، شب بیست و یکم، شب بیست و سوم، شب عید قربان، شب عید فطر، شب عید غدیر، شعبان، رجب، اوقات دیگر هم زیاد است، من بخواهم بشمرم الان در ذهنم بیست تا وقت است، روایات ما می گویند: تمام این اوقات، وقت زیارت اَبی عبدالله علیه السلام است، شب بیست و یکم، شب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام است اما روایات ما ندارد که علی علیه السلام را زیارت کنید، دارد شب زیارتی اَبی عبدالله علیه السلام است.

طرف گریه می کرد و به امام صادق علیه السلام گفت: خیلی دلم می خواست که این هفته شب جمعه کربلا باشم اما نشد.

فرمود: عیبی ندارد، چیزی ازت کم نمی گذارند، یک گوشه بایست، رو به قبله یک سلام به اَبی عبدالله علیه السلام بده می شوی زائر.

جلسه هشتم

درس گرفتن از قصه‌های قرآن



## مقدمه

قرآن کریم تمام جریانات مثبت و منفی‌ای که از زندگی ائمت‌ها نقل می‌کند، به عنوان درس، موعظه و پند نقل می‌کند؛ شما در قرآن کریم، کلمه "عبرت" که به معنای درس و پند است و کلمه "قصه" که به معنای جریانات اتفاق افتاده در تاریخ است، زیاد می‌بینید. یک آیه را برایتان قرائت می‌کنم که هر دو کلمه در آن هست؛ در آیات پایانی سوره مبارکه «یوسف» است، که این سوره پر از جریانات مثبت و منفی است. خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾<sup>۱</sup>، تمام این صدوچند آیه‌ای که نازل کردم و در آن انواع جریانات مثبت و منفی انسان را برایتان بیان کردم، همه درس، عبرت و پند است.

### هدف قرآن از بیان قصه‌ها

کار قرآن قصه‌گویی و داستان‌سرایی نیست، قرآن مجید حتی گاهی زندگی مثبت یک فرد را مثل «حبيب نَجَّار» در سوره «یس» در حدود پانزده آیه بیان می‌کند، گاهی جریان مثبت زندگی یک زن، مثل «آسیه» همسر «فرعون» را بیان می‌کند و کنار هر دو هم هدف‌گذاری می‌کند؛ می‌گوید من دارم داستان آسیه را می‌گویم که همسر یک پادشاه مغرور متکبر خبیث ظالم فاسد بوده ولی این زن در دربار فرعون وقتی که حق را از زبان

۱. یوسف: ۱۱۱.

موسی ابن عمران علیه السلام فهمید، اهل حق شد، بعد می گوید: «ضَرَبَ»<sup>۱</sup>، یعنی مثل زدن، یعنی داستان گفتن، من دارم داستان «امرات فرعون» را برایتان می گویم، «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ».

برای من هم خیلی عجیب است که درباره زن فرعون نمی گوید "ضرب للناس"، من با این زن دارم به کل مردم دنیا درس می دهم بلکه می گوید «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا» من دارم زندگی این زن را به تمام مؤمنین تاریخ، از زمان خودش تا زمان برپا شدن قیامت درس می دهم و بعد بیان می کند که این خانم از نظر فکری، اعتقادی، اخلاقی و ایمانی در چه پایه ای قرار گرفت! از ابتدا قرار نداشت، همسر یک شاه بود، درباری بود، شخصیت دوم مملکت بود، ملکه کشور بود، اما با قبول مسائل الهی از زبان موسی ابن عمران علیه السلام به درجاتی رسید که خداوند می گوید: او را برای کل مؤمنان عالم تا قیامت درس قرار دادم.

### همه انسان ها می توانند درس شوند

آیا فقط همین یک زن توانسته درس بشود؟ نه! اگر فقط همین یک زن توانسته بود درس شود دیگر این آیه نازل نمی شد، اینکه می گوید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا» یعنی هر خانمی و هر مردی می تواند به پایه عظمت فکری و روحی ایمانی و اخلاق او برسد ولی راهش این است که مانند این زن حق را آسان بپذیرد؛ یعنی در برابر حق لجباز نباشد، متکبر نباشد، حق روشن را رد نکند، اگر به آسانی بپذیرد، می شود آسیبه، می شود هم روح او، هم فکر او.

### دوری از گناه، عامل برتری انسان ها

خداوند در حدود بیست آیه سوره یس داستان یک نجار روستایی را می گوید، البته ما هنوز آن اثر شیرین اسلام را نچشیدیم، حرف داریم درباره «تهرانی» بودنمان، «شیرازی» بودنمان، «اصفهانی» بودنمان، «مشهدی» بودنمان، شهری بودنمان و روستایی بودنمان

۱. تحریم: ۱۱. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَتَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَتَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»



دیگران را عیب می‌دانیم که قرآن مجید این حرف‌ها را یاوه و بی ربط می‌داند: ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ﴾<sup>۱</sup> در سوره «حجرات» است و می‌گوید ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم، ﴿جَعَلْنَاكُمْ سُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِيَتعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ هر کدامتان مصونیت بیشتری از گناه دارید، مرد و زن بهتری هستید. همین.

شهر مطرح نیست، روستا مطرح نیست، بخش مطرح نیست، آنی که در قرآن مجید مطرح است، تقواست؛ یعنی اگر ابلیسی، شیطانی، حسود، بخیل، زناکار، رباخور، عرق‌خور، بی‌حجاب نباشی و رابطه نامشروع نداشته باشی، ملاک برتری تو در پیشگاه پروردگار مهربان عالم است اما اگر در باطن و در ظاهر آلوده باشی، ارزشت به ارزش شیاطین و ارزش ابلیس است. قرآن، ارزش‌گذاری را برای مرد و زن روی نقطه تقوا آورده، روی چیز دیگر نیاورده، روی ایمان هم نیاورده؛ چون فرد تقوادر ایمان دارد؛ یعنی ایمان، اخلاق و ارزش‌های انسانی زیرمجموعه تقواست. پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّهُ جَمَاعُ الْخَيْرِ»<sup>۳</sup> نقطه اجتماع تمام خوبی‌هاست.

## حبیب نجار در قرآن

یک نجار است و در یک روستا دور از شهر زندگی می‌کند که چهارده یا پانزده الی بیست خانواده در آن منطقه زندگی می‌کردند، شلوغ نبود، یک روستا بود، یک مغازه خشت و گلی بود، با یک درِ تخته‌ای که در آن برای مردم در و پنجره درست می‌کرد، کارهای نجاری می‌کرد.

او با سه پیغمبر خدا روبرو شد که خداوند اسم آن سه پیغمبر را نمی‌برد اما می‌گوید که سه پیغمبر وارد آن منطقه شدند. خدا به همه عالم شعور داده، البته برای غرب تازه ثابت شده که حیوانات شعور دارند، ولی قرآن مجید می‌گوید حیوانات نباتات، جمادات، آسمان‌ها،

۱. حجرات: ۱۳.

۲. حجرات: ۱۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۶.

زمین و کل موجودات عالم دارای شعور و فهم هستند، در در سوره «اسراء» می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾<sup>۱</sup> چیزی در این عالم نیست مگر اینکه خدا را همراه با ستایش از هر عیب و نقصی تنزیه می‌کنند. شعور موجودات را شما نمی‌فهمید ولی من خدا که کل موجودات را خلق کرده‌ام می‌دانم که به همه شعور داده‌ام. خداوند شعور به آدم داده، عقل به آدم داده وقتی سه پیغمبر می‌آیند راجع به حقایق عالم، راجع به خوبی‌ها و راجع به بدی‌ها حرف می‌زنند، آدم درک می‌کند و نباید بعد از درک متوقف بشود و به خودش پابند بزند که وارد عمل به خوبی‌ها و کناره‌گیری از بدی‌ها نشود. اکثر مردم پابند دارند، اکثر مردم اسیرند، اکثر مردم متوقف هستند، اکثر مردم بی‌حرکت هستند، کم هستند آن‌هایی که به خودشان رحم کرده‌اند و پابند زده‌اند و حرکت صعودی دارند که در قرآن است: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكُلُّ الطَّيِّبِ﴾<sup>۲</sup>، حرکتشان به طرف پروردگار است، دارند در دنیا زندگی می‌کنند ولی یک حرکت الهی معنوی رو به بالا دارند که در این حرکت هم با شعورشان دارند دنبال لقاء، رضوان، عفو، مغفرت و کمالات می‌روند و به دست هم می‌آورند.

شما چند آیه سوره یس را بخوانید، ببینید پروردگار عالم چه درس‌های نابی از این نجار روستایی به انسانیت داده، و عجیب این است به خاطر ارزش این آدم، در سوره یس اسم روستا را گذاشته شهر، ولی شهر صد هزار نفری «اتناکبه» را اسمش را گذاشته روستا، یعنی صد هزار نفر در محلی که زندگی می‌کنند اینقدر پست و بی‌ارزش بودند که منطقه‌شان را خدا می‌گوید روستا و قریه، اما به خاطر ارزش این نجار، روستا را می‌گوید: «شهر»، ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ﴾<sup>۳</sup>، کلمه "رجل" در آیه شریفه به معنی مرد مقابل زن نیست، بلکه به معنای انسانی است که قابلیت گرفتن تمام فیوضات الهی را برای خودش فراهم کرده.

۱. اسراء: ۴۴. ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ

إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾.

۲. فاطر: ۱۰.

۳. قصص: ۲۰.





## کرم، از ارزش‌های والای انسانی

شما در گفتار اَبی‌عبداللَّهِ علیه‌السلام در روز عاشورا خطاب به کشته‌ها نمی‌خوانید که امام علیه‌السلام فرموده باشند: یاران من! اصحاب من! اقوام من! وقتی رو به این هفتادودو بدن قطعه‌قطعه کرد، گفت: «فقوموا من نومتکم، أیها الکرام»، ای هفتادودو نفری که تمام ارزش‌ها در شما بوده! کرام از کرم است و کریم یعنی صاحب تمام ارزش‌ها.

ما در ایران به آدمی که دست به جیب است می‌گوییم آدم کریمی است اما معنی این لغت آدم دست به جیب نیست، دست به جیب بودن یک رشته از ارزش‌هاست، "کرم" یعنی مجموعه ارزش‌ها. شما می‌روی در مغازه یک عرب که طلا دارد نقره دارد، دُر دارد، فیروزه دارد، الماس دارد، می‌گوید: چه می‌خواهی؟ می‌گویی: من یک نگین قیمتی می‌خواهم که بدهم رکاب بزنند و دستم کنم، می‌گوید: دنبال احجار کریمه آمدی؛ یعنی سنگ‌های با ارزش.

ارزش روستا که خدا از آن تعبیر به شهر می‌کند به خاطر این آدم است. شما باز در قرآن بخوانید که «مکه» یکی از مراکز انواع فسادهای اخلاقی بوده، یعنی شما اگر تاریخ مکه قبل از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بخوانید، مکه از نظر فساد به اندازه «پاریس» و «لندن» و «واشنگتن» و «تلاویو» بوده، یعنی هر چه فساد الآن در دنیا هست در مکه بوده بدون رادیو و تلویزیون، همه فسادهای این روزگار را داشته، فرصت نیست آیات مربوط به مردم مکه را برایتان بخوانم که ببینید مکه چه غوغایی بوده از فساد، فقط مردم مکه و مناطق مکه، سیصدوشصت بت در خانه کعبه آویزان کرده بودند و به عنوان ربّ اثرگذار در زندگی می‌پرستیدند در حالی که این بت‌های سنگی و چوبی و فلزی در زندگی مردم کمترین اثری نداشتند اما این‌ها را به جای خدا قرار داده بودند.

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه‌السلام بخش اول سخنان امام حسین علیه‌السلام بر اساس زمان فصل چهارم سخنان امام حسین علیه‌السلام در زمان امامت شهادت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندای امام علیه‌السلام اصحاب را.

## ملاک ارزش مکان‌ها

خدا وقتی می‌خواهد به این شهر قسم بخورد، بهش قید می‌زند، نمی‌گوید قسم به مکه، ببینید قسم خدا را، ﴿لَا أَقْسِرُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾<sup>۱</sup>، سوگند به این شهر اما ﴿وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾<sup>۲</sup>، حبیب من! چون تو در این شهر هستی قابلیت دارد به آن قسم بخورم، اگر بروی بیرون این‌جا هیچ قابلیت ندارد. تمام ارزش‌ها برای انسان است، تهران چقدر می‌ارزد؟ باید دید چقدر انسان با ارزش در آن زندگی می‌کند؟ مشهد منهای حرم حضرت رضا علیه السلام چقدر می‌ارزد؟ باید دید چقدر آدم زنده با ارزش در آن زندگی می‌کند؟

ارزش‌گذاری در ارزیابی خدا برای زمین نیست بلکه برای انسان است، زمین پیش خدا ارزشی ندارد، ما آمدیم ارزش اعتباری به زمین داده‌ایم؛ متری بیست میلیون و سی میلیون و چهل میلیون برای یک بدن که می‌خواهد دو روز دیگر برود در قبرهای بهشت زهراء علیه السلام، ما این ارزش‌های اعتباری و قلبی را ساخته‌ایم، خدا در قرآن فقط انسان را ارزیابی کرده؛ یا نمره صفر داده یا نمره بیست داده یا چند نمره پایین‌تر از بیست یعنی بالاخره نمره قابل قبول.

این منطق قرآن مجید و منطق روایات است که بیاییم از زندگی مردمی که برایتان تعریف کردم یا افراد تنها که وجودی از ارزش‌های الهی داشتند، درس بگیریم و از انسان‌های پست بی‌ارزشی منحرف فاسق فاجر ظالم درس بگیریم. هر کاری آن‌ها کردند که جهنمی شدند شما نکنید، هر کاری آن‌ها کردند که بی‌آبرو شدند شما نکنید، هر کاری آن‌ها کردند که مورد لعنت من و ملائکه و لعنت‌کنندگان عالم قرار گرفتند شما نکنید؛ یعنی همه قرآن درس است، همه روایات درس است.

۱. بلد: ۱.

۲. بلد: ۲.

### برابری اَبی عبدالله علیه السلام با حضرت ابراهیم علیه السلام

وجود مبارک اَبی عبدالله علیه السلام که ما در یک بخش از زیارت وارث می‌خوانیم: «السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله»، ایشان از حضرت ابراهیم علیه السلام درس کامل زندگی گرفت و تمام ارزش‌های ابراهیم علیه السلام را به ارث برد.

با زبان ساده‌تر اگر بخواهم بگویم: ابراهیم علیه السلام، حسین علیه السلام است و حسین علیه السلام ابراهیم علیه السلام است، با چقدر کم و زیاد؟ بدون کم و زیاد؛ یعنی اَبی عبدالله علیه السلام هم‌وزن یک پیغمبر اولوالعزم الهی است که بیشترین آیات در قرآن برای او آمده، او مقام نبوت دارد که یکی از مقامات الهی است، ایشان مقام امامت دارد که یکی از مقامات الهی است.

### روایتی عجیب از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امام حسین علیه السلام

پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: توضیح این روایت برای من خیلی مشکل است، درست است بعضی از ماها درس خوانده هستیم، پانزده سال یا بیست سال در «قم» انواع درس‌ها را دیده‌ایم؛ اصول، فقه، حکمت، عرفان، ادبیات، تفسیر، رجال و لغت خوانده‌ایم و بالاخره جان کنده‌ایم تا یک مجموعه‌ای از معارف را به خودمان انتقال داده‌ایم ولی این دلیل نمی‌شود که ما عمق همه روایات را بفهمیم. من همین روایت را نمی‌فهمم که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید، جالب است که بیشتر اهل سنت و شیعه این روایت را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حُسَيْنٌ مِنِّي»، پیغمبر صلی الله علیه و آله اول حسین علیه السلام را مطرح می‌کند نه خودش را. این یک اشکال من که نمی‌فهمم چرا در روایت اَبی عبدالله علیه السلام مقدم است؟ «حُسَيْنٌ مِنِّي»، «یا» که به «من» چسبیده، «یا» متکلم است و یک حرف ضمیری است و چسبیده به «من»، «حُسَيْنٌ مِنِّي»، اما در جمله دوم می‌گوید: «وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» ضمیر «أنا»

۱. لإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۲۷: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَطَ مِنَ الْأَسْبَاطِ».

را جدا آورده نجسبیده به حسین، «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»، چه سرّی در اینجا قرار دارد؟ من که عَقلَم لَنگ است، نمی‌توانم معنی کنم که چرا نسبت به اَبی‌عبدالله علیه السلام ضمیر متصل است؟ «حُسَيْنٌ مِنِّي» ولی خودش را که می‌خواهد بگوید از حسین علیه السلام هستم با ضمیر منفصل آورده، چه کسی باید برای ما توضیح بدهد؟

### عظمت روحی آخوند خراسانی

من کسی را نمی‌شناسم اما یک مطلبی برایتان بگویم؛ این به عمر پای منبر رفتنتان برایتان یادگاری باشد، هر جا هم دلتان می‌خواهد تعریف بکنید، در این صدوپنجاه سال اخیر، «نجف» یک آخوندی پیدا کرد که این آخوند متولد مشهد بود، یک مقدار از درسش را مشهد خوانده بود، یک سالی آمد سبزوار خدمت فیلسوف بزرگ قرن سیزدهم «حاج ملا هادی سبزواری» و درس خواند، یک مقدار آمد تهران درس خواند، آن وقت حوزه تهران فوق‌العاده قوی بود، بعد می‌رود نجف و نهایتاً کار علمی، عقلی و فکری این طلبه مشهدی به جایی می‌رسد که در حد اعلاّی مرجعیت شیعه قرار می‌گیرد و نمونه‌اش از صد و پنجاه سال پیش تا حالا هنوز نیامده، نمونه درسش هم نیامده؛ چون هر روز که می‌رفت منبر برای درس دادن نزدیک هفتصد نفر محصل درسش به طور یقین مجتهد جامع‌الشرائط بودند؛ یعنی آیت‌الله‌العظمی «بروجردی»<sup>۱</sup>، آیت‌الله «حکیم»، آیت‌الله «استهباناتی»، آقا سید جمال‌الدین «گلپایگانی»<sup>۲</sup>، این پهلوانان عظیم علم در حالی که مجتهد جامع‌الشرائط بودند بین هشت و ده و پانزده سال در درسش شرکت می‌کردند و نمی‌توانستند بگویند ما از درس آخوند خراسانی<sup>۳</sup> بی‌نیاز هستیم. الله اکبر از وقتی خدا به آدم لطف کند و خود آدم هم شایستگی نشان بدهد.

۱. بروجردی، حاج آقا حسین طباطبایی، بزرگترین مرجع تقلید جهان تشیع در عصر خود است.
۲. در سال ۱۲۹۵ هـ. ق. کودکی در سعید آباد گلپایگان، در یک خانواده روحانی متولد شد که اسم او را «جمال‌الدین» گذاشتند. جمال‌الدین خواندن و نوشتن را در روستای خود فراگرفت و دروس حوزوی را در پیش برادران خود آموخت. سپس برای ادامه تحصیل عازم حوزه علمیه اصفهان شد.
۳. آخوند خراسانی، ملامحمد کاظم (۱۲۵۵-۱۳۲۹ ق/ ۱۸۳۹-۱۹۱۱ م)، فقیه اصولی و مرجع تقلید شیعه و رهبر سیاسی عصر مشروطیت است.



طیب عشق مسیحا دم است و مشفق، لیک چو درد در تو نبیند که را دوا بکند؟  
من که یک عمری در تهران زندگی کردم احساس نکردم به خدا نیاز دارم، گفتم مغازه، زندگی، شهرت، صندلی، زن، بچه و درآمد دارم، اصلاً یاد خدا نیفتادم که به او بگویم با همه این‌هایی که تو به من دادی و من هم یادم نیست، من همیشه گدای تو هستم، من وقتی به عنوان گدا به خدا رو نکنم، خدا به من چه بدهد؟ من که دهانم بسته است و با تکبر می‌گویم تشنه نیستم و نمی‌فهمم که خیلی تشنه هستم، خدا به زور چه آبی در دهان من بریزد؟ چه آبی؟

### عظمت روحی امیرالمؤمنین علیه السلام

این امیرالمؤمنین علیه السلام است که دو سوم شب را بیدار است، دو سوم شب را در عبادت است، صورتش در بخشی از شب روی خاک است، گاهی در بعضی از شب‌ها دو بار و سه بار چنان غش می‌کند که فکر می‌کنند از دنیا رفته، می‌آمدند در خانه زهراء علیها السلام را می‌زدند و با خیلی احتیاط‌کاری می‌گفتند: خانم! الآن از نخلستان می‌آمدیم، امیرالمؤمنین علیه السلام یک مقدار صدایشان ضعیف شده بود و نهایتاً می‌گفتند که از دنیا رفته!

حضرت علیه السلام می‌فرمود: او از عظمت خدا بی‌جان روی خاک افتاده، از دنیا نرفته. علی علیه السلام تا شب بیست و یکم ماه رمضان که شصت‌وسه سالش بود به پروردگار گفت: «انا عبدک الضعیف الذلیل الحقیر المسکین المستکین»<sup>۱</sup>.

دردم را نمی‌گویم، طیبی که دردم را به او نمی‌گویم، کدام درد من را دوا کند؟ طیبی که به او نمی‌گویم من دنیا و آخرت آباد می‌خواهم، نمی‌گویم چون احساس می‌کنم نمی‌خواهم، خب چه چیزی به من بدهد؟ چه چیزی به من عنایت بکند؟ چه لطفی به من بکند؟

### ادامه عظمت روحی آخوند خراسانی

اما یک طلبه گمنام خراسانی که پدرش نخ‌فروش یا پشم‌فروش بوده آمده و شده «آخوند خراسانی»، شاگرد دوره دوم و سومش آیت‌الله‌العظمی «بروجردی» است، که بروجردی

۱. دعای کمیل.

خودش یک جهان بود، یک عالم بود، شاید برای «شیخ طوسی» و «علامه حلی» و «خواجه نصیر طوسی» چنین عظمتی پیش آمده بوده.

برادران و خواهران! آخوند خیلی عالم بود، فردا شنبه است، شما بروید قم هرچه درس در قم یا در نجف است، آخوند در آن درس مطرح است؛ یعنی حوزه‌های شیعه با آخوند یکی است، یعنی مراجع به کسی که «کفایه» آخوند را بفهمد اجازه اجتهاد به او می‌دهند؛ فقط همین یک کتاب را بفهمد.

خیلی هم زاهد بود، خیلی هم آزاد از دنیا بود، تربیت شده بود، درس گیر بود، از قرآن خوب درس گرفته بود، از تاریخ گذشتگان خوب درس گرفته بود، اهل خدا بود. یک روز یک تاجر بغدادی آمد نجف، یک طاقه عبا آورده بود، گفت: آقا! من برایتان هدیه آورده‌ام، پولش هم پاک است، شک نکنید. فرمود: ممنون و متشکرم و قبول کرد، تاجر رفت بغداد. آخوند یکی از طلبه‌ها را صدا زد و گفت: عبا را ببر بازار نجف قیمت کن و بگو اگر ما بخواهیم این عبا را با عبا‌ی دیگر تعویض کنیم، چطوری است؟ رفت و آمد و گفت: آقا! این عبا قیمتش بالا است، می‌گوید من این را می‌گیرم دوازده تا عبا می‌دهم. گفت: برو دوازده عبا بگیر و بیا. به طلبه‌ها گفت: کدام‌هایتان یک عبا دارید و عبا‌یتان هم پارگی دارد؟ چند نفر آمدند و گفتند: ما، یک عبا به آنها داد و برای خودش هم برداشت.

آزاد از اسکناس بود، ما خیلی‌هایمان هنوز در اسکناس حبس هستیم، ثروتمندی داریم که چقدر ثروت دارد! ده دفعه به او بگو که دو میلیون برای جلسه اُبی‌عبدالله علیه السلام بده، خیلی که رفیقت باشد می‌گوید چشم خدمتتان می‌رسم و فردا شب دیگر نمی‌آید.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

آخوند از دنیا رفت، من نجف که بودم هر روز از آن دری می‌رفتم که از کنار قبر آخوند رد شوم، تقریباً با قبر امیرالمؤمنین علیه السلام ده قدم فاصله دارد، یکی از بزرگترین علمای نجف، شاگرد خودش، بعد از مرگش خیلی برایش گریه می‌کرد، خوابش را دید، آن خواب از خواب‌هایی است که قرآن امضا می‌کند، نه هر خوابی، گفت: در برزخ چه خبر است؟ یعنی با تو، با این علم، با این شاگردها، با این آثار، با این زهد و با این تقوا چه کار کردند؟



گفت: درباره برزخ با من صحبت نکن، من وقتی وارد برزخ شدم تازه اینجا بعد از هفتاد سال علم، تعلیم، تدریس، مجتهد پرورش دادن، فهمیدم اَبی‌عبدالله علیه السلام کیست، معلوم شد در دنیا که بودم یک ذره هم حسین علیه السلام را نشناختم، حالا می‌خواهید من طلبه «حُسَيْنٌ مِّنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» را معنی بکنم؟ که چرا ضمیر «حُسَيْنٌ مِّنِّي» متصل است و ضمیر «أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» منفصل است، چه سرّی در این داستان است؟

### سخن پایانی

خانم‌ها! شما را به خدا قسم بیایید از زینب علیها السلام، رباب علیها السلام، دخترش سکینه علیها السلام و بچه سه ساله‌اش رقیه علیها السلام حجاب را درس بگیرید، همین، اگر هم حجاب را قبول ندارید یعنی حجاب همسر اَبی‌عبدالله علیه السلام را قبول ندارید، یعنی حجاب زهراء علیها السلام را قبول ندارید، بی‌حجاب می‌آیید و می‌روید یعنی بی‌حجابی لندن و واشنگتن را قبول دارید، یعنی عملاً دارید اهل بیت اَبی‌عبدالله علیه السلام را رد می‌کنید و می‌گویید که این‌ها اشتباه کردند کع خودشان را از نامحرمان پوشاندند.  
آقایان! بیایید اخلاق و رفتار و کردار را از اَبی‌عبدالله علیه السلام ارث ببرید.





جلسه، مقسم

نکاتی پیرامون ظرفیت وجودی بزرگان و

بررسی معانی «قانت» و «شده»



## ظرفیت وجودی اَبی عبدالله الحسین علیه السلام

در همه جلسات گذشته این مجلس شنیدید وجود مبارک حضرت اَبی عبدالله الحسین علیه السلام تمام ارزش‌های آدم علیه السلام و پنج پیغمبر اولوالعزم الهی علیهم السلام را به ارث بردند. این ارث‌بری با این کیفیت اولاً نشان‌دهنده این است که ظرفیت وجودی حضرت سید الشهداء علیه السلام از هستی گسترده‌تر بوده است.

من برای این مطلب دلائلی دارم؛ یک دلیلش را برایتان بگویم درباره ظرفیت وجودی حضرت حسین علیه السلام: روایت در جلد دوم «اصول کافی» به نقل از امام صادق علیه السلام است، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یک سخنرانی درباره قرآن دارند، این برای خود من هم ثابت شده که الآن بیست جزء قرآن را در چهل و یک جلد تفسیر کرده‌ام و موجود است و سه جلدش چاپ شده.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ»<sup>۱</sup>، شگفتی‌های قرآن قابل شمردن نیست و گوهرهای این کتاب کهنه شدنی نیست، پانزده قرن است برفراز همه علوم در حرکت است و پایین نیامده و نمی‌آید، وقتی که حقایق این کتاب قابل شمارش نباشد، عینیت این حقایق بی‌شمار در کجاست؟ قرآن می‌گوید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»<sup>۲</sup>، یعنی کل حقایق غیرقابل شمارش این کتاب در قلب تو است.

۱. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۷.

۲. شعرا: ۱۹۵.

اگر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها گنجایش نزول قرآن را داشت بر آن‌ها نازل می‌شد، قرآن گنجایش می‌خواهد ولی پروردگار می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا﴾<sup>۱</sup> من در عالم تکوین این کتاب را به کل آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها ارائه کردم، به قول ما از پذیرفتن آن عذرخواهی کردند، چون گنجایشش را نداشتند، در سوره «حشر» می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>، اگر این قرآن را به کل کوه‌ها ارائه می‌دادم درجا متلاشی می‌شدند و گرد و غبارشان به باد می‌رفت. قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله چقدر گنجایش دارد؟ امام حسین علیه السلام می‌گوید: خدا صدوچهارده کتاب نازل کرده و علوم آن صدوچهارده کتاب را آورده در قرآن، یک جهان بی‌نهایت در قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله است و حضرت حسین علیه السلام در ارث‌بری از انبیاء علیهم السلام یکی از انبیائی که از او ارث برده، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است، این گنجایش وجود امام علیه السلام و ظرفیت امام علیه السلام است. این ظرفیت برای ما هم قابل درک نیست، اما وجود مقدس ایشان یک درسی به همه جهانیان داده و آن این است که می‌گوید در حد خودتان ارث‌بر انبیاء خدا صلی الله علیه و آله باشید.

### اشاره به ظرفیت امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به نامه حضرت علیه السلام

#### به استاندار «بصره»

امیرالمؤمنین علیه السلام یک نامه بسیار مهمی به استاندار «بصره» دارند که استاندار تعیین شده خودشان هم بود، بسیار مرد بزرگ و با کرامت بود و استان را خیلی خوب اداره می‌کرد، حضرت علیه السلام به او نوشتند: «أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ»<sup>۳</sup> یعنی ای «عثمان ابن عمیر»! استاندار محترم من! من که رئیس جمهور این کشور پهناور عظیم هستم از لباس تن به یک پیراهن کهنه قناعت کرده‌ام، از خوراک

۱. احزاب: ۷۲.

۲. حشر: ۲۱.

۳. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۱۶.



شکم به دو نان جو در بیست و چهار ساعت قناعت کرده‌ام، اما این را به تو نوشتم که تو هم از فردا لباس‌هایت را درآوری و یک پیراهن کهنه بیوشی، آبگوشت و برنج و غذاهای دیگر را نخوری و نان جو بخوری، وقتی آدم به حضرت علیه السلام نگاه می‌کند بهتش می‌برد که این چه زندگی‌ای بود! به استاندار می‌نویسد: «انکم» استاندار یک نفر بود اما امام ضمیر جمع آورد، «انکم» یعنی کل شما تا قیامت «انکم لا تقدرون علی ذلک»، شما قدرت زندگی به شکل علی را ندارید.

### درخواست امیرالمؤمنین علیه السلام از مردم

اما شما مردم بیایید در چهار چیز به من کمک بدهید و دل من را شاد کنید، من را خوشحال کنید؛

#### ورع

«وَ لَکِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ»<sup>۲</sup>، با پاکدامن زیستن علی را کمک کنید، بدون گناه زندگی کنید، بدون مخالفت با خدا زندگی کنید.

#### اجتهاد

«وَ اجْتِهَادٍ»<sup>۳</sup>، از تنبلی دربیایید، از خواب فراوان دربیایید، پروانه‌وار آدم متحرکی بشوید، وارد همه کوشش‌های مثبت بشوید، اهل مطالعه بشوید، اهل حفظ کردن مسائل عالی بشوید، اهل خدمت به مردم بشوید، اهل احسان به پدر و مادر بشوید، دریای محبت و عاطفه نسبت به دیگران بشوید، اجتهاد یعنی تحرک، تحرک فراوان، می‌شود آدم متحرک باشد و خیلی هم خوب می‌شود.

گاهی طلبه‌های قم به من می‌گویند: شما روزی چند ساعت کار می‌کنید؟ می‌گویم: من خودم اگر بگویم ممکن است باور نکنید اما یک‌بار بیایید پیش من تا ببیند، من اغلب از

۱. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲ همان.

۳ همان.



شش یا هفت صبح اگر منبر نداشته باشم که بروم بیرون و برگردم، کار نوشتن، حفظ کردن، نظام دادن، تصحیح کردن کتاب‌هایی که دارد چاپ می‌شود را شروع می‌کنم و اغلب تا یازده شب. سیزده ساعت یا چهارده ساعت تلاش می‌کنم.

می‌گویند: خسته نمی‌شوید؟ می‌گوییم: امیرالمومنین علیه السلام گفته: اجتهاد داشته باشید، خودت را با کل حرکات مثبت وفق بده، چرا خسته بشوم؟ چرا؟ مگر خدا ما را برای خستگی آفریده؟ خودش در قرآن می‌گوید: من شما را برای کوشش کردن و رنج کشیدن آفریده‌ام، مرد باشید.

### عفت

«وَعَفَّةٌ»<sup>۱</sup> شما به من کمک بکنید با عفت زبان؛ فخاش نباشید، با عفت چشم؛ چشم‌چران نباشید، با عفت گوش؛ حرف بی‌خود گوش ندهید و بگویید عجب! این جور است؟ گوش ندهید، این آقا دزد است، می‌بینید خانه‌اش را؟ اگر دزد نبود که اینجور خانه‌ای نمی‌ساخت، اینجور ماشینی نمی‌خرید، مخصوصاً الآن در این تلفن‌های همراه که نود درصد دروغ و شایعه و مسائل گناه پخش می‌شود.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: با گوش ندادن به حرف‌های بیهوده که در جامعه جریان دارد به من کمک بدهید، با نخوردن لقمه حرام به من کمک بدهید.

### درست‌کاری

«وَسَدَادٌ»<sup>۲</sup> درستکار باشید، این را که می‌توانید، ما نمی‌توانیم مثل اَبی‌عبدالله علیه السلام از حضرت آدم علیه السلام و پنج پیغمبر اولوالعزم علیهم السلام و امیرالمومنین علیه السلام ارث ببریم، این گنجایش و ظرفیت را نداریم، به آن کیفیت هم از ما نخواسته‌اند چون ظرفیتش را نداریم ولی به قول امیرالمومنین علیه السلام در بعضی از امور که شما را تصفیه کند، سالم بار بیاورد، سالم زندگی بکنید، به مردم محبت بکنید، مشکل مردم را حل کنید، این را که می‌توانید به من کمک بدهید.

۱. نهج البلاغة، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲ همان.



## بررسی معنی قانت

ما رسیدیم به این جمله: «السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله»، من هنوز نتوانستم خلیل الله را برایتان معنی بکنم، در دل خلیل اللهی یک واقعیات بسیار مهمی قرار دارد که ائمه ما<sup>(ع)</sup> معنی کرده‌اند و از دل خلیل اللهی درآورده‌اند، آن مطلب باشد برای بعد، فعلاً ما داریم درباره هفت حقیقت که اَبی عبدالله<sup>(ع)</sup> از ابراهیم<sup>(ع)</sup> ارث برده، حرف می‌زنیم؛ این هفت حقیقت در آیات پایانی سوره مبارکه «نحل» است، دومی این است: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾<sup>۱</sup> این را دو جلسه معنی کردم، «قَانِتًا لِلَّهِ»، «قانت» اسم فاعل است، معنی مضارعش را می‌دهد و دلالت بر تداوم و پیوستگی دارد.

«قانت» یعنی چه؟ یعنی ابراهیم<sup>(ع)</sup> در همه جهات زندگی‌اش عبد بود، عبادت فقط نماز و روزه نیست؛ خوب نگاه کردن به مردم در دین ما عبادت است، شما سر سفره صبحانه و نهار و شام بنشینید به نیت این که خدایا! می‌خورم، توان بگیرم و کار مثبت بکنم، در این صورت خوردنتان عبادت است، مرحوم «حکیم سبزواری»<sup>۲</sup> در «حاشیه منظومه حکمت» که یکی از مواد درسی علوم انسانی دانشگاه‌های «کانادا» هم هست یک روایتی نقل کرده است که می‌فرماید: اگر شما لقمه را برای خدا از سر سفره بردارید و بگذارید در دهانتان و بخورید، در قیامت بهت شما پاداش می‌دهم؛ چون عبادت کرده‌اید، چون با نیت مستقیم غذا خورده‌اید. ازدواج در اسلام عبادت است؛ اگر زن و شوهر حق زناشویی همدیگر را رعایت نکنند عبادت است، پس زدن شوهر، پس زدن زن خلاف خداست.

## ارزش دادن به کارهای روزمره با نیت خدایی

مادر حامله می‌شود، در طول نه ماه دارد خدا را عبادت می‌کند، اما اینجا یک قیدی را هم باید ذکر بکنم، من خیلی غصه می‌خورم برای اهل گناه، هیچ ارتباطی هم با آنها ندارم

۱. نحل: ۱۲۰.

۲. او هشت سال داشت که به جمع محصلان علوم مقدماتی پیوست و در اوان نوجوانی ادبیات عرب (صرف و نحو) را فرا گرفت و دیری نگذشت که به جلسات درسهای بالاتر راه یافت. وی هر چند در ده سالگی پدرش را از دست داد توانست به کمک یکی از اقوام خویش راههای سخت آینده را هموار سازد.

ولی غصه دارم که چرا یک خانمی حامله می شود، به خاطر بی حجابی، بی نمازی و روزه نگرفتن، خدا او را مؤمنه نمی شناسد و از این نه ماه حاملگی چیزی نصیبش نمی شود، اما یک خانم با حجاب متدینه از لحظه ای که حامله می شود وارد گردونه عبادت می شود.

### پاداش مادر باردار

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: شب یا روزی که بچه را به دنیا می آورد با جدا شدن بچه از بدنش تمام گناهان گذشته اش بخشیده می شود، این هم باز حرف دارد، پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: بچه که به دنیا آمد فرقی نمی کند دختر یا پسر باشد، از لحظه اولی که مادر بچه را به سینه اش می گیرد و بچه شیر می مکد تا دو سال تمام -البته با احتساب زمان حمل- اگر بچه شش ماهه به دنیا بیاید، مادر باید بیست و چهار کامل به او شیر بدهد که می شود سی ماه حمل و شیر خوردن، اگر هفت ماهه به دنیا بیاید می شود بیست و سه ماه، اگر هشت ماهه؛ می شود بیست و دو ماه، اگر نه ماهه؛ می شود بیست و یک ماه، در این دو سالی که بچه شیر می خورد، همه چیز مادر می تواند عبادت باشد، هر یک بار که بچه سینه مادر را فشار می دهد برای دوشیدن شیر، من تا حالا ندیده ام در کتاب ها که متعارف حساب کرده باشند که بچه در دو سال چند بار سینه مادر را فشار می دهد، دویست هزار؟ سیصد هزار؟ یک میلیون؟ دو میلیون؟ نمی دانم، ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله به «أم سلمه» فرمود: هر یک بار که بچه سینه مادر را فشار می دهد خدا در پرونده مادر ثواب آزاد کردن یک برده از اولاد جدم اسماعیل علیه السلام را در پرونده زن می نویسد، غوغایی است! معرکه ای است! پدر این جا چه سهمی دارد؟ او چه نصیبش می شود از این اولاد؟! اولاد پسر بماند.

### تاکید معارف روی قید ایمان

باز هم مؤمن و مؤمنه مطرح است، این حرفی است که امیرالمؤمنین علیه السلام و قرآن رویش اصرار دارند، پاداش ها برای مردم مؤمن است، کسی که خدا را قبول ندارد، عبادت را قبول

۱. از وقایع مهم سال چهارم هجری ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با ام سلمه بود. ایشان از نظر دینداری و خردمندی یکی از برترین زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.





ندارد، به خدا چه ربطی دارد پاداش به او بدهد؟ آن‌ها اصلاً خدا را قبول نکرده‌اند، اگر از او پاداش بخواهد مثل این می‌ماند که معماری در میدان «آزادی» دیوار یک خانه را تعمیر کند، پنج روز طول بکشد که دو میلیون مزدش است، خانه را بعد از پنج روز رها کند و برود «تهرانپارس» و در خانه مشهدی علی را بزند و بگوید مزد پنج روز معماری و بنایی ما را بده، مشهدی علی می‌گوید: آقا! مگر دیوانه شدی؟ من اصلاً تو را ندیده‌ام، به من چه؟ چه می‌گویی؟

کسی که خدا را قبول ندارد، عبادت هم ندارد، درمانگاه ساخته، بیمارستان ساخته، ده یتیم را آورده و بزرگ کرده، در قیامت از خدا طلبی ندارد، به خدا چه؟ مگر طرف حسابش خدا بوده؟ مگر کارفرمایش خدا بوده؟ او کار خیر زیاد کرده، دائم هم می‌گفت: عالم خدا ندارد، به خدا چه که مزدش را بدهد؟!

این را لحاظ نکنیم، هم ما مردها و هم خانم‌ها، پاداش برای المؤمنین و المؤمنات است نه برای الکافرین و الکافرات، نه برای المنافقین و المنافقات، نه برای المشرکین و المشرکات.

## پاداش پدر

پدر چه نصیبش می‌شود؟ فرض کنید دختر صد سال زنده بماند، پیغمبر ﷺ می‌فرماید: هر بیست و چهار ساعتی که از زمان ولادت بر عمر دختر می‌گذرد، خدا ثواب یک سال کامل عبادت را در نامه عمل پدر می‌نویسد، همه چیز اسلام عبادت است، بسیاری از مردم فکر می‌کنند عبادت یعنی نماز و روزه اما این جور نیست، شما به آیات قرآن مراجعه کنید، من یک آیه را برایتان می‌خوانم، وجود همه انبیاء ﷺ عبودیت بوده؛ یعنی نفس هم که می‌کشیدند چون برای خدا نفس می‌کشیدند عبادت بود. راه می‌رفتند عبادت بود.



## سخنان حضرت ابراهیم علیه السلام در رابطه با خلوص نیت

«وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي»<sup>۱</sup> ابراهیم علیه السلام می گوید: تمام حرکت من به سوی پروردگارم است، من یک قدم با غفلت برنداشتم، یک نگاه با غفلت نکردم.

بدون اینکه آیه را تفسیر بکنم که راجع به کل انبیاست: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فَعَلِ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»<sup>۲</sup> وجود این صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام بندگی محض بوده است.

### بررسی معنی لله

"قانت" یعنی عابد، اما خدا به این "قانت" قید زده، "قانتا لله"، ابراهیم علیه السلام تمام حرکاتش عبادت و لله بود، یعنی عیار خلوصش کامل بود. ما نمی توانیم بشماریم که چند مؤمن در جنگها از زمان آدم علیه السلام تا الآن که جنگ حق و باطل در مدافعین حرم است شمشیر زده اند، اسلحه زده اند، نمی دانیم چند نفر؟ اما در همه این مؤمنان جهان، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط برای یک نفر فرمود: «لَضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخُنْدِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»<sup>۳</sup>، آن زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام این ضربت را زده، بیست و سه سالش بوده، آن زمانی که خواسته این ضربت را بزند، چون جنگجو خیلی باسرعت است، تا شمشیر را برده بالا و آورده پایین و پای «عمر بن عبدود» را قطع کرده بیست ثانیه شاید طول نکشیده، شمشیر زدن علی علیه السلام لله بود، نه برای سینه سپر کردن و در کوچه های مدینه با افتخار راه رفتن که من کشنده قویترین پهلوان عرب بودم، اصلاً تا آخر عمرش حرف این مسئله را نزد، این بیست ثانیه یا ده ثانیه هر چه بوده در سن بیست و سه سالگی، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: این عبادت علی علیه السلام برتر از عبادت کل جن و انس است تا قیامت.

۱. صافات: ۹۹.

۲. انبیاء: ۷۳.

۳. إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۴۵۶.



چرا؟ مؤمنان دیگر هم که شمشیر زده‌اند! چون عیار خلوص امیرالمؤمنین علیه السلام بیست و چهار عیار بوده، عیار خلوص شمشیرزنی «عمار»<sup>۱</sup> و «مالک اشتر»<sup>۲</sup> و «حمزه»<sup>۳</sup> از بیست و سه به پایین بوده، عیار خلوص آنها به امیرالمؤمنین علیه السلام نرسید.

امام حسین علیه السلام همه عبادت پیوسته ابراهیم علیه السلام را در همه شئون زندگی با همان عیار خلوص به ارث برد. من روی منبر تعارف نمی‌کنم، شکسته نفسی هم نمی‌کنم که شما در دلتان بگویید چه آدم متواضعی است، نه، هیچ شکسته نفسی نمی‌کنم، من به شما این را بگویم که هنوز نفسم از دست شیطان رها نشده، نزد من نیست که بشکنم، پیش یک بیگانه است، خیلی هنوز کار دارد که نفس را از این بیگانه آزاد بکنیم، شکسته نفسی نمی‌کنم، روی منبر انبیاء علیهم السلام راست می‌گوییم، من این جمله زیارت اربعین را لمس نمی‌کنم، نه از طریق عقلم و نه دلم، نمی‌فهمم.

### عمل امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، جلوه اتمّ الله بودن

امام صادق علیه السلام می‌گوید: «بَدَلٌ مُّهِجَتُهُ فَيْكٌ»<sup>۴</sup> حسین ما، بدون کمترین توقعی از تو خونس را بذل در تو کرد، نه در راه تو، "بذل فیک" نه "فی سبیل الله"، "بذل" یعنی پرداز و برو و دیگر پشت سرت را نگاه کن، هفتاد و دو نفرش را و خودش را و بچه شش ماهه‌اش را بذل کرد و پشت سرش را هم نگاه نکرد؛ یعنی اصلاً به ذهنش نیامد که من این کار را کردم که فردا چه پاداشی به من بدهد؟

۱. بوالیقطان عمار بن یاسر عنسی (متولد ۴۴ سال قبل از بعثت/متوفای ۳۷ق)، معروف به عمّار یاسر، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله، از نخستین مسلمانان و از اصحاب خاص حضرت علی علیه السلام بود.

۲. مالک بن حارث، معروف به اشتر متوفای ۳۹ق. از یاران ویژه امیر مؤمنان علیه السلام و از رؤسای نیرومند عراق و امیران لشکر امیر مؤمنان علیه السلام که در سیاست مردی دوراندیش و در جنگ فرماندهی توانمند بود.

۳. حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم و از شهدای احد می‌باشد.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۶ ص ۱۱۳.

## تجلی صفات ابراهیم خلیل علیه السلام در سیدالشهداء علیه السلام

حسین علیه السلام جلوه تامّ توحید است؛ حسین علیه السلام با این حادثه، علی اکبر علیه السلام، قمر بنی هاشم علیه السلام، علی اصغر علیه السلام و آن یاران با عظمت را داده که فردا سیصد هزار تا درخت گلابی و سیب و خربزه و هندوانه و شربت‌های عالی در بهشت به او بدهند؟ یعنی ابی‌عبدالله علیه السلام اینقدر ظرفیت کمی داشته است؟

امام حسین علیه السلام در قیامت کجاست؟ ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾، شما همین آیه را بردار و ببر قم پیش همه مراجع و مدرسین و بگو این «مَقْعَدِ صِدْقٍ» را به من بفهمانید، می‌گویند ما نمی‌توانیم، کجاست امام حسین علیه السلام؟

یکی از یاران عالی امام صادق علیه السلام یک روایتی دارد که آن را هم من نمی‌فهمم. گفت: یابن الرسول الله! اگر قبر ایشان را در حرم بشکافند، بدن آنجاست؟ امام علیه السلام فرمود: حسین ما علیه السلام کنار خدا در عرش اراده و رحمت خداست نه در خاک. شما می‌فهمید؟ من نمی‌فهمم!

## ارزش زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام از زبان امام صادق علیه السلام

حضرت علیه السلام به یکی از شیعیان خوششان در کوفه فرمودند: حسین ما علیه السلام را زیارت می‌کنی؟ گفت: آقا! شما خودتان زیارت می‌کنید؟ از مدینه می‌آید کربلا؟ اصلاً کوه‌های عالم طاقت این حرف‌ها را ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: به من می‌گویی که تو هم حسین علیه السلام را زیارت می‌کنی؟ چگونه به زیارت کسی نروم که خدا او را زیارت می‌کند؟ این یعنی چه؟ من خیلی چیزها را می‌خواهم بگویم روی منبر برای ایشان ولی دیگر خیلی کم طاقت شده‌ام، یک خرده جوان‌تر که بودم تحملش را داشتم که بگویم اما الآن نه، قلب آدم را از کار می‌اندازد.

این روایت در «کامل‌الزیارات» است، من از مهمترین کتاب‌ها حرف می‌زنم، من کتاب‌های معمولی و عادی را اصلاً باز نمی‌کنم، کامل‌الزیارات یقیناً از کتاب «کافی» معتبرتر است، از



کتاب‌های دیگر شیعه هم معتبرتر است، مجتهدین و مراجع ما وقتی روی منبر روایتی از کامل‌الزیارات بخوانند طلبه‌ها دلیل نمی‌خواهند از مراجع، سند نمی‌خواهند چون می‌دانند این کتاب از اول بسم الله تا آخرش طلای ناب است، بحث ندارد، این روایت آنجاست؛ به امام صادق علیه السلام می‌گوید: شما خودتان حسین علیه السلام را زیارت می‌کنید؟ امام علیه السلام فرمود: چگونه زیارت نکنم کسی را که خدا او را زیارت می‌کند؟  
خدا که جسم نیست! خدا که مکان ندارد! خدا هستی بی‌نهایت است، خدا حرکت ندارد جابجا نمی‌شود، معنی خدا او را زیارت می‌کند چیست؟

### اهمیت الگوگیری از امام حسین علیه السلام

جوان‌ها! امام حسین علیه السلام را قدر بدانید. او را الگوی خودتان قرار بدهید؛ ورزش خوب است، من با ورزش خیلی موافق هستم، خودم هم هر روز چهل و پنج دقیقه نرمش می‌کنم، بسیار عالی است، خوردن خوب است، پوشیدن خوب است، ازدواج خوب است، پول درآوردن خوب است اما همه این کارها را بیاییم از ابی‌عبدالله علیه السلام سرمشق بگیریم.  
شما جوان‌ها! من خیلی توضیح ندهم، شما می‌دانید در اتصال به ابی‌عبدالله علیه السلام چه بنده خوبی از آب درمی‌آیید و در قیامت چه پاداش‌های عظیمی به شما داده می‌شود؟  
در همین کامل‌الزیارات است: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: عصر عاشورا که سر مبارک او را جدا کردند، چند دقیقه بعد به امر خدا هفتاد هزار فرشته آمدند برای زیارت، از غروب روز عاشورا تا صبح یازدهم و بعد برگشتند، اینقدر تعداد فرشتگان زیاد است که امام صادق علیه السلام می‌گوید: این هفتاد هزار نفر دیگر تا قیامت نوبت بهشان نمی‌رسد، ببینید رویکرد عالم ملکوت، رویکرد عالم هستی به ابی‌عبدالله علیه السلام چقدر است!

حیف نیست ما از این وجود مقدس بهره‌تربیتی، ادب، عاطفی، روش، اخلاق و منش نگیریم؟ شما چقدر زحمت می‌کشید از راه‌های دور می‌آیید، همه‌تان که برای این منطقه نیستید، هستید؟ من خیلی‌ها را می‌شناسم از خانه‌شان که راه می‌افتند تا بیایند اینجا یک

## تجلی صفات ابراهیم خلیل علیه السلام در سیدالشهداء علیه السلام

ساعت و نیم گاهی طول می کشد، آمدنتان بسیار باارزش است ولی باارزش تر این است که حضرت حسین علیه السلام را بشناسید و او را الگو و سرمشق خودتان قرار بدهید.

من می خواهم وارد یک بحث خیلی لطیفی بشوم درباره "قانتا لله" البته از فردا شب و آن تفسیر کلمه "عبادات" است، انبیاء علیهم السلام اهل کل عبادات بودند، عبادات چند حرف دارد؟ پنج حرف، امام حسین علیه السلام پنجمین فرد از پنج تن است، عبادات پنج حرف دارد؛ "عین"، "ب"، "الف"، "دال"، "ت"، از جلسه بعد برویم سراغ این پنج حرف تا ببینیم این ترکیب، هر حرفش چه معنایی دارد؟ یعنی پروردگاری که این ترکیب را درست کرده؛ یعنی عبادنا، عبادت الله، عبد، این ترکیب از این پنج حرف، هر حرفش اشاره به چه سزی است؟ به چه حقیقتی است؟

فکر کنم اولین بارتان است که می خواهید بشنوید، عیبی ندارد، همین الان که اینجا نشستید دارید خدا را عبادت می کنید، همین که دارید گوش می دهید خدا را عبادت می کنید، همین که دارید یاد می گیرید خدا را عبادت می کنید، آخر منبر هم که یک قطره یا دو قطره یا بیشتر اشکتان جاری می شود دارید خدا را عبادت می کنید. گریه بر اُبی عبدالله علیه السلام برترین نیرو برای مقرب کردن انسان به پروردگار است. «افضل القربات» است، شما خیلی قیمت دارید، باید قیمت خودتان را بدانید، حرفم تمام.

## روضه حضرت علی اصغر علیه السلام

این شبها می خواهم یک خرده مفصل تر برایتان روضه بخوانم، البته تا جایی که طاقتم بکشد و تحمل بیاورم.

به نظر شما بچه شش ماهه در تشنگی با چقدر آب سیراب می شود؟ حالا با هر مقدار آب، با لیوان می شود به بچه شش ماهه آب داد؟ لبش که لیوان را نمی گیرد، با استکان؟ با نعلبکی؟ در روزگار ما بچه شش ماهه به بعد را چون آب می خواهد و می خواهند آب بدهند می روند داروخانه و شیشه می گیرند، یک سرشیشه ای که کم آب از آن بیاید و نپرد در گلوی بچه.



امام علیه السلام بچه را بغل گرفت، روبروی اَبی عبدالله علیه السلام در «فرات» آب دارد می‌رود، امام علیه السلام سوار «ذوالجناح» آب را می‌بیند، لشگر هم همینجایی که الآن حرم و صحنش است بودند، خیلی با آب فاصله نبود چون آخر لشگر کنار فرات بود، من یادم است بچه شش ماهه را مادرهای قدیم یک قاشق چایخوری آب در نعلبکی می‌ریختند و پنبه تمیز می‌گذاشتند در آن آب و به لب بچه می‌کشیدند، من از همه حرف‌های اَبی عبدالله علیه السلام که با لشگر زده یک جمله‌اش را بگویم آتش‌مان می‌زند: «إِنْ لَمْ تَرَحْمُونِي فَارْحَمُوا هَذَا الطِّفْلَ»<sup>۱</sup> اگر بنا ندارید به من محبت کنید، نکنید، اما به این بچه شش ماهه محبت کنید، امام علیه السلام داشت حرف می‌زد که دید بچه دارد می‌لرزد، برگشت و دید با تیر سه شعبه سر بچه را از بدن جدا کردند.



۱. تذکرة الخواص، سبط این جوزی، ص ۲۵۲.





جلسه هشتم

تحقیق آتش جهنم، پایداری

آخرت در دنیا



# اقسام عبادت

عبادت در دو بخش است:

## عبادت تکوینی

از یک عبادت تعبیر شده به عبادت تکوینی؛ یعنی عبادتی که عبادت‌کننده در عبادتش از خود اختیار، اراده و آزادی ندارد، محرّکش در عبادت وجود مقدس پروردگار مهربان است. او در آن عبادت به آن‌ها تحرّک می‌دهد و این عبادت با همه ارزشی که دارد پاداش و ثواب ندارد، من یک آیه از قرآن درباره این عبادت برایتان بخوانم که از آیات شگفت کتاب خداست، با اینکه هنوز اسرار این آیه روشن نشده ولی با روشن نشدن اسرارش شگفت‌آور است.

﴿يَسْبِغُ لَهُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَاتٍ كُلِّ قَدَعٍ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾<sup>۱</sup>، تمام آنهایی که در آسمان‌ها و زمین هستند که البته ما نه آسمانیان را کامل می‌شناسیم و نه زمینیان را. چقدر موجود زنده در عوالم بالا هست؟ چقدر موجود زنده در کره خاک است؟ پروردگار می‌فرماید: همه این‌ها تسبیح‌گوی خدا هستند؛ یعنی خدا را از هر عیب و نقصی منزّه می‌دانند، خدایی را عبادتِ تسبیحی می‌کنند که آگاه به این هستند که هیچ عیب و هیچ نقصی ندارد، بعد از «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» می‌فرماید: تمام پرندگانِ بال‌گشاده که نه تعداد نوعش برای بشر روشن شده و نه تعداد افرادش، این‌ها هم در عبادتند؛ جالب آیه

۱. نور: ۴۱.



این است که می‌گوید: همه «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» و کل پرندگان آگاه به نماز و تسبیح خودشانند یعنی بی‌شعور عبادت نمی‌کنند و بی‌شعور نماز نمی‌خوانند، بی‌شعور تسبیح خدا را نمی‌گویند.

اما پروردگار در سوره «اسراء» می‌فرماید: ﴿لَا تَقْفَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾<sup>۱</sup> شما عبادت کل موجودات را درک نمی‌کنید، ولی چون شما درک نمی‌کنید معنیش این نیست که موجودات عبادت ندارند، نماز ندارند، تسبیح ندارند.

ما درختان را می‌بینیم اما در قرآن هم می‌بینیم: ﴿يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup>، ماهیان دریا را می‌بینیم، تمام روئیدنی‌ها را می‌بینیم ولی عبادتشان را درک نمی‌کنیم، شعورشان را درک نمی‌کنیم، ولی آنی که "مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ" را خلق کرده، "مَنْ فِي الْأَرْضِ" را خلق کرده، پرندگان بال‌گشوده را خلق کرده و همه موجودات را خلق کرده، دارد خبر می‌دهد که کل موجودات بی‌استثنا حتی یک سنگریزه تسبیح دارد، نماز هم دارد، ولی شما از درک تسبیح و نماز آن‌ها عاجز هستید.

### شعر سعدی در مورد عبادت

این را سعدی می‌فرماید:

دوش مرغی به صبح می‌نالید	عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را	مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که تو را	بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست	مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش

نمی‌شود حیوانات خدا را عبادت بکنند و من عبادت نکنم، نمی‌شود این موجودات در آب، این موجودات روی خاک، پروردگار را عبادت کنند و من عبادت نکنم، این شرط آدمیت نیست. آدم کسی است که با همه موجودات جهان در عبادت خدا خود را شرکت می‌کند،

۱. اسراء: ۴۴.

۲. جمعه: ۱.



خودش را بیگانه از جهان نمی‌کند، بیگانه از موجودات نمی‌کند، آن‌که غریبه از عبادت موجودات است روز قیامت یک یار ندارد، یک شفیع ندارد، یک نجات‌دهنده ندارد. چون بیگانه است، غریبه است، با هیچ موجودی در قیامت آشنا نیست.

قرآن می‌گوید ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى﴾، تک می‌آیند پیش خدا، نه خدا به آن‌ها نظر دارد، نه انبیاء علیهم‌السلام، نه ائمه علیهم‌السلام، نه فرشتگان، نه دیگر موجودات، بیگانه بیگانه هستند و از تمام فیوضات پروردگار عالم در قیامت محرومند. خوب است آدم آشنا زندگی کند، آشنای با کل عالم، آشنای با کل هستی، آشنای با کل موجودات و همراه در عبادت با همه موجودات. این یک نوع عبادت که اسمش عبادت تکوینی است؛ یعنی عبادتی که عبادت‌کننده‌اش هیچ اختیاری از خودش ندارد، یک محرک دارد برای عبادتش که پروردگار است، او همه را وادار به عبادت می‌کند.

### عبادت تشریحی

اما بخش دوم عبادت تشریحی است؛ یعنی عبادتی که پروردگار عالم طرحش را در قرآن به زبان انبیاء علیهم‌السلام و به زبان ائمه علیهم‌السلام ارائه کرده و مردم باید از آزادی و اختیار خودشان استفاده کنند و طرح عبادت خدا را انجام بدهند، خودشان باید مهندسی کنند، خودشان باید معماری کنند، نباید همه این آزادی را هزینه گناه کنند.

### اجر و پاداش عبادت ارادی

کسی که که آزاد و با اختیار وارد گردونه عبادت می‌شود، عبادتش علاوه بر اینکه ارزش دارد، پاداش هم دارد؛ عبادتش چهار پاداش دارد:

### آمزش گناهان

یکی اینکه عبادتش سبب می‌شود خدا از گناهانش بگذرد.



### جلب رضای حق

یکی اینکه سبب می شود رضای خدا را جلب کند.

### جلب رحمت حق

یکی سبب می شود رحمت خدا را متوجه خودش کند.

### جاودانه شدن در بهشت

یکی هم سبب می شود در قیامت جاویدان و همیشه در بهشت الهی قرار بگیرد.

### تشبیه عبادت به معدن

این جنت، این رضایت، این مغفرت، این رحمت در دل کل عبادات است، عبادات می شود معدن، این معدن در اختیار هر مرد و زنی، هر پیر و جوانی، هر سیاه و سپیدی، هر بزرگ و کوچکی، هر شهری و دهاتی ای هست؛ این انسان با حرکاتش که عبادت باشد این معدن را باید بشکافت تا از درون این معدن بهشت، رحمت، مغفرت و رضایت پروردگار دربیاید، هر چهارتا پنهان است در عبادت، اگر من تا آخر عمرم سراغ عبادت نروم از این چهار حقیقت هیچ چیزی نصیب نمی شود.

من باید یک مهندس خوبی باشم؛ هم معدن یاب باشم و بلند شوم و بروم بپرسم، حالا اگر خودم می توانم از قرآن و روایات بفهمم و اگر نمی توانم از عالم ربانی که آدرس این معدن را به من بدهد بیاموزم، من بشوم معدن یاب و بعد هم باید معدن شکاف بشوم، کلنگ و بیل و تیشه این معدن، اعضا و جوارح ما و نیت ماست.

### بیان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عبادت

یک جمله در همین زمینه از وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام را عنایت بکنید: «الْفَرَائِضَ الْفَرَائِضُ»<sup>۱</sup> مردم! شما را به عبادت واجب خدا سفارش می کنم، همه شما امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۰.



را قبول دارید، امیرالمؤمنین علیه السلام دارد به شما می گوید که قبولش دارید و دوستش هم دارید و چشم امید هم بهش دارید، می گوید: مردم! بر شما باد به انجام واجبات، دوباره تکرار می کند، بر شما باد به انجام واجبات، «أَدْوَهَا إِلَى اللَّهِ»، این معدن را بشکافید و به خدا ارائه بدهید «تُوَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup> واجبات و عبادات شما را به بهشت می رساند نه خدا. این خیلی حرف لطیفی است، "تُوَدِّكُمْ"؛ "تُوَدُّ" فعل است، فعل فاعل می خواهد اما نمی گوید "تودکم الله الی الجنة"، بنده درستی بشوید تا خدا شما را به بهشت برساند، می گوید خدا را عبادت کنید، عبادت شما را به بهشت می رساند نه خدا.

### بهشت و جهنم، انتخاب خود انسان ها

اگر بنا بود خدا هر کسی را که خلق کرده به بهشت برساند، دیگر جهنمی وجود نداشت و همه می رفتند بهشت، خدا دست اندرکار بردن بهشت نیست، دست اندرکار بردن جهنم هم نیست، خدا آدرس بهشت را داده که عبادات است، آدرس جهنم را داده که معصیتها است، گناهان، طاغوت گری، ظلم، آدم کشی، ربا، جنایت، خیانت و گناهایی که در همه کشورها بین مردم پخش است.

خداوند نه دست کسی را می گیرد تا ببرد بهشت، نه مشت به پشت شانه کسی می زند تا بیندازد در جهنم؛ این را می گویند عبادت تشریحی که من می توانم انجام بدهم و می توانم انجام ندهم؛ اگر انجام بدهم پس یک معدن عظیمی را یافته ام و معدن شکاف هم شده ام و بعد از هفتاد یا هشتاد سال از دل این معدن یعنی عبادات هم رحمت را برای خودم بیرون آورده ام و هم مغفرت را و هم رضایت حق را و هم جنت پروردگار را، شده ام معدن یاب و کارکرده بر معدن. اما اگر نه، معدن یاب نشوم و کاری هم روی معدن نکنم می شوم شریک همه حیوانات و دیگر انسان نیستم، دیگر در آن مقام نیستم، این آیه را هم عنایت بکنید، خیلی آیه بالایی است!

۱. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۰.

۲. همان.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ﴾<sup>۱</sup>، آنهایی که کارشان در این دنیا تا لحظه مرگشان فقط لذت‌بری از بدن است که البته بدن هم همیشه برای لذت‌دهی سرپا نیست، این بدن چراغ بعضی از شهواتش در مسیر خاموش می‌شود، گاهی دچار سرطان شدید می‌شود، گاهی دچار «حصبه» می‌شود، گاهی دچار بیماری‌های سنگین‌تری می‌شود، گاهی دچار سکت می‌شود، همه بدن از کار می‌افتد، این بدن همیشه هم لذت‌دهی ندارد، تا مدتی که آدم سالم است و با خطر امراض برخورد نکرده لذت می‌دهد؛ در خوردن، در آشامیدن، در زناشویی، در خوردن بعضی از محرّمات که مردم دنیا گرفتارش هستند؛ گوشت خوک، مشروب الکلی، رفتن در کاباره، مختلط شدن مرد و زن، تا صبح بزنی و بکوب و رقصیدن و بعد در آغوش همدیگر قرار گرفتن، اینها هم همیشگی نیست. یک آدمی که لذت‌بر از بدن بوده الآن در بیمارستان افتاده و فقط سرش تکان می‌خورد، اگر به او بگویی حالت چطور است؟ می‌گوید یا من را بکشند یا خدا مرگم را برساند، چون پرونده‌اش تمام شده هیچ لذتی از بدن نمی‌برد. آنی که الآن بدنش رو و پشت پر از زخم و تاول است و طیب هم گفته علاج ندارد، آنی که الآن سرطان دارد نابودش می‌کند، آن دیگر از بدن لذتی نمی‌برد اما اهل ایمان اغلب هم از عبادت لذت می‌برند هم از بدنشان لذت حلال می‌برند. وقتی هم که به آن امراض دچار می‌شوند به تأسی از اَبی‌عبدالله علیه السلام ذکرشان می‌شود: «الهی! رضا بقضائک». می‌گویند که این سرطان و این سکت ما خواست تو بوده برای ما، می‌خواستی با این بیماری گناهان ما را بریزی.

### اختصاص اجر و پاداش بیماری از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام به شیعیان

امیرالمؤمنین علیه السلام به عیادت یک بیمار رفتند، فرمودند: «فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ»<sup>۲</sup>، این که داری ناله می‌کنی، درد می‌کشی، حصبه داری، سرطان داری، دل درد داری، دیالیز می‌شوی،

۱. محمد: ۱۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ

كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾

۲. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۰.





پاداشی پیش خدا ندارد، بدن است و در معرض خطرهای بیماری است، اما برای شما مردم مؤمن و شیعیان من «و لَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَ يَحْتُمُّهَا حَتَّى الْأُزْأَقِ»<sup>۱</sup> به مریض گفت: در پاییز دیده‌ای برگ درخت‌ها چطوری می‌ریزد؟ اینی که تو بیمار شدی تمام گناهانت مثل برگ درخت ریخت، با این بیماری با خدا تسویه حساب می‌شوی، اما بی‌دین که تسویه حساب نمی‌شود، کسی که فقط از بدن لذت می‌برده و چهل سال عرق خورده، زنا کرده، مال حرام خورده، اختلاس کرده، دزدی کرده، رشوه گرفته و حالا بدن او کهنه شده و مریض شده چه گناهی از او ریخته می‌شود؟ گناهی از او ریخته نمی‌شود بلکه می‌ماند.

«و الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ»<sup>۲</sup> آنان که کارشان در دنیا فقط بهره بردن و لذت بردن از بدن است «و يَأْكُلُونَ» و کارشان خوردن است؛ صبحانه بخورند، نهار بخورند، شام بخورند البته مغازه دارند، کارخانه دارند، ویلا دارند، برج دارند، این زحمتی که برای منابع درآمد می‌کشند هم برای خاطر این است که دلار به دست بیاورند دوتا کار بکنند، لذت از بدن ببرند و شکمی را پر بکنند، تازه همه آنها هم که هزینه نمی‌شود.

### روایت پیغمبر ﷺ در باب انسانیت

پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: از کل ثروت با یک خانه می‌توانی بهره ببری، با یک لباس، با یک خوراک و با یک مرکب، دیگر چه؟ حالا یک خانه برای خودت ساخته‌ای که فرض کن پنج میلیارد است، یک ماشین هم خریده‌ای هفتصد میلیون، ده دست لباس هم در کمد خانه است، یخچالت هم هر روز پر می‌کنی، بقیه ثروت چه؟ پیغمبر ﷺ می‌گوید: چقدر از این ثروت را می‌خوری؟

«يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ»، لذت از بدن می‌برند و می‌خورند عیناً مانند حیوانات، یعنی اینها از دایره آدمیت و انسانیت خارج و بیرون هستند و آمده‌اند در دایره حیوانات، «يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ»، آنها دیگر هم خودشان با خدا ارتباطی ندارند و

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۰.

۲. همان.



هم خدا با آنها ارتباطی ندارد، اگر هم دارد نان شان را می‌دهد، نان گاو و شتر را هم دارد می‌دهد، این نان دادن خدا دلیل بر عزیز بودن این انسان نزد پروردگار نیست.

### ارزش والای حضرت علی اکبر علیه السلام به خاطر عبادت

کسی که با اراده و آزادی خودش، می‌آید سراغ عبادات یعنی معدن الهی، و با حرکات بدن؛ با زبان، با دست، با پا، با روح، با قلب، با نیت، این معدن را می‌شکافد، در آینده نزدیک پاداش می‌بیند، چون خدا افعال مضارع را در قرآن گاهی با "سین" ذکر کرده و گاهی با "سوف"، آنجایی که می‌گوید "سوف" یعنی در آینده نزدیک این معدن شکاف یعنی این عبد هم رحمت از این معدن برایش درمی‌آید، هم مغفرت، هم رضایت و هم جنت. در چند سال اینها به دست می‌آید؟ گاهی مثل علی اکبر علیه السلام در نه سال، اگر سن واقعی ایشان هجده سال باشد که بعضی از بزرگان ما مقدار سن او را هجده نوشته‌اند و نهایت سنی که برایش نوشته‌اند بیست و پنج سال است. یعنی هفت سال بیشتر از حرف مشهور، فرضاً هجده سال، در این هجده سال ایشان چند سال مکلف بوده؟ سه سال، این سه سال چه معدن یاب و چه معدن شکافی بوده که امام صادق علیه السلام هر وقت اسمش را می‌برد - خوب دقت کنید، لرزه به تن آدم می‌افتد، پدر امام صادق علیه السلام چه کسی بوده؟ امام باقر علیه السلام امام معصوم است دیگر، نیست؟ موجود مافوق است، نیست؟ - هر وقت امام صادق علیه السلام اسم علی اکبر را می‌برد می‌گفت: «بابی و أمی» پدر و مادرم فدایت شود، فقط در سه سال تکلیف! بعضی‌ها هشتاد سالشان است اما هنوز دارند معصیت می‌کنند، هنوز دارند از بدن به زور لذت می‌برند، هنوز دارند این شکم را از حرام پر می‌کنند، کی پر می‌شود؟ مخالفت با جهان، با موجودات و با عالم هستی، که همه در گردونه عبادت هستند و مخالفت با پروردگار تا کی؟

### خطاب قرآن به افراد گنهکار

خدا در سوره «حدید» یک آیه عجیبی دارد! ﴿الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَحْشَعُوا قُلُوبُهُمْ إِذْ يَخْرُجُ مِنَ اللَّهِ﴾، گنهکار! بی‌خشیت! بی‌خشوع! کی وقتش است بیایی با من آشتی کنی؟ هنوز هم



داری می‌روی؟ کجا داری می‌روی؟ آخر این تهران بهشت زهراء علیها السلام است. کجا داری می‌روی؟ بعد از بهشت زهراء علیها السلام دوزخ است یا بهشت؟ به آنها دارد می‌گوید نه به شما، برای شما که خیلی در قرآن احترام قائل است، به آنی که اهل عبادت نیست می‌گوید: کی وقتش است؟ «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»<sup>۱</sup>؟ کجا دارید می‌روید؟ آخر این جاده کجاست؟ این حرف خداست، «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»؟ کجا دارید می‌روید؟ آخر این شهر مگر کجاست؟ آخر «تبریز»، آخر «مشهد»، آخر «اصفهان» کجاست؟ آخر تهران بهشت زهراء علیها السلام است، پایان کار مردم تهران قبرهای بهشت زهراء علیها السلام است، پایان مردم اصفهان «تخت فولاد» یا «بهشت رضوان» است، پایان مردم مشهد «بهشت رضا علیه السلام» است، کجا داری چهار اسبه می‌تازی در گناه؟ تا کی سرپا هستی؟ تا کی می‌توانی از این بدن لذت حرام ببری؟ تا کی؟

### سخن امام حسین علیه السلام در وصف حضرت علی اکبر علیه السلام

در سه سال سن تکلیف! خیلی حرف است! که بعد از سه سال معدن‌یابی و معدن‌شکافی ابی‌عبدالله علیه السلام بگوید: «اللَّهُمَّ اِشْهَدْ عَلَيَّ هُوْلَاءِ الْقَوْمِ»<sup>۲</sup> دارد درباره اکبر می‌گوید، «فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ»<sup>۳</sup>، "غلام" یعنی جوان «أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ»<sup>۴</sup>، این چه معدن‌یابی بوده! این چه معدن‌شکافی بوده! این چه کسی بوده که به مرگ خندید؟ جهانیان از کلمه مرگ می‌ترسند. اگر دکتر آرام با همراه مریض حرف بزند و به او بگوید: اذیتش نکنید، پرهیزش ندهید هر چه می‌خواهد بهش بدهید، کامل خودش را می‌بازد و می‌فهمد در دالان مرگ افتاده، اما او چه نگاهی به هستی و به آینده و به پشت پرده عالم داشته که در راه کربلا هنوز نرسیده بودند، کنار پدر اسب می‌راند، یک مرتبه دید پدر روی

۱. تکویر: ۲۶.

۲. اللهوف، ج ۱، ص ۹۵.

۳. همان.

۴. همان.

زین خوابش برد، «ذوالجناح» هم آرام آرام دارد می آید، اَبی عبدالله علیه السلام از خواب بلند شد و دید بغل دستش علی اکبر علیه السلام است، گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۱</sup>، علی اکبر علیه السلام پرسید، آخر جوان کپسول کل آرزوهاست، چه کسی می تواند بفهمد علی اکبر علیه السلام کیست؟ جوان کپسول همه آرزوهاست، اما علی اکبر علیه السلام کل آرزوها را با توحید مهار زده. یک آرزو در او تحریک ایجاد نمی کند.

با یک دنیا ادب گفت: پدر! چرا کلمه استرجاع به زبانتان جاری کردید؟ یعنی «انا لله و انا اليه راجعون» را مردم با شنیدن مرگ مردم می گوید، فرمود: پسر! من خوابم برد و دیدم یک کسی دارد داد می زند که این قافله دارد می رود تا بیفتد در کام مرگ، کلمه مرگ به این پروحشتی! علی اکبر علیه السلام گفت: پدر! «أ لَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؟»<sup>۲</sup> آیا همه چیز ما بر اساس حق نیست؟ قال: «بلی یا بَنِيَّ»<sup>۳</sup>، چرا بابا! همه چیز ما برحق است؛ کارمان، رفتارمان، عبادتمان، سفرمان، زن و بچه داری مان، کسبمان، همه چیزمان برحق است.

گفت: پدر! «یا أَبَاهُ إِذَا لَا نَبَالِي بِالْمَوْتِ»<sup>۴</sup> چه باکی از مردن داریم؟ خب برویم بیفتیم در کام مرگ. این را ما نمی توانیم لمس بکنیم، نمی توانیم درک بکنیم.

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ  
من ز او عمری ستانم جاودان او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

مرگ اگر بیاید فقط لباس من را می گیرد، چیز دیگری از من نمی گیرد، من با این لباس یک لباس دیگر می پوشم، اسم آن لباس «جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»<sup>۵</sup> لباس کرامت است، لباس رضایت خداست، لباس رحمت است، لباس مغفرت است.

۱. بقره: ۱۵۶.

۲. عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۲۱۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. یس: ۲۷.



## عبادت امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر اهل سنت

خسته نشوید از عبادت، کسل نشوید از عبادت، عبادت را از امشب به بعد بنا به فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام یک معدن بدانید، و در این معدن گوهرهایی است که در عالم معادل قیمت ندارد، بهشت چه معادلی دارد؟ رضایت خدا چه معادلی دارد؟ رحمت خدا چه معادلی دارد؟ مغفرت خدا چه معادلی دارد؟ اینکه می‌گویید «السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله» این عبادت ابراهیم علیه السلام و ارزش‌های ابراهیم علیه السلام را اَبی‌عبدالله علیه السلام به ارث برد.

یک نماز پدرش را بگویم، چون در زیارت وارث هم داریم «السلام علیک یا وارث امیر المومنین علی ولی الله»، این هم از قول علمای شیعه نگوییم بهتر است چون در کتاب‌های ما نیست، این یک‌بار عبادت یکی در کتاب «تفسیر کشف الاسرار میبیدی» است، که ده جلد و پنج هزار صفحه است، از علمای بزرگ اهل سنت است، بگذارید آن‌ها به ما بگویند علی علیه السلام چگونه عبادت می‌کرد؟ این مدرک برای قرن چهارم نزدیک به قرن اول است.

و مدرک دیگر این نماز دیوان بالای هزار صفحه‌ای «عبدالرحمان جامی»<sup>۱</sup> است. هم میبیدی ایرانی بوده که از علمای بزرگ اهل سنت است هم جامی ایرانی بوده. میبیدی به صورت نثر بیان کرده عبدالرحمان جامی به صورت نظم.

امیرالمؤمنین علیه السلام آن وقت بیست و دو سالش بود:

شیر خدا شاه ولایت علی صیقلی شرک خفی و جلی

"روز احد چون صف هیجا گرفت"، یعنی جنگ شد، نود زخم به تن حضرت علیه السلام خورد که یک دانه‌اش یک تیر بود که آمد و ساق پا و استخوان را شکافت و در بدن نشست،

روز احد چون صف هیجا گرفت      تیر مخالف به تنش جا گرفت

روی عبادت سوی محراب کرد      پشت به درد سر اصحاب کرد

۱. نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی، متخلص به جامی، شاعر، ادیب و صوفی نامدار قرن نهم است.

## تجلی صفات ابراهیم خلیل علیه السلام در سیدالشهداء علیه السلام

جراح که حالا من اسمش را یادم رفته، به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: همه زخم‌هایش را بستم و دوا گذاشتم، یک تیر رفته در ساق پا و گوشت و عصب و استخوان را دریده و رفته جا گرفته تا دست به تیر می‌زنم ناله می‌کند و نمی‌گذارد جراحی کنم، فرمود: جراح! صبر کن برود وارد نماز شود، در نماز برو جراحی کن.

تجلی صفات ابراهیم خلیل علیه السلام در سیدالشهداء علیه السلام

روی عبادت سوی محراب کرد	پشت به درد سر اصحاب کرد
خنجر الماس چو بنداختند	چاک به تن چون گلش انداختند
گلگل خونس به مصلی چکید	گشت چو فارق ز نماز آن بدید
این همه گل چیست ته پای من؟	ساخته گلزار مصلائی من

من آمدم وارد نماز بشوم زیر پایم خاک و خون با هم قاطی نبود، گِل نبود، الان چرا گِل است؟

صورت حالش چو نمودند باز" گفتند: آقا! پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: بگذارید برود در نماز بعد

جراحی کنید، پایتان را شکافتند، خون ریخته، بستند و پانسمان کردند،

صورت حالش چو نمودند باز	گفت که سوگند به دانای راز
کز الم تیغ ندارم خبر	گرچه ز من نیست خبردارتر

من اصلا درد این جراحی را نفهمیدم!

جامی از آرایش تن پاک شو	در قدم پاکروان خاک شو
شاید از این خاک به گردی رسی	گرد شکافی و به مردی رسی.

وعده داده بودم معنای عبادت را امشب بگویم، مقدمه وقت را تمام کرد.

## روضه حضرت علی اکبر علیه السلام

یک صحبتی از اَبی عبدالله علیه السلام با علی اکبر علیه السلام برایتان بخوانم، کدام‌هایتان جوان دارید؟ کدام‌هایتان اگر بهتان خبر بدهند بچه‌تان یک تصادف کرده و فقط یک مو روی استخوان



جلسه هشتم / حقیقت آتش جهنم، پایداری آخرت در دنیا

پایش افتاده و او را برده‌اند بیمارستان، تا بیمارستان چطوری می‌روید؟ چطوری باور می‌کنید اینها راست بگویند که یک ترک مویی خورده؟ چه می‌کنید؟ چه گذشت به اَبی‌عبداللہ رضی اللہ عنہ؟ چه گذشت به مادرش؟ و چه گذشت؟ چه به باباش گذشت؟ چه به مادر و چه به عمه‌اش زینب رضی اللہ عنہا؟





جلسه نهم

بررسی اقسام عبادت



# انجام عبادت خدا

## انجام واجبات

عبادت خدا بر سه بخش است: انجام واجبات که بدن این واجبات را همراهی می‌کند؛ مثل نماز، روزه، حج، طواف و دیگر عباداتی که مایه‌اش بدن و نیت پاک است و یک بخش از واجبات هم عبادت مالی است.

در قرآن ملاحظه کرده‌اید، کم نیست آیاتی که وقتی نماز را ذکر می‌کند بلافاصله زکات را مطرح می‌کند، زکات به نه‌گانه ثروت تعلق می‌گیرد و بنا به تقسیم خداوند به هشت طایفه تعلق دارد.

## اهمیت احترام به والدین

امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: خیلی از مسائلی که در قرآن دوتایی با هم آمده، اگر یکی از آن‌ها عمل بشود و یکی ترک بشود، آن یکی که عمل شده قبول نمی‌شود، مثل نماز و زکات، حضرت علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی نماز بخواند ولی به مالش زکات تعلق بگیرد و نپردازد، خدا نمازهای عمرش را قبول نمی‌کند، زلف این دو حقیقت به هم گره خورده. یا به فرموده حضرت علیه السلام مثل عبادت خدا و احسان به پدر و مادر که در قرآن دوتایی با هم



آمده ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾<sup>۱</sup> غیر از خدا را عبادت نکنید ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾<sup>۲</sup> یعنی حق پدر و مادر اینقدر عظیم است که بلافاصله بعد از حق خدا مطرح شده است، خیلی مهم است خدا و پدر و مادر، همه نوع نیکی هم در همین آیه شریفه نهفته است چون کلمه احسان بدون "الف و لام" آمده «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا».

پروردگار کاری هم به این ندارد که پدر و مادر کافرند، مشرکند، بی‌دین هستند، بی‌نماز هستند، بی‌روزه و بی‌تقوا هستند، امر پروردگار به این است که فرزندان با پدر و مادر نیکی کنند ﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾<sup>۳</sup> در سوره «لقمان» است، تا زنده هستند برخوردت با هر دویشان پسندیده باشد.

### احترام عالم شیعه به والدین زرتشتی‌اش

یک روحانی بود که من خیلی با فرزندش آشنا بودم، فرزندش هم یک روحانی بسیار باسواد، بزرگوار بود و نویسنده قوی هم بود، پدرش که روحانی بود تا حدود بیست سالگی زرتشتی بود، بعد به یکی دو تا عالم واجد شرایط و قرآن و مسائلی که اهل بیت علیهم السلام مطرح کرده‌اند برمی‌خورد و شیعه می‌شود و می‌رود به حوزه علمیه، این زرتشتی یک عالم به تمام معنا به‌دردخوری می‌شود، در شهری که نماز می‌خواند جا نبود در نمازش، بسیار هم باتقوا بود، یک روز هم نماز نیامد، به او گفتند: چرا نیامدی نماز؟ گفت: در راه که می‌آمدم یادم آمد یک پولی پیشم بود برای مردم و باید می‌بردم می‌دادم، با این پول نمی‌شد نماز بخوانم، مال مردم پیشم بود، رفتم پول مردم را دادم و دیر شد و نرسیدم به نماز.

این عالم شیعه باتقوا، هر روز صبح از خانه که می‌آمد بیرون، می‌رفت خانه پدر و مادرش که زرتشتی بودند، حاضر هم نشدند شیعه شوند و زرتشتی مردند، می‌رفت اول دست پدرش را

۱. اسراء: ۲۳.

۲. اسراء: ۲۳.

۳. لقمان: ۱۵.



می‌بوسید بعد مادرش راه، یک ساعتی دو زانو روبروی هر دویشان می‌نشست و متواضعانه از آن‌ها درخواست می‌کرد که اگر خریدی دارید، گوشتی می‌خواهید، میوه می‌خواهید، نان می‌خواهید، صورت بدهید تا من بروم و برایتان تهیه کنم، این حکم دین است.

### احترام به والدین از زبان امام صادق علیه السلام

در عرفات یک جوانی به نام ابراهیم به حضرت صادق علیه السلام گفت: من تازه شیعه شده‌ام، سال اولم هم هست که مستطیع شده‌ام و آمده‌ام مکه، مادرم مسیحی است، پیر هم هست، حالا که من دینم را عوض کردم و شیعه شدم تکلیف من با این مادر مسیحی چیست؟ فرمودند: شراب می‌خورد؟ گفت: نه، دیگر دستگاه گوارشش دستگاه خوردن مشروب و مست کردن نیست. فرمود: گوشت خوک می‌خورد؟ عرض کرد: نه نمی‌خورد. فرمود: از خانه‌اش بیرون نیا، زندگی‌ات را جدا نکن با مادر زندگی کن و از لیوان مادرت هم آب بخور، ظرف غذایت هم با او یکی باشد و پاک است.

برگشت، مادر دید روشش عوض شده، چون خدا می‌گوید عبادت من و احسان به پدر و مادر این دو تا باید با هم باشد، نمی‌شود پشت به پدر و مادر کنی و رو به من، اگر به پدر و مادر پشت کنی به من هم پشت کرده‌ای، چون حکم من را عمل نکردی و احترام نکردی. مادر به او گفت: خیلی عوض شدی، محبتت، نگاه کردنت، رفتارت، کردارت، منشست، هم غذا شدنت، چه شده؟ گفت: مادر من دیگر مسیحی نیستم، من شیعه شدم. گفت: معلمت کیست؟ آیا پیغمبری معلمت است؟ گفت: نه، معلم من منصب پیغمبری ندارد، معلم من اولاد پیغمبر است، امام است، او معلم من است. گفت: مادر! من که پا ندارم بلند شوم و بیایم پیش معلم تو و تشکر کنم، برو به معلمت بگو من را هم داخل در تشیع کند. یعنی اگر مردم حکم خدا را عمل نکنند نیرو به خدا اضافه می‌کنند، اگر مردم خوب عمل کنند بدان عاشق خوبی‌ها می‌شوند و می‌آیند خوب می‌شوند.

اگر یک پدر در خانه پدر بامحبت، باوقار، باادب و دست به جیب باشد و نماز بخواند و روزه بگیرد بچه‌ها می‌گویند این چه دینی دارد که رویش اثر اخلاقی و رفتاری گذاشته! بچه‌ها

هم دین‌دار بار می‌آیند، اما پدر دین‌دار بد اخلاق زمخت تلخ بچه‌ها را دین‌گریز می‌کند، بچه‌ها نمی‌دانند که این تلخی و بدی کار دین نیست ولی ارزیابی غلط می‌کنند و می‌گویند اگر دین این است که پدرمان دارد ما این دین را نمی‌خواهیم.

### ارزش اخلاق نیک در هدایت دیگران

قرآن می‌گوید اگر باعث بشوی یک نفر گمراه بشود، گناه گمراه کردن یک نفر در پرونده‌ات مساوی با گناه گمراه کردن کل انسان‌هایی است که من آفریده‌ام، این گناه کمی است؟ خیلی گناه سنگینی است! چه کسی در قیامت می‌خواهد جواب بدهد که من باعث شدم صدها میلیارد نفر گمراه بشوند با گمراهی یک نفر؟ گمراه کردن یک نفر مساوی است با گمراه کردن کل انسان‌هایی که خدا آفریده.

اما نیکی، اما خوش اخلاقی، اما خوش برخوردی از یک پدر دین‌دار، از یک مادر دین‌دار، بچه‌ها را هم دین‌دار می‌کند، ما این را مواظب باشیم تا لحظه آخر عمرمان که وجودمان ایجاد دین‌گریزی نکنند، این خطر بسیار سنگینی است. در اجتماع هم همین‌طور، من که شهرت دارم و مردم مملکت من را می‌شناسند خیلی باید مواظب باشم در اعمالم، رفتارم، اخلاقم، برخوردم، اقتصادم، که مردم تیزبین با دیدن من گرایش به دین پیدا نکنند، چیزی از من نبینند که دین‌گریز بشوند.

### داستان زیبای دو کبوتر که فریب ظاهر یک انسان را خورده بودند

بیش از پنجاه سال قبل، شصت سال نمی‌شود، من رفته بودم خانه یکی از اولیاء خدا برای دیدنش، عاشقش بودم، شصت سال هم با من تفاوت سنی داشت آن وقت، قلب انسان را خدا جهت بدهد عاشق بندگان واقعی‌اش بشود، چقدر نصیب آدم می‌شود! ایشان برای من این داستان را گفت، بعد خودم که طلبه شدم و خیلی کتاب خریدم، جای داستان را پیدا کردم کجاست.

حالا از روی کتاب برایتان می‌گویم، ایشان هم برای من همانی که در کتاب بود را تعریف کرد. یک آقای با چهره مذهبی، این چهره هم یا یارساز است برای دین، یا به شدت



دین‌گریزی ایجاد می‌کند، حتی انسان باید مواظب قیافه و لباسش هم باشد که تولید ضربه و ضرر نکند.

این آدم ظاهرالصلاح با قیافه مذهبی بود، مثلاً در قدیم پیراهن بی‌یقه و محاسن بلند و پالتو و عبا داشته است، فکر کنید این جوری بوده، یک دیگ گندم پخته بود و آورده بود در حیاط و در چادر شب رختخواب ریخته بود تا خشک بشود و آسیاب بکند تا بلغور آش درست کند، یک کبوتر نر و ماده که با هم زندگی می‌کردند، داشتند از هوا می‌رفتند، چشمشان به آن همه گندم افتاد، گفتند برویم پایین یک گندم سیری بخوریم، تا آمدند کنار چادر شب رختخواب این مرد گوشه حیاط عصایش را بلند کرد با عصبانیت پرت کرد و بال یکی‌شان و پای یکی دیگرشان را شکست، دوتایی پرواز کردند و آمدند محضر حضرت سلیمان علیه السلام، این آیه در سوره «نمل» است که سلیمان علیه السلام می‌گوید: ﴿عَلَّمْنَا مَطْوَقَ الطَّيْرِ﴾ خدا زبان پرندگان را به ما انبیاء آموخت.

سوره نمل را ببینید، داستان سلیمان علیه السلام را با مورچگان و هدهد که رفته بود کاخ ملکه «سبا» و تختش را دیده بود مفصل است، خدا در دو صفحه از قرآن بیان کرده است. دو تا کبوتر می‌آیند پیش سلیمان علیه السلام و می‌گویند: یک آقایی گندم ریخته بود، مگر معده ما چقدر گندم می‌خواست؟ ما با ده بیست تا دانه گندم سیر می‌شدیم، ما اصلاً گندم نخورده عصا را رها کرد و پر من و پای این ماده من را شکست. سلیمان علیه السلام فرستاد دنبالش، آمد. فرمود: گناه کردی، کار بدی کردی. گفت: قبول دارم. گفت: جریمه بده. گفت: چه بدهم؟ فرمود: گندم یک هفته این دو تا کبوترها را بده، به کبوترها گفت: برود بردارد بیاورد؟ گفتند: نه. گفت: گندم یک ماهشان را بده. کبوترها گفتند: نمی‌خواهیم. گفت: گندم شش ماه را بده. گفتند: نمی‌خواهیم. سلیمان علیه السلام گفت: ما دیگر بیشتر نمی‌توانیم بنده خدا را جریمه کنیم.



گفتند: ما گندم نمی‌خواهیم فقط به این آدم بگو قیافش را عوض کند، ما گول قیافش را خوردیم، ما فکر کردیم این آدم متدینی است، آدم با محبتی است با این پالتو و این ریش ما را گول زد، بگو قیافه را عوض کند تا دو تا کبوتر دیگر مثل ما گول نخورند.

امام هشتم علیه السلام می‌فرمایند: انسان حتی حیوان را نباید گول بزند، اگر نمی‌خواهی به بز و گوسفند علف بدهی جلوی دهانش نگیر تا آن را بدوانی این گناه است، این خلاف مروّت است، این خلاف آدمیت است، هیچ دلی را نسوزان، می‌خواهی دلی را بسوزانی؟ اگر شرائط جور است بلند شو برو اسم بنویس و برو سوره برای دفاع از حرم اهل بیت علیهم السلام دل داعش را آتش بزن، آن عبادت است، اگر می‌خواهی قلبی را بسوزانی برو قلب دشمن را بسوزان نه حیوانات را، نه مردم مملکت را، نه زن و بچه را، نه پدر و مادر را.

## واجبات مالی

این دو تا با هم است، «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»<sup>۱</sup>، پس یک بخش عبادت بدنی است، یک بخش عبادت مالی است، سخت نگیرید در عبادت مالی، ابداء، شاید من فردا شب یک آیه‌ای را برایتان بخوانم که پانزده بخش دارد، شش بخشش مربوط به عبادت مالی است. یک بخشش راجع به نماز است، یک بخش راجع به جهاد است و... شش بخشش عبادت مالی است؛ چه خانم‌های بزرگوار چه شما برادران باکرامت، عبادت مالی گره‌گشا است، یعنی وقتی با پولت دلی را خوش می‌کنی، با پولت قلبی را مسرور می‌کنی، سی تا گره که در راه زندگی‌ات بوده و داشته می‌آمده که بخورد به زندگی‌ات پروردگار جلویش را می‌گیرد، این یقینی است، این هم در قرآن است هم در روایات است.

## داستان بخشش به فقیر و نجات از مرگ حتمی

حضرت مسیح علیه السلام داشت با یکی از حواریون رد می‌شد، شب بود، صدای شادی و هلهله از یک خانه آمد، به رفیقش گفت: عروسی است، این عروس امشب می‌میرد. گفت: چطوری





می‌میرد؟ عروس شانزده-هفده ساله و سالم است. فرمود: یک مار خطرناک در این خانه کهنه لانه دارد به او می‌زند و او را می‌کشد. رفتند. فردا رفیق مسیح علیه السلام باز گذرش به آنجا افتاد و دید سیاهپوش نیست و سر و صدا هم نیست، گریه هم نیست، در زد، یکی آمد دم در، گفت: آقا اینجا دیشب عروسی بود؟ گفت: بله. گفت: عروس خانم سالم است؟ گفت: صددرصد. گفت: خداحافظ. گفت: برای چه پرسیدی؟ گفت: هیچی!

رفت و به مسیح علیه السلام گفت: پیغمبر اولوالعزم الهی! شما که گفتی این عروس می‌میرد، عروس که هیچ چیزی اش نشد! گفت: بله، ما دو اجل داریم؛ معلق و محتوم، اجل معلق قابل جابجا شدن است، این عروس و داماد دیشب بعد از اینکه همه مهمان‌ها رفتند، شام برایشان آوردند، هنوز دست به شام نبرده بودند که یک ناله از کوچه بلند شد و داشت می‌گفت که گرسنه هستم، ندارم، فقیرم، عروس به داماد گفت: من سهم خودم را نمی‌خواهم. داماد گفت: من هم نمی‌خواهم. عروس سینی را برداشت و آورد دم در و لای در را باز کرد، خودش آمد پشت لنگه در و سینی را داد بیرون و گفت: بشین و بخور و سیر شو، می‌خواهی چیزی هم اضافه آمد ببری ببر، خدا به خاطر کار مالی این عروس، مرگ را از او برطرف کرد.

کار مالی می‌کنید خوشحال باشید، بدحال نشوید اگر آمدند گفتند یک پولی بده برای یتیم می‌خواهیم، برای یک عروسی می‌خواهیم، برای یک ازدواج می‌خواهیم، برای یک مسجد می‌خواهیم، برای یک حسینیه می‌خواهیم، برای یک اطعام طعام می‌خواهیم، این عبادت مالی است.

### ادای حقوق واجب

بخش سوم عبادت در واجبات، ادای حقوق واجب است، حقوق واجب زن بر شوهر، حقوق واجب شوهر بر زن، حقوق واجب اولاد بر پدر و مادر، حقوق واجب پدر و مادر بر اولاد، حقوق واجب رحم بر انسان.

این یک بخش عبادت بود، این یک قسمتش بود.



## خدمت به بندگان

قسمت دوم عبادات خدمت به بندگان خداست. آدم اگر علم دارد خرج مردم کند، آبرو دارد خرج مردم کند، قدرت دارد و صندلی دارد خرج مردم بکند، این یک نوع عبادت است.

## روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باب عبادت

این مقدمه را که شنیدید حالا یک روایت بسیار جالب از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بشنوید، باز امشب من نمی‌رسم لغت عبادت را توضیح بدهم، اصلش را بگویم تا به "عین" و "ب" و "الف" و "دال" و "ت" برسیم که چه غوغایی در این کلمه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله یک روایت دارند، در جلد دوم «اصول کافی» نقل کرده، کتاب کافی ده جلد است، این کتاب در قرن سوم نوشته شده، این کتاب در شیعه تا الآن کتاب بی‌نظیری مانده، یعنی کسی هم وزنش کتاب نوشته، البته کتاب زیاد نوشتند؛ بیست جلد، سی جلد، صد و ده جلد و... اما بُرد کار برای «کلینی» بوده که در قرن سوم این کتاب را بسیار عالمانه و هنرمندانه نوشته است.

آدم فکر می‌کند کلینی در یکی از قوی‌ترین دانشگاه‌های جهان درس نگارش خوانده و پرفسور شده، یعنی در قرن سوم این کتاب را پرفسورانه نظام داده، این کتاب غوغایی است، پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: برترین مردم روی کره زمین کیست؟ با توجه به معانی عبادتی که گفتیم که عبادت یعنی چه؟ عبادت رشته‌های مختلفی دارد، «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ»<sup>۱</sup>

در تمام ده جلد کتاب کافی کلمه عشق همین جا آمده، همین یک‌بار، در روایات دیگرمان یک بار دیگر هم کلمه عشق آمده، امیرالمؤمنین علیه السلام در مسیر جنگ «صفین» به «کربلا» که رسیدند فرمودند: پیاده شوید، چادر بزنید، امشب را این‌جا می‌مانیم، بعد از اذان صبح

۱. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵۳.



روی خاک کربلا نماز خواند، سلام نمازش را که داد به جای تعقیبات برگشت به خاک گفت: «أَيُّهَا التُّرْبَةُ»<sup>۱</sup> ای خاک «وَاهَا» عجب خاکی هستی! روز قیامت کسانی از تو بیرون می‌آیند که «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۲</sup>، خدا پرونده یکی‌شان را باز نمی‌کند، و بعد به مردم گفت: «هَذَا الْأَرْضِ مِصْرَاعِ الْعِشَاقِ»<sup>۳</sup> این زمین جای افتادن عاشقان از روی اسب روی خاک است.

دیگر فکر نمی‌کنم در روایاتمان این کلمه را داشته باشیم.

برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد، چه طوری آدم عاشق عبادت بشود؟ باید بحث دیشب را دقیق فکر بکنید، آدم عاشق عبادت می‌شود، عبادت معدن است، آدم وقتی این معدن را با عبادت کردنش بشکافد، رحمت خدا، مغفرت خدا، رضایت خدا و بهشت خدا، از این معدن بیرون می‌آید.

شما بهشت را دوست ندارید؟ علاقه ندارید خدا ازتان راضی باشد؟ دوست ندارید خدا گناهانتان را ببخشد؟ خیلی دوست داریم. دوست ندارید پروردگار عالم رحمتش را نصیب شما کند؟ همه اینها در عبادت است، آدم عبادت را که بشناسد قطعاً عاشقش می‌شود، برترین مردم «مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ» کسی است که عاشق عبادت است، عاشق بندگی خداست، عاشق عبادت مالی است، عاشق عبادتی است که خدمت به خلق است، عاشق عبادت خداست.

«فَعَانَقَهَا»<sup>۴</sup> پیغمبر ﷺ می‌فرماید: این عبادت را بغل بگیرد، یعنی به خودش بچسباند، رد نکند، از عبادت در نرود، کسل نباشد، «فَعَانَقَهَا» بغل بگیرد عبادت را یعنی به خودش بچسباند و «وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ»<sup>۵</sup>، برترین مردم کسی است که عبادت را با دلش دوست داشته

۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵۳.

۵. همان.

باشد، عبادت محبوبش باشد، «وَ بَاشِرَهَا بِجَسَدِهِ»<sup>۱</sup>، و با اعضا و جوارحش وارد عبادت بشود، «و تَفَرَّغَ لَهَا»<sup>۲</sup>، و خودش را وقف عبادت کند، عبادت همه جانبه، وقف بکند.

### سوال پیغمبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل و جواب او

پیغمبر صلی الله علیه و آله یک بار به «جبرئیل» گفت: اگر خدا شما ملائکه را تبدیل به آدمیزاد کند و بفرستد کره زمین چه کار می‌کنید؟ اگر خدا اراده‌اش تعلق بگیرد هر چه فرشته هست بشود انسان و بیاید زمین چه کار می‌کنید؟ گفت: یا رسول الله! ما سه تا کار می‌کنیم؛ کار اول: یکی به تشنه آب می‌دهیم، الآن که یک لیوان آب گیر همه می‌آید، الآن به تشنه آب می‌دهیم این است که بلند شوم اگر پول حسابی دارم از وزارت کشور بپرسم چند روستا را به من نشان بده که مردمش قدرت لوله‌کشی کردن ندارند، باید به این دخترهای پابره‌نه معصوم کوزه بدهند و بگذارند روی سرشان یا روی دوششان تا بروند از چشمه آب بیاورند، این بچه‌های معصوم، مدرسه هم باید بروند، مشق هم باید بنویسند، آب هم باید بیاورند، من بروم آن روستا را از آن چشمه لوله‌کشی کنم، این آب دادن به مردم، معنی آب دادن به مردم یک لیوان آب به مردم دادن نیست، این یک کار اگر ما بیاییم روی زمین.

و کار دوم: پاسخ دادن به نیاز نیازمند است.

کار سوم هم: کمک به آدم عیال‌واری است که خرجش با دخلش میزان نمی‌شود؛ زن دارد، چهارتا بچه دارد، کار می‌کند مغازه دارد، بنایی می‌رود، عملگی می‌رود، درآمد ماهش یک میلیون تومان است اما خرجش یک میلیون و چهارصد هزار تومان است، کمکش می‌کنیم، ما اول می‌رویم سراغ این عبادت‌ها «و بَاشِرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا»، برترین مردم کسی است که خود را وقف عبادت کند.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵۳.

۲. همان.



## اهمیت کمک مالی

ببینید عزیزانم! ما خیلی حرف‌ها را روی منبر می‌زنیم، شما هم می‌شنوید، اما ای کاش هر دویمان عمل می‌کردیم!

امام باقر علیه السلام پیراهن زین العابدین علیه السلام را که در خانه در حیاط درآورد برای اینکه بدن زین العابدین علیه السلام را غسل بدهد، شیعیانی که در حیاط بودند دیدند به اندازه دو تا کف دست پوستِ پشتِ شانه زین العابدین علیه السلام سیاه شده، پینه بسته و جمع شده، گریه کردند، گفتند: یابن

الرسول الله! پدرتان را کربلا با چه اسلحه‌ای زدند که بعد از چهل سال جایش مانده است؟ فرمود: جای اسلحه نیست، پدرم از کربلا که برگشت چهل سال، شب‌ها پیراهن، خرما، نان، کفش، پارچه، پول و... در کیسه می‌ریخت همه که می‌خوابیدند و مدینه تاریک می‌شد، می‌گرفت روی دوشش و می‌برد به خانه‌هایی که شناسایی کرده بود، در خانه‌ها می‌گذاشت و به سرعت رد می‌شد که او را نبینند، این عبادت است، حالا ما روز روشن این کار را انجام می‌دهیم؟ کسی به ما نگفته کیسه کول بگیر و در تهران برو در خانه‌ها، اگر خیلی مشکل است که نیازمندان را بشناسیم در روز کمک بکنیم، خودمان نیازمند در اقوامان و قوم و خویش‌ها داریم، بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: این آدم «فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَيَّ مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَيَّ عُسْرٌ أَمْ عَلَيَّ يُسْرٌ»<sup>۱</sup> دیگر برایش تفاوتی نداشته باشد که زندگیش در این دنیا محدود است و سخت است یا نه زندگیش راحت است و میدان وسیعی دارد. این عبادت است.

از عبادت نی توان الله شد می‌توان موسی کلیم الله شد

## اهمیت فوق‌العاده دوری از محرّمات

به خدا قسم خواهران و برادران! هر کسی در این عالم به جایی رسیده از عبادت رسیده، من توجه شما را جلب کردم که آن بخش بسیار مهم عبادت را بگویم که پیغمبر صلی الله علیه و آله

۱. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵۳.

می فرماید این بخش از همه عبادات بالاتر است؛ از نماز، از روزه، از حج، از عبادت مالی، از عبادت حقوقی، این بخش، روح عبادات است، جان عبادات است، ریشه عبادات است، و آن عبارت است از دوری گزیدن از محرّمات الهیه.

خیلی جالب است! پیامبر صلی الله علیه و آله میفرمایند که اگر برای کسی زمینه گناهی فراهم شد و دو دقیقه دیگر می خواهد آلوده به یک گناه بسیار زشتی بشود، بگوید: خدایا! به خاطر اینکه تو گفتی این عمل حرام است من انجام نمی دهم، همین که می گوید من انجام نمی دهم، اتفاقاً مرگش می رسد و می میرد کسی که در اجتناب از گناه بمیرد شهید مرده «من عشق ففء ثم مات، مات شهیداً»<sup>۱</sup>. یا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «المجاهد الشهيد فی سبیل الله بأعظم أجراً ممّن قدر ففء»<sup>۲</sup> اجر و پاداش کسی که توانایی بر انجام گناه دارد ولی پاکدامنی پیشه میکند از مجاهد شهید بالاتر است.

چقدر ارزش دارد! چقدر ارزش دارد اجتناب از گناه و اجتناب از معصیت!

### دوری قمر بنی هاشم علیهم السلام از گناه

یک گناهی به قمر بنی هاشم علیه السلام پیشنهاد شد، خیلی هم لذت داشت، «شمر» یک نامه برایش آورد، «ابن زیاد» در نامه نوشته بود: حسین ابن علی علیه السلام را رها کن و بیا کوفه، بهترین منصب، بهترین پول، بهترین همسر جوان و هر چه دیگر را بخواهی به تو می دهیم. قمر بنی هاشم علیه السلام در خیمه کنار اَبی عبدالله علیه السلام بود، بیرون نبود، شمر وقتی آمد نزدیک خیمه ها صدایش زد، یا گفت: یابن اَبی طالب!، یا گفت: یا ابوالفضل! جواب نداد، دوباره صدا زد، جواب نداد، اَبی عبدالله علیه السلام فرمود: برادر! شما را صدا می زنند، برو جوابش را بده، از خیمه آمد بیرون، شمر گفت: امان نامه برایت آوردم. حرف شمر در دهانش بود که قمر بنی هاشم شمشیرش را از قلاف کشید، قلاف شمشیر را خالی کرد، شمشیر را در آورد،

۱. کنز العمال، ح ۶۹۹۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.



خیز برداشت، شمر فرار کرد، اصلاً نامه را نگرفت، نخواند، این بالاترین درسی است که قمر بنی هاشم علیه السلام داده است، هر شیطانی به گناه دعوتتان کرد بگویید نه، چون خدا شما را نیازمند به گناه نیافریده.

ما به هیچ گناهی احتیاج نداریم. یعنی گناه در زندگی ما ضرورت ندارد که اگر زنا نکنیم بمیریم، اگر ربا نخوریم سکنه کنیم، اگر دروغ نگوییم مغزمان از کار بیفتد، نه، ما به هیچ گناهی نیاز نداریم.

این را قمر بنی هاشم علیه السلام یاد ما داده که اصلاً نزدیک گناه نرو، گناه وقتی رخ نشان داد حمله کن و آن را فراری بده. این بالاترین عبادت است.





جلسہ دہم

اقسام عبادت



## برخی از ویژگی‌های حضرت ابراهیم علیه السلام که امام حسین علیه السلام از او به ارث بردند

کلام در توضیح زیارت «وارث» بود، فکر می‌کنم از شروع تفسیر این زیارت، تا امشب در طول چند سال بیش از ۹۰ جلسه مطالبی در محور این منبع عالی دینی گفته شده است. رسیدیم به جمله «السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله» از شب اول وعده دادم که هفت ویژگی از ویژگی‌های ابراهیم علیه السلام را از سوره مبارکه «نحل» برایتان توضیح بدهم که بخشی از ارثی که ابی‌عبدالله علیه السلام از حضرت ابراهیم علیه السلام برده‌اند، این هفت ویژگی است. هفت شهر عشق را عطار گشت، این را به خودم می‌گویم، شما برای من محترم هستید، ارزش دارید، "ما" که «عطار» گفته را من تبدیل می‌کنم به "من"، من هنوز اندر خم یک کوچه‌ام.

هفت شهر عشق را عطار گشت      من هنوز اندر خم یک کوچه‌ام

این هم باعث حسرت و تأسف است که انسان در این جاده عمر که به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام هر لحظه‌اش، هر ساعتش، هر روزش، هر شبش، هر ماهش، هر سالش، تا تمام شدن می‌تواند کاسب رحمت الهی باشد ولی غفلت و بی‌خبری از معارف و گرفتاری‌های سنگین مادی که روی سرم ریخته‌ام من را از آن کاروان خیلی عقب انداخته است. به قول «باباطاهر همدانی» که فکر می‌کنم در بطن شعرش این است: حالا بروم از شیطان بپرسم که این دوری بس است یا دورتر شوم؟ تو که ما را تا لب جهنم آوردی، باز هم باید برویم؟ چقدر باید دور شویم؟



## اولین ویژگی: امت بودن

اولین ویژگی از این هفت ویژگی: **﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾**<sup>۱</sup> پنج معنا برای امت شده که در دو شب توضیح دادم.

## دومین ویژگی: قانت بودن

دومین ویژگی، «قانتاً لله» است. ابراهیم علیه السلام عبادت کننده‌ای بود که عباداتش فراگیر بود، یک عبادت نداشت، عبادت بدنی داشت، عبادت مالی داشت، عبادت حقوقی داشت، عبادت تقوایی داشت، عبادت اخلاقی داشت، عبادت نفسی، قلبی، سرّی و سرّ السرّی داشت. بخش سرّی و سرّ السرّی را من نمی‌فهمم، نمی‌دانم یعنی چه که یک عبادت سرّی است و یک عبادت سرّ السرّی است؟ اگر اهل بیت علیهم السلام بین ما بودند که می‌رفتیم و می‌پرسیدیم که برای ما توضیح بدهید، شما که هستید؟ یک بدن، یک قالب، ظرفیت‌تان چقدر است که همه هستی را در این یک قطعه بدن جا داده‌اید؟ توحید را جا داده‌اید، معاد را جا داده‌اید، اسرار را جا داده‌اید. که هستید؟ برایمان رازگشایی می‌کردند، اما نیستند. ما هم در خیلی چیزها نفهم مانده‌ایم. ما که می‌گوییم یعنی ما که می‌خواهیم برای شما توضیح بدهیم، ما در نفهمی نسبت به خیلی از حقایق مانده‌ایم، در نمی‌آئیم و نمی‌فهمیم.

امام علیه السلام «قانتاً لله» را ارث برد، یعنی عبادت بدنی، روحی، مالی، حقوقی، اخلاقی، قلبی، سرّی، سرّ السرّی. عادی نیست که خدا به فرموده امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این آیه ویژه اَبی‌عبدالله الحسین علیه السلام است: **﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾**<sup>۲</sup> نفس مطمئننه، نفس راضیه، نفس مرضیه، بعد رجوع الی الرب، بعد رجوع الی العباد، بعد رجوع الی الجنه. یعنی این خطاب **﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ﴾**

۱. نحل: ۱۲۰.

۲. فجر: ۲۱.



راضیه مَرْضِيَّةٌ<sup>۱</sup>، «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»<sup>۲</sup>، «وَأَدْخُلِي جَنَّتِي»<sup>۳</sup> این را چه کسی می‌خواهد توضیح بدهد؟ بله، لفظ "ارجعی" با "الف" و "ر" و "ج" و "عین" و "ی" است. کیفیتش چه؟ این که پروردگار می‌گوید: "ارجعی" دارای چه کیفیتی است؟ کمیّتش که لغت است، پنج تا حرف است، چیزی نیست. اگر من هزار دفعه هم بگویم آب، آیا تشنگی‌ام برطرف می‌شود؟ با "الف" و "ب" که کار درست نمی‌شود، می‌شود؟ بگویم نان، آیا سیر می‌شوم؟ علم، عالم هستم؟ با "عین" و "لام" و "میم" که من عالم نمی‌شوم، «أَلْعَلُّمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ»<sup>۴</sup>، خدا در دل هر کسی بخواهد می‌اندازد. "عین" و "لام" و "میم" را که نمی‌اندازد، دل را باز می‌کند، آدم حقایق هستی را می‌فهمد، بعد از مدتی هم می‌بیند و بعد از مدتی هم با آن اتحاد پیدا می‌کند. این‌ها چیست؟ همه را ابراهیم علیه السلام داشت به دلیل این آیه: «نُورِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۵</sup>، من پشت پرده آسمان‌ها و زمین و فرمانروایی این پشت پرده را به قلب ابراهیم علیه السلام ارائه کردم. این چیست؟

این یک ارث امام علیه السلام بوده، آن هم از یک پیغمبر. امام از آدم علیه السلام و نوح علیه السلام ارث‌هایی برده که من در آن نود جلسه توضیح کامل داده‌ام، تازه بعد هم ارث‌بری او از موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام است، یعنی ما چهار ارث‌گذار دیگر داریم که امام علیه السلام از هر چهار نفر کل ارث را برده است، نه یک سوم، نه دو سوم بلکه کل ارث.

### داستان طلبه روستایی و مرحوم کلباسی

یک طلبه‌ای در «تجف» درس می‌خواند، اهل یک روستایی بود بین «رشت» و «زنجان»، یعنی روستایشان از نظر منطقه جغرافیایی به طرف رشت و شمال بود و به طرف زنجان در غرب بود، در این روستا زندگی می‌کرد. خانواده فقیری هم بودند. پدر و مادرش هم شالیکار

۱. فجر: ۲۸.

۲. فجر: ۲۹.

۳. فجر: ۳۰.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۵. انعام: ۷۵.

بودند، آن‌ها هم فوت کردند، گذر این سید به نجف افتاد. مرحوم آیت‌الله‌العظمی «حاج میرزا ابراهیم کلباسی» که در «اصفهان» مقبره دارد و زیارتگاه است و آدم خیلی بزرگی بوده است این سید را کشف می‌کند، می‌بیند عجب طلبه‌ای است! عجب درسی می‌خواند! عجب حالی دارد! عجب سحری دارد! از دور دور مواظبش بود که به مقام بسیار بالای علمی و روحی رسید.

### حقیقت علم

دقت می‌فرمایید؟ نه علم تنها، اگر علم تنها باشد که یعنی من الفاظ صفحات کتاب را به مغزم انتقال داده‌ام، این علم نیست. علمی که با حال باشد، با معرفت به حق باشد، با سحر باشد، با گریه باشد، آن علم است. نه الفاظ انبار شده در ذهن، آن علم نیست. یک همچنین آدمی خشک است که فقط الفاظ به او انتقال پیدا کرده است. عبادت را خدا برای ابراهیم علیه السلام در بخش دوم آیه می‌گوید: «قانتاً لله»، عبادت تنها نبود، خلوص، اخلاص، برای خدا، عبادت جان‌دار، روح‌دار. خلوص یعنی برای خدا بودن، سرمایه کمی نیست! پنجاه سال است روایاتی که من برای مردم نقل می‌کنم از قوی‌ترین و بهترین کتاب‌هایمان نقل می‌کنم که فردای قیامت حجت داشته باشم پیش خدا، به من نگوید دری‌وری به خورد مردم دادی؟ خواب و قصه‌های بی‌ربط به خورد مردم دادی؟ مگر عمری که من به بندگانم داده بودم ارزان بود؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر واعظی در برابر عمر یک ساعته جمعیتش در قیامت مسئول است. مگر می‌شود جواب خدا را به این راحتی داد؟ دادگاه‌های قیامت خیلی دادگاه‌های دقیقی است!

### ارزش و جایگاه اخلاص

«خلص العمل فان الناقد بصیر بصیر»<sup>۱</sup>، اخلاص یعنی یک کار برای خدا باشد، در کتاب «وسائل الشیعه» که از «شیخ حر عاملی»<sup>۲</sup> است که این کتاب هر روز در «قم» و

۱. بحار، ج ۱۳، ص ۴۳۱.

۲. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ه.ق)، معروف به شیخ حر عاملی، محدّث، شاعر و فقیه نامور امامی قرن یازدهم و از عالمان مهاجر جبل عامل به ایران می‌باشد. وی به «صاحب وسائل» نیز مشهور است.



«نجف» در دست مراجع بالای منبر است و برای طلبه‌ها بحث استدلالی می‌کنند، وقتی می‌خواهند به روایات تکیه کنند وسائل را باز می‌کنند، یعنی روایات آخرین دوره علمی ما وسائل است.

در وسائل نقل می‌کند، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر در هفتاد سال عمر فقط دو رکعت نماز قبول شده در قیامت ارائه بدهی، پرونده‌ات را که می‌بینند، می‌بینند کل نمازهایت را باید دور بریزند و به درد نمی‌خورد، ولی وقتی این دو رکعت نماز را می‌بینند خدا می‌فرماید به احترام این دو رکعت نماز خالص کل نمازهای دوره عمرش را قبول کنید، اینقدر ارزش دارد! علم تنها نه، نماز تنها نه.

یکی به من گفت: اگر من در نمازم گریه کنم، نماز باطل نیست؟ گفتم: برای چه کسی می‌خواهی گریه کنی؟ گفت: من نماز را پی‌جویی کرده‌ام، مثلاً «مالک یوم الدین» را که می‌گویم انگار قیامت می‌آیم جلوی چشمم، دادگاه‌ها و جهنم و بهشت و... زین العابدین علیه السلام هر نمازی که می‌خواند حداقل ده بار «مالک یوم الدین» را تکرار می‌کرد و اشک می‌ریخت، گفتند: یابن الرسول الله! چرا اینقدر این آیه را تکرار می‌کنید؟ فرمود: قیامت را می‌بینم، نمی‌توانم رد شوم.

گفتم: برای خدا گریه کن، مگر می‌شود برای خدا گریه کرد؟ عالی می‌شود، اصلاً در این عالم گریه‌ای بالاتر از گریه برای خدا نیست، تا امام حسین علیه السلام به دنیا نیامده بود ما گریه دوم نداشتیم، همین یک گریه را داشتیم، اَبی‌عبدالله علیه السلام که به دنیا آمد این گریه هم اضافه شد، چه کسی برای اَبی‌عبدالله علیه السلام گریه کرد؟ کل موجودات، الآن هم گریه می‌کنند، مفهوم مخالف آیه **﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ﴾** این است که کل آسمان‌ها و زمین برای حسین علیه السلام گریه کرده‌اند. این گریه هم اضافه شد، این گریه هم با گریه برای خدا هم سنگ است، لذا امام صادق علیه السلام می‌فرماید -روایت در کتاب «کامل الزیارات» است که مهمترین کتاب ما در این محدوده است، کتابی صددرصد قابل قبول



است و اصلاً قابل انتقاد نیست - هر مرد و زنی شروع می کنند برای اَبی عبدالله علیه السلام گریه کردن، پروردگار به ملائکه می گوید: گریه را بگیرید و نگذارید برود، - با دستمال هم پاک نکنید، اصلاً گریه را رها کنید - ملائکه مأمورند بگیرند و با عالی ترین آب بهشت مخلوط بکنند و در قیامت به شما برگردانند. این آب حیات است، آب حیاتی که می گویند خضر علیه السلام دنبالش بود و پیدا کرد و خورد و زنده ابدی است، البته تمثیل است، آب حیات واقعی این گریه است؛ گریه ای که بر هر درد بی درمان دواست.

گریه بر هر درد بی درمان دواست چشم گریان چشمه فیض خداست  
خدایا! من روی منبرم، منبر برای انبیاست، شب عاشورا است، اینها بندگان خوب تو هستند، من دست تک تک اینها را می بوسم، راست می گویم، من تا حالا که سرپا مانده ام در سن هفتاد و دو سالگی و می توانم راحت بیایم، بروم، حرف بزنم، روضه بخوانم و... اغلب هر جای بدنم آمده لنگی بزند، برای اَبی عبدالله علیه السلام گریه کرده ام، ماساژش داده ام و ردش کرده ام، دارو هم خورده ام نه اینکه دارو نخورم اما بالاترین دارو این است: «یا من اسمه دواء»<sup>۱</sup>.

اسمش دواست، «یا من اسمه» نه خودش، خودش که کیمیای الهی است، عزاداری اش هم کیمیاست.

کیمیایی است عجب تعزیه داری حسین علیه السلام که نباید ز کسی منت اکسیر کشید  
گر کیمیا دهندت، بی معرفت گدایی و معرفت دهندت بفروش کیمیا را  
این کیمیاهای شیمیایی را بفروش و بیا کیمیای اشک و معرفت بر اَبی عبدالله علیه السلام را بردار.  
امتحان کنیم؛ خانمها! بچه تان بی تابی می کند، ناراحت است، دکتر می گوید مریضی دارد، اگر راه باز باشد گریه کن، اشکت را بگیر بمال به بچه ات، اگر راه باز باشد؛ یعنی حسود نباشی، بخیل نباشی، حرام خور نباشی و... یک دفعه امشب مردم نروند گریه کنند و بمالند

۱. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۶۷





به مریضشان و خوب نشود، بعد بگویند آوندها چه دروغ‌های شاخداری می‌گویند، نه! هیچ دروغی نیست، صدق است، اما راه باید باز باشد.

### سرّ علامه شدن «علامه طباطبایی»

من طلبه قم بودم یکی از خوبی‌هایی که خدا در طلبگی به من داد این بود که چشمم خیلی خرج نگاه کردن به «علامه طباطبایی (ره)»<sup>۱</sup> شد. نگاهم خرج نگاه کردن به آقا «شیخ عباس تهرانی (ره)» شد. چه انسان‌هایی بودند! اصلاً من یادم که می‌آید احساس غربت می‌کنم. آقا شیخ عباس تهرانی وقتی حرف می‌زد نور از دهانش می‌زد بیرون. یک مدت نگاهم خرج حاج آقا «حسین فاطمی»<sup>۲</sup> شد، چه دریای غوغایی بود! چه چیزهایی دیدم من در این عمرم!

یک کسی از علما به علامه طباطبایی گفت: چه شد شما علامه طباطبایی شدید؟ خیلی‌ها درس خواندند، به اندازه تو هم درس خواندند، گفت: دو چیز من را علامه طباطبایی کرد: یکی یازده رکعت نماز سحر.

صمت و جوع و سحر و عزلت و ذکر به دوام      ناتمامان جهان را کند این پنج تمام  
گفت: یکی سحر، سحر پر می‌دهد به آدم که بپرد، سحر مستحب است اما آیه‌ای که خدا در متن قرآن برای یازده رکعت نماز سحر آورده است برای هیچ واجبی نیآورده، خیلی عجیب است! در آیه می‌گوید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾<sup>۳</sup> نه فرشته‌ای، نه جَنّی، نه انسی، نه موجود دیگری خبر ندارد پاداشی که برای این یازده رکعت نماز گذاشتم چیست؟! اصلاً به هیچ موجودی خبر ندادم، چرا؟ چون لمسش نمی‌کردند.

۱. سید محمدحسین طباطبایی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ق)، معروف به علامه طباطبایی، حکیم، فیلسوف، مفسر

قرآن، اسلام‌شناس، فقیه و از عالمان شیعه در قرن چهاردهم و پانزدهم هجری قمری بود.

۲. حسین فاطمی در سال ۱۲۹۶هـ ش در شهر نائین متولد شد. پدرش روحانی عالیقدر سید علی محمد معروف به سیف العلماء و مادرش سیده طوبی دختر حجه‌الاسلام (خادم‌العلوم) که هر دو از خانواده‌های سادات طباطبائی نائینی بود.

۳. سجده: ۱۷.

## ادامه داستان طلبه روستایی و مرحوم کلباسی

مرحوم کلباسی دید این بچه دهاتی به کجا رسید! علم و حال و معرفت و... هر دویشان الآن مجتهد جامع الشرائط شده‌اند، یعنی آخرین درجات علمی، اما علم باحال، با گریه، با نماز شب و با اَبی‌عبدالله علیه السلام. گفت: آقا می‌آیی برویم اصفهان و در آنجا مقیم شویم؟ گفت: هر چه شما بفرمایید من گوش می‌دهم. گفت: پس بارت را ببند تا برویم. در این جا که ما استفاده دیگری نمی‌کنیم، علوم همه این علما را به خودمان منتقل کرده‌ایم، راست هم می‌گفتند، دیگر آنجا استاد لازم نداشتند و آمدند اصفهان.

اصفهان را مرحوم کلباسی دو بخش کرد، به سید گفت: من چون خودم اهل «حسین‌آباد» هستم (آن طرف زاینده‌رود) من می‌روم آخوند آن جا می‌شوم، شما بیا «بیدآباد» که این طرف «زاینده‌رود» است آخوند این منطقه شو. خواهرانم! برادرانم! سید تا در اصفهان زنده بود، هر شب مردان و زنان از اصفهان می‌آمدند پشت دیوار خانه‌اش، سه نصف شب چمباتمه می‌زدند که با گریه در نماز شب سید گریه کنند، خصوصاً تابستان که در باغچه نماز شب می‌خواند، چه کار می‌کرد از گریه! یک کلفت پیری داشت، پیرزنی بود، یک شب خیلی دلش سوخت، ایشان در سجده بود و داشت گریه می‌کرد و نماز تمام شده بود. گفت: آقا! تو که عالم هستی، مرجع هستی، سید هستی، درس داده‌ای، تربیت کرده‌ای، چرا اینقدر گریه می‌کنی؟ یک مرتبه گریه‌اش شدیدتر شد و گفت: خدایا! یک لچک به سر دلش به حال من سوخت، نمی‌خواهی به من نگاه بکنی؟ نمی‌خواهی به من نظر بیندازی؟ و بعد برگشت روی خاک تا اذان صبح گریه می‌کرد می‌گفت: «أ مثلک تخیینی؟» یعنی آیا خدایی مثل تو دست رد به سینه من گدا می‌زند؟ باورم نمی‌آید!

اصفهان تحت نفوذ این دو علم و حال بود، می‌گویم علم "عین" و "لام" و "میم" نیست، عبادت "عین" و "ب" و "الف" و "دال" و "ت" نیست، مسئله دیگری است، داستان دیگری است، اوضاع دیگری است. مرحوم کلباسی می‌گوید من در یک مسئله پیچیده علمی گیر کردم، این کتاب را ببین، آن کتاب را ببین، آن صفحه را ببین، آن فکر را بکن... اما حل نشد، خیلی کسل شدم، دلم نمی‌خواست در این یک مسئله جاهل باشم، پاکان عالم



همیشه دنبال فهم بودند، اگر یک مسئله را نمی فهمیدند دق می کردند، گفت: شب خواب بودم، دیدم وارد یک سالنی شدم که پیغمبر اسلام ﷺ تا امام عصر ﷺ نشسته اند، صدیقه کبری ﷺ بعد از امیرالمؤمنین ﷺ نشسته است. آمدم زانو زدم، می دانستم علم خدا پیش فاطمه زهراء ﷺ ست، بارک الله به این معرفت! گفتم: خانم! این مسئله پیچیده را برای من حل می کنید؟ ایشان فرمودند: این مسئله پیچیده را چه نیازی دارد من حل کنم؟ از پرسر آقا «سید محمدباقر» بپرس، تا زهراء ﷺ اشاره کرد دیدم سیدی که از نجف با خودم آوردم گوشه مجلس است، رفتم زانو زدم، گفتم: آقا! این مسئله چیست؟ برایم کامل حل کرد. بیدار شدم، نماز شب و صبحم را خواندم، طلوع آفتاب رفتم بیدآباد، سید برای درس در خانه اش را باز کرده بود، طلبه ها داشتند می آمدند، من وارد خانه شدم تا سید من را دید، بلند شد من را بغل کرد، تا دم در آمد، آقا! محبت فرمودید، چه عجب! چرا خبر ندادید؟ مرحوم کلباسی می گوید: به او گفتم من زیاد نمی خواهم خدمتان باشم، باید بروم، من هم درس دارم، آمدم یک مسئله پیچیده ای را از شما بپرسم، فرمود: من که دیشب نزد مادرم این مسئله را جواب دادم، دوباره برای چه می خواهی بپرسی؟! این علم است، این عبادت است، این حال است، این معرفت است.

### زبان حال سید الشهداء ﷺ در گودال قتلگاه

یک شعر برایتان بخوانم البته نه به عنوان ذکر مصیبت، آن معرفت و حال را می خواهم برایتان بگویم که کیفیت این علم چه بوده؟ استادی داشتم که خیلی عاشقش بودم، خیلی چیزها می دانست که دیگران نمی دانستند. اولاً در سن هفتاد و چهار یا پنجاه سالگی، یازده رکعت نماز شبش بیش از دو ساعت طول می کشید با اینکه یازده رکعت را آدم در ده دقیقه می تواند بخواند، در رکعت آخر نماز وتر که یک رکعتی است، روی یک دستش قرآن بود، یک دستش هم بالا بود، اشک می ریخت، سیصد بار "العفو" می گفت، "یا رب" می گفت همراه با دعاهای دیگرش. این شعر برای ایشان است، توضیح حرف های عربی آبی عبدالله ﷺ است، این معرفت است، حال است.

گفت: الها! ملکا! داورا! پادشها! ذوالکرما! یاورا!  
 در رخت ای شاهد زیبای من شمع صفت سوخت سراپای من  
 ای سر من در هوس روی تو بر سر نی رهسپر کوی تو  
 گر "آرنی" گوی به طور آمدم خواستی ام تا به حضور آمدم  
 بالله اگر تشنه ام آبم تویی

من؟ آب فرات؟ من به پست‌ترین مردم بگویم یک شربت آب به من بدهید؟ آبی که  
 دریایش بی‌نهایت است تویی!

بالله اگر تشنه ام آبم تویی بحر من و موج و حبابم تویی  
 تشنه به معراج شهود آمدم بر لب دریای وجود آمدم  
 راه تو پویند یتیمان من کوی تو جوید سر و سامان من  
 آینه بشکست و رخ یار ماند ای عجب این دل شد و دلدار ماند

نقش بشد(هر کسی بیاید من را در گودال نگاه کند نمی‌فهمد من چه هیکل و قیافه‌ای  
 داشته‌ام، چیزی نگذاشتند از من)

نقش بشد جلوه نقاش شد سرّ هو الله ز من فاش شد

این علم است، این عبادت است، این قانتاً لله است، «السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله»

### امیرالمومنین علیه السلام از منظر ابن ابی الحدید

نمی‌فهمم! «ابن ابی الحدید»<sup>۱</sup> واقعاً آدم دانشمندی است، عالم است، سنی مذهب است،  
 «نهج البلاغه» امیرالمومنین علیه السلام را در بیست جلد تفسیر کرده، حالا سنی است دیگر، علمش  
 را آورده در تفسیر نهج البلاغه، این دفعه که رفتید نجف، در حرم، دور گنبد شعرهایی که به  
 عربی نوشته شده برای ابن ابی الحدید است، یک بخشش این است، می‌گوید: نمی‌دانم چه

۱. عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله بن ابی الحدید مدائنی (اول ذیحجه ۵۸۶-۵۸۶-۵۸۶/۳۰ دسامبر  
 ۱۱۹۰-۱۲۵۸م)، معروف به ابن ابی الحدید، دانشمند، شاعر، ادیب، شارح نهج البلاغه، فقیه شافعی و  
 اصولی معتزلی و از علمای قرن هفتم هجری قمری بود.



بگویم؟ چه کسی در این قبر دفن است؟ می‌گوید: آدم علیه السلام؟ می‌گوید: نه، علی علیه السلام که هم وزن آدم علیه السلام نبود، آدم علیه السلام شاگرد علی علیه السلام بود. نه! آدم علیه السلام نیست، می‌گوید: پیدا کردم! در این قبر نوح علیه السلام دفن است، می‌گوید: نه! دلم قانع نمی‌شود، پس ابراهیم علیه السلام دفن است، می‌گوید نمی‌توانم قانع بشوم، پس موسی علیه السلام دفن است، می‌گوید: نه! عیسی علیه السلام دفن است، می‌گوید: نه! می‌گوید: بعدی را جرأت ندارم بگویم که بگویم پیغمبر صلی الله علیه و آله دفن است، بعد بگویم نه! قانع نشدم، من تنها مطلبی که دلم را قانع می‌کند این است که بگویم: مردم دنیا که می‌آید اینجا زیارت! در این قبر نور خدا دفن است.

### اهمیت عبادت مالی

متوجه شدید؟ عنایت کردید؟ حالا امام حسین علیه السلام را بگویم «اشهد انک کنت نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره»<sup>۱</sup> شب سیزدهم همین محرم، زین العابدین علیه السلام که دفنش کرد گفت: «ابتاه اما الآخرة فبنور وجهک مشرقة»<sup>۲</sup> رفتی آن طرف، کل آن طرف را روشن کردی! امام حسین علیه السلام این همه را از کجا آورد؟ عزیزان جوان! دختران جوان! حسین علیه السلام از کجا این همه ثروت آورد؟ از عبادت، از بندگی، «اشهد انک قد اقامت الصلاة»<sup>۳</sup> این یکی، «و اتیت الزکاة»<sup>۴</sup> تو عبادت مالی داشتی، دست به جیب بودی، پول‌های اضافی را نگه ندارید، دستتان را شعبه دست اَبی‌عبدالله علیه السلام کنید، دست به جیب باشید، مردم خیلی گرفتارند، در اقوام‌تان خیلی گرفتارند، دست به جیب باشید برای اَبی‌عبدالله علیه السلام خرج کنید، برای خدا خرج کنید، برای علم خرج کنید، دست به جیب باشید ده نفر که دیپلم گرفتند فکر دارند، مغز دارند، می‌توانند و نمی‌روند دانشگاه و می‌گویند

۱ زیارت وارث.

۲ دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۸، ص ۴۲۷.

۳ همان.

۴ همان.

هزینه‌اش سنگین است، ده نفر را پول بدهید تا بروند دانشگاه و دکتر بشوند، مهندس بشوند، مخترع بشوند، پرفسور بشوند، گاهی هم یک تک زنگ بهشان بزنید و بگویید: ما این پولی که دادیم تا هفت-هشت سال درس بخوانی را به عشق و به تشویق اَبی‌عبدالله علیه السلام دادیم، علمت را حرام نکن تا فردا پیش اَبی‌عبدالله علیه السلام محکوم نشوی. اصلاً گاهی بلند شوید و بروید در مسجدها، سؤال بکنید، خودتان بایستید جلوی صف، آنهایی که دیپلم هستند و نمی‌توانند بروند ادامه تحصیل بدهند چه کسانی هستند؟ اثر دارد..

### خاطره‌ای از عبادت مالی استقامت

بیست سال پیش من ظهر ماه رمضان از یک مسجدی که منبر می‌رفتم آمدم بیرون، یک دخترخانمی کنار در مسجد بود، به من گفت: آقا! خانواده‌ام صددرصد بی‌دین هستند، من آمدم پای منبر شما، نمازم را قاچاقی می‌خوانم چون اگر مادر یا پدرم بفهمند بیچاره‌ام می‌کنند، قاچاقی روزه می‌گیرم، قاچاقی حجاب دارم، بی‌دین هستند، متمکن هم نیستند، من هم دیپلمه شده‌ام، می‌خواهم بروم دانشگاه و پول ندارم، گفتم: چقدر پول دانشگاهت می‌شود؟ گفت: اینقدر. گفتم: من فردا می‌آورم، پول دانشگاهش پرداخته شد، بعد هم دیگر ما ندیدیمش، سیزده-چهارده سال گذشت، یک شب از یک منبری در تهرانپارس آمدم پایین آمدم، در پیاده‌رو دیدم یک زن و مرد جوانی منتظر من هستند، جوان به من گفت: این خانم من است، یک نصیحتش کنید، گفتم: چه بگوییم؟ خوب نیستید با هم؟ گفت: خیلی خوب هستیم با هم، حرف من را گوش نمی‌دهد، شما بگو. گفتم: چیه؟ گفت: دکتر است، مطب دارد، روزی بیست تا بیست و پنج تا مریض می‌بیند؛ بچه، میانسال، کوچک و... اما ویزیت نمی‌گیرد، بهش گفتم: خانم! خب ویزیت بگیر. بیست و پنج تا ویزیت شنبه تا پنجشنبه خیلی پول است. گفت: نمی‌خواهم بگیرم، گفتم: چرا؟ گفت: برای اینکه من فلان دختر هستم، با پول خدا و سیدالشهداء علیه السلام رفتم دکتر شدم، من تا آخر عمرم به عشق خدا و اَبی‌عبدالله علیه السلام باید مریض را مجانی ببینم. پولدارها! از دستتان نرود، خیلی می‌توانید با پولتان کار بکنید، خیلی!



دیگر چه بگویم برایتان راجع به اَبی عبدالله علیه السلام؟ چه بگویم؟ شب خیلی مهمی است، شب عزای همه فرشتگان است، عزای آسمان هاست.

جن و ملک بر آدمیان گریه می کنند      گویا عزای اشرف اولاد آدم است  
خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین      پرورده کنار رسول خدا حسین





جلسه یازدهم

خیرخواهی خداوند و رفتار

زیبای او با بندگان



## خیرخواهی خدا در امر و نهی به بندگان

امر خداوند امری است که از علم، رحمت، حکمت و محبت بی‌نهایت او سرچشمه می‌گیرد و وقتی که این امر شامل حال انسان می‌شود، انسان با انجام این امر به ارزش‌های والای الهی و ملکوتی نائل می‌شود. تمام اوامر پروردگار بر همین اساس است و وجود مقدس او در امر کردن نسبت به انسان خیرخواه است، او برای همه بندگان در اوامر و در نواهی یک دنیا و یک آخرت آباد را می‌خواهد. چیزی هم به سود او نیست؛

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه بر بندگان جودی کنم

اراده من تعلق گرفت تا خاک مرده را تبدیل به یک ظرف زیبای پرگنجایشی به نام انسان کنم و این ظرف توخالی و به قول عرب‌ها "اجوف" را که چیزی در آن نیست از خرد، حکمت، علم، اخلاق و ارزش‌های عرشی پر بکنم، اگر کسی نخواهد، نه اینکه در حقیقت خدا را نخواسته بلکه خودش را نخواسته، اگر کسی بگوید من دستورات خدا را و آنچه را که نهی کرده نمی‌خواهم، ضرری متوجه خدا نکرده بلکه دارد دست رد به سینه خودش می‌زند که به رحمت، محبت و لطف او وصل نشود.

اگر در قرآن مجید قسم می‌خورد ﴿وَالْعَصْرِ﴾<sup>۱</sup> ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾<sup>۲</sup> همین را می‌گوید، به زمان قسم! انسان دارد در خسارت فرو می‌رود. چرا؟ چون خودش با دست خودش را

۱. عصر: ۱.

۲. عصر: ۲.



دارد خودش را از لطف، محبت و رحمت من خالی نگه می‌دارد. یک گوشه‌ای از اخلاق پروردگار را برایتان بگویم از قرآن، خیلی عجیب است! «وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ»<sup>۱</sup>، من راضی نیستم یک نفر از بندگانم بدبخت، تیره‌روز، گرفتار و بی‌نوا بشود، از ارزش‌های ملکوتی دست خالی باشد «لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ»، این متن قرآن مجید است.

### منشا خیر و شر

در یک آیه‌ای می‌گوید آنچه از ضرر و خسارت به مردم وارد می‌شود کاری به من ندارد، «مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»<sup>۲</sup>، هر شری، هر ضرری، هر خسارتی، هر تیره‌بختی‌ای، هر شقاوتی، هر گرفتاری‌ای، به تو می‌رسد، از ناحیه خودت است چون خدا که ظالم نیست که خوشش بیاید به بندگانش ظلم کند، ظالم از بس بی‌عقل و نفهم و بی‌خرد است خوشش می‌آید به مردم ظلم بکند ولی خدا خوشش می‌آید به مردم خیر برساند، «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ»<sup>۳</sup>. همه خوبی‌هایی که به تو می‌رسد از ناحیه من است، «بِيَدِكَ الْخَيْرُ»<sup>۴</sup> اصلاً تمام خوبی‌ها در اختیار وجود مقدس اوست، در خرج کردن هم که بخیل نیست.

### بیان روایت بسیار زیبا در مورد اخلاق خداوند

من یک روایتی را بگویم، این به درد شب‌های احیا می‌خورد اما حالا این را برای شما بگویم، این یک روایت بسیار زیبایی است و اخلاق خدا را به آدم منتقل می‌کند، من یک وقتی یک جمله‌ای را اولین بار دیدم، واقعاً فکر کردم این جمله زیبا ساخت «خانقاه» است، ساخت درویش‌های عرب یا ایران است، خیلی جمله پرقیمتی است. من در کتاب‌های «صوفیه» و دراویش جملات زیبا خیلی دیده‌ام، فکر می‌کردم ساخت حال خودشان است،

۱. زمر: ۷.

۲. نساء: ۷۹.

۳. نساء: ۷۹.

۴. آل عمران: ۲۶.



ولی تماشای او را بعداً در روایات دیدم. نه اینکه بگردم ببینم ائمه ما علیهم السلام، پیغمبر ما صلی الله علیه و آله یا انبیاء علیهم السلام این حرفها را دارند؟ نه! چون در نوشتن صد و سی جلد کتاب نیازمند به مراجعه دقیق به قرآن و روایات و معارف بودم، اینها را تک تک پیدا می‌کردم و می‌دیدم که این حرفها برای پیغمبران علیهم السلام است یا برای اهل بیت علیهم السلام است و در کتابهای آنها بی‌اسم راه پیدا کرده است! و نباید بی‌اسم در کتاب راه پیدا بکند، جوانمردی اقتضا می‌کند که اگر من یک جمله زیبایی را روی منبر گفتم و برای مردم خیلی خوشایند بود گوینده‌اش را بگویم، ساکت نشوم که از من خوششان بیاید؛ چون کار من نیست، من نباید حق را بپوشانم، من باید به مردم بگویم این جمله زیبا را از فلان کتاب و فلان مؤلف دیده‌ام و یک جمله حکیمانه‌ای است.

آن روایت این است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»، همه‌تان، مرد و زن بیایید متخلق به اخلاق خدا بشوید، ببینید خدا چه اخلاقی نسبت به شما دارد؟ ما در ده جلسه و صد جلسه نمی‌توانیم اخلاق خدا را توضیح بدهیم؛ یکی از اخلاقیات پروردگار آبروداری است، همه قدرت هم که دستش است، از من که روی منبرم تا شماها، تا خانمها و... یک نفرمان دارای مقام عصمت نیستیم، همه ما گناه کرده‌ایم، خیلی‌هایمان هم بیست و چهار ساعت نمی‌گذرد که گناه نکنیم، ولی آیا اتفاق افتاده که از ناحیه پروردگار، گناه ما برای زنمان، برای بچه‌مان، برای عروسمان، برای دامادمان، برای مردم محل، برای اقواممان آشکار بشود؟ یعنی اتفاق افتاده در دوره عمرمان با آن قدرتش یک صفحه پرونده ما را باز کند؟

امام حسین علیه السلام در دعای «عرفه» عرض می‌کند: اگر فقط پرونده‌ام را باز کنی، یک نفر از خانواده‌ام نه اینکه قبولم نمی‌کند، «لرفضونی»<sup>۱</sup> اصلاً بیرونم می‌کند، راهم نمی‌دهد، امام علیه السلام که اهل گناه نبود، این را دارد به ما می‌گوید که ببینید خدا چقدر آبروداری می‌کند!

۱. بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۲۹.

۲. دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

ممکن است خدا یک گناه آدم را برملا بکند و پدر آدم بگوید برو تا آخر عمر گمشو دیگر از در خانه من رد نشو، یا مادر من بگوید دیگر نمی‌خواهم قیافه نحست را ببینم، یا زن من بگوید همین الان طلاقم بده، خودمان هم می‌دانیم چه گناهایی اگر خدا برملا بکند، چه بلاهایی به سرمان می‌آید، این اخلاق خداست؛ آبروداری.

### مراجعه قوم به حضرت موسی علیه السلام و اخلاق زیبای خدا

ملت آمدند نزد موسی ابن عمران علیه السلام، در کتاب‌های خیلی مهم‌مان است، یک کتابش را حالا آدرس بدهم، «انیس اللیل» که فارسی است، هفتصد صفحه است، نویسنده‌اش مرحوم «حاج میرزا ابراهیم کلباسی» است که هفتاد-هشتاد سال پیش از دنیا رفته، از نواده‌های کلباسی بزرگ که دیشب ذکر خیرش بود، بسیار کتاب خوبی است، انیس اللیل یعنی رفیق شبانه.

ایشان آمده در هفتصد صفحه دعای «کمیل» امیرالمومنین علیه السلام را در رشته‌های علمی، عرفانی، فلسفی و اخلاقی، تفسیر کرده است. البته انشاء آن سخت است، قدیمی است، اگر یک کتاب روان‌تر بخواهید من کمیل را در هزار و دویست صفحه تفسیر کرده‌ام در دو جلد که غیر از انیس اللیل مرحوم کلباسی است، او به یک مرحله دیگر تفسیر کرده و من به زبان روز برای جوان‌ها و برای مردم امروز تفسیر کرده‌ام.

این داستان برای کتاب ایشان است، شاید من هم در شرح کمیل آورده باشم، اگر آورده باشم آدرس داده‌ام که برای ایشان است، به موسی علیه السلام گفتند: باغ‌ها و کشاورزی دیگر در مرز نابودی است، به خدا بگو باران بدهد، خدا هم گاهی که می‌خواهد بنده بی‌ادبش را ادب کند، زیباکاری می‌کند، «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد.

خدا دوست دارد مرد وقتی وارد خانه می‌شود بعد از آمدن از سرکار به همسرش بگوید خسته نباشی، بچه‌ها را نهار دادی، شام درست کردی، زحمت کشیدی، پای آتش گاز



رفتگی، خدا دوست دارد همسر آن مرد هم به شوهرش بگوید شما خسته نباشی، شما می‌روی جان می‌کنی، عرق می‌ریزی، دود می‌خوری و زندگی ما را آماده می‌کنی، خدا اصلاً زیباکاری را دوست دارد.

مثلاً شما یک یتیم را ببینی و یک دست محبت بکش روی سرش، پیغمبر ﷺ می‌فرماید به هر تعداد مویی که از زیر دستت رد می‌شود پروردگار در پرونده‌ات ثواب می‌نویسد؛ یعنی خدا دوست دارد مردم نرم‌خو باشند، خوش‌اخلاق باشند، در سخن گفتن آرام حرف بزنند، حرف‌هایشان روی موج محبت باشد، اصلاً تلخی را دوست ندارد، خودش هم تلخ نیست، شما همین امشب که منزل تشریف بردید، این یک حرف من را امشب عمل بکنید، قرآن را باز کنید جزء ده سوره «توبه» را ببینید، سوره توبه «بسم الله» ندارد، معنی کلمه توبه در این سوره این است: رو برگرداندن خدا از بدکاران، رجوع، چون می‌خواهد اول سوره با مشرکان مکه درگیر بشود معنی نداشته بسم الله بگوید، آیات تا سه آیه درگیری شدید با مشرکین است، می‌فرماید که پیغمبر! تمام پیمان‌هایت را لغو اعلام کن، ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾، پیمان‌ها را لغو اعلام کن؛ چون این‌ها به پیمان‌هایشان خیانت کرده‌اند و بهشان هم بگو به عذاب مبتلایان می‌کنم، ولی چهار ماه حرام کاری به کارتان ندارم، می‌توانید «مسجد الحرام» بیایید می‌توانید در کعبه بروید، چون چهار ماه آتش بس است، در آن چهار ماه جاهلیت تیغ به روی همدیگر نمی‌کشیدند، تلنگر هم نمی‌زدند، همه هم بت‌پرست بودند، بدتر از آن‌ها این آل یهودند، صعودی‌ها که نسل ششم آن‌ها یهودی بوده، عرب هم نیستند، روز عاشورا، قبل از عاشورا، این دو-سه روزه تا حالا بالای هزار نفر را کشتند، آتش زدند و خاکستر کردند، از بچه شیرخواره، بچه در رحم، جوان، پیرمرد، پیرزن و... اصلاً ما جنایت‌کارتر از این‌ها نداریم، کارهایی که این‌ها در «یمن» کرده‌اند «فرعون» در «مصر» قبل از موسی ﷺ نکرده است، می‌توانید به قرآن مراجعه کنید.

بدتر از این خبیث‌ها «سازمان ملل» است، بدتر از آن‌ها رئیس سازمان ملل است، این «بانکیمون»، این قد کوتاه بی‌خرد کثیف متکبر که چندسال پول ملت‌ها را دارد می‌خورد و یک‌بار اسم این سگ‌های هار را نبرده. و بدتر از آنها هم «شورای امنیت» است، بدتر از آنها «امریکا» و «اسرائیل» است، اصلاً جهان تا سی-چهل سال پیش اینجوری نبود، شما پیرمردها یادتان است، آرامش در کل کره زمین بود، «آل سعود» تمام آرامش زمین را با طرح اسرائیل و امریکا به هم ریختند، کارشان هم در یمن کشتن شیعه است و گرنه یمن نه کشاورزی خیلی آبادی دارد، نه معدن‌های گران‌قیمت دارد، کارشان کشتن شیعه است. خیلی عجیب است روزگار و دنیای ما!

### حمله قرآن به مشرکین

قرآن سخت به مشرکین حمله می‌کند. چند آیه؟ سه‌تا، ولی پروردگار آخر این سه‌تا آیه می‌گوید: ﴿فَإِنْ تَبُوءْهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾<sup>۱</sup> اگر بیايید با من آشتی کنید به خیر دنیا و آخرت شماست، این نهایت برخورد پروردگار است. آخرت هم در جهنم یک دوزخی نمی‌تواند به خدا بگوید چرا من را آوردی جهنم؟ این آیات قرآن است، هزار آیه درباره قیامت در قرآن است، تمام جهنمی‌ها می‌گویند که جهنمی شدن ما تقصیر خودمان است، این در آیات قرآن است، یک آیه را من بخوانم، ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا﴾<sup>۲</sup> فریاد می‌کشند در آتش و به پروردگار می‌گویند: خدایا! ما را یک بار دیگر به دنیا برگردان تا وقتی برگشتیم کارهای صالح کنیم، ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾<sup>۳</sup>، یک بار دیگر ما را ببر در دنیا، آدم خوبی می‌شویم و دوباره عزرائیل را بفرست ما را بیاورند این طرف، پس معلوم می‌شود جهنم رفتن ملت کار خدا نیست کار خودشان است، حیف هم هست، خدا که بهشت را گذاشته حیف است ما برویم جهنم با این بدن هشتاد-نود کیلویی ﴿كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ

۱. توبه: ۳.

۲. فاطر: ۳۷.

۳. فاطر: ۳۷.



جُوداً غَيْرَهَا<sup>۱</sup> هر لحظه که آتش جهنم پوست مردم را بریان می کند من یک پوست جدید بهشان می دهم، سوختگی پوستی هم خیلی درد دارد.

چرا برویم جهنم؟! این را بنشینیم و فکر نکنیم، شما را نمی گویم، جامعه گنهکار را می گویم نه شما را، چون از صدا و سیما پخش می شود و همه یا اکثر می شنوند، می گویم بنشینیم و فکر نکنیم بهشت را که برای ما گذاشته ﴿عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾<sup>۲</sup>، برای چه برویم جهنم؟ دلیل می خواهد، مثلاً کلید یک باغی را به من داده اند به اندازه سی هکتار در شمال در بهترین نقطه، یک تنور هم کنار باغ هر روز شعله می کشد، من بیایم این کلید را پرت کنم و بگویم نه باغ سی هکتاری را که پر از مرکبات است؛ پرتقال و نارنگی و لیمو و گل را نمی خواهیم، می خواهیم بروم در این تنور، این بی عقلی است، این بی خردی است، این زشت است، برای انسان زشت است.

### ادامه مراجعه قوم به حضرت موسی عليه السلام و اخلاق زیبای خدا

خدا یکی را هم که می خواهد تربیت بکند با زیباکاری ادب می کند، خطاب رسید: موسی! من که دارم می بینم باغها دارد خشک می شود، کشاورزی نابود می شود اما یک سخن چین بین «بنی اسرائیل» است که مدام می رود دوبه هم زنی می کند، این خیلی آدم پلیدی است، من تا این سخن چین در این مردم است باران نمی دهم، موسی عليه السلام هم آمد و ملت را جمع کرد، نمی شناخت این سخن چین کیست، گفت باران آماده است اما یک سخن چین بین شماست و خدا به خاطر پلیدی و آلودگی او جلوی باران را گرفته. ای سخن چین! از میان مردم بلند شو و برو، تو اگر بروی خدا باران می فرستد، درجا سرش را کرد در سینه اش، ده تا هم سرشان پایین بود و این هم یکی هم سرش پایین بود، در دلش گفت: با تو آشتی می کنم، آبروی من را نبر چون من اگر بلند شوم و همه ببیند دیگر نمی توانم در این شهر زندگی بکنم، هوا ابر شد، قطره قطره شروع کرد به باریدن، آنجا هم نزدیک رود «نیل» و دریای «سیاه» است،

۱. نساء: ۵۶.

۲. آل عمران: ۱۳۳.

کاری ندارد که! خدا ابر را گفت که بیا این طرف و ببار، موسی علیه السلام به پروردگار گفت: او چه کسی بود؟ چه شد؟ هیچکس بلند نشد! خطاب رسید: با من آشتی کرد. گفت: چه کسی بود؟ گفت: من که خودم به تو گفتم او سخن چین است و من باران نمی‌دهم، حالا خودم سخن چینی بکنم؟ بین تو و آن دوبه‌هم‌زنی کنم؟ من معرفی نمی‌کنم. ما نباید دوبه‌هم‌زن باشیم، ما نباید سخن چین باشیم، ما اگر از گناه کسی هم باخبر شدیم حرام است برای نفر دوم بگوییم، اگر زمینه دارد باید رفت بغلش گرفت، او را بوسید، محبت کرد، آرام بهش گفت: حیف است! اگر یک بار دیگر اشتباه بکنی؛ مردم بفهمند، زن و بچه‌ات بفهمند مشکل برایت پیش می‌آید، نکن.

### چند شعر مرتبط با بحث

این سه خط شعر را نمی‌دانم برای کیست، ولی خیلی زیباست! چون خود من هم اهل شعر هستم، کلاس هفتم دبیرستان چهار هزار بیت شعر حفظ بودم، در اثر ممارست شعری خودم هم شاعر شدم، دیوانم هم چاپ شده، دیوان «مسکین»، هزار و چهل صفحه است، اما این شعر را نمی‌دانم برای کیست؟

ای غزالی گریزم از یاری که اگر بد کنم نکو گوید

فرار می‌کنم از رفیقی که سیگار را در لب من ببیند و بگوید: آفرین! عالی می‌کشی! خیلی قشنگ پک می‌زنی.

ببیند رابطه نامشروع برقرار کردم به من بگوید: خیلی هنرمندی! حالا یکی داری یا دو تا؟ چند تا دختر به تور انداختی؟ یا دختر به دختر بگوید چند تا پسر به تور انداختی؟

ای غزالی گریزم از یاری که اگر بد کنم نکو گوید  
مخلص آن شوم که عیبم را همچو آئینه روبرو گوید  
نه که چون شانه با هزار زبان پشت سر رفته مو به مو گوید

### ارزش آبروی افراد نزد خدا

اینکه شخص برود پته همه چیز من را روی آب بیندازد؛ مثلاً بگوید: آره؟ شنیدی؟ فهمیدی؟ بعد هم هیچ کس از من خبر ندارد، حالا یا دیده و حق است، یک کار بد من را دیده، آنی که



آدم می‌بیند راست است، حق است، یا نه بلکه از یکی شنیده، بیاید این عمر الهی را، این نعمت وقت را مصرف نکند و تلفن همراهش را در بیاورد و من را بدهد در تلفن همراه کل کشور و بگوید که آره! حیف! این آدم را ببینید! چقدر کثیف از آب درآمد! چرا این کارها را می‌کنید؟ این خیلی حرام است.

خدا می‌فرماید: کسی که آبروی بنده من را ببرد من در روز قیامت بین کل اهل محشر آبرویش را می‌برم. خدا بندگان را دوست دارد، گاهی جوان‌ها یک اشتباهاتی هم دارند که به نظر من بسیار خطرناک و بد است. مادر یا خواهر یک دختری را برایش دیده، می‌رود یک جلسه می‌نشیند با دختر خانم صحبت بکند، می‌گوید: تو قبل از اینکه من را ببینی با کسی دیگر هم رفیق بودی؟ دوست پسر داشتی؟ با هم کافه هم می‌رفتید؟ به خدا قسم پرونده افراد را موشکافی کردن، از اعظم محرمات است، خودت مگر گناه نداری؟ به چه دلیل داری دیگران را وادار می‌کنی گناهشان را بگویند؟ خیلی‌ها بعد از عقد آمدند این سوالات را کردند، من خیلی‌هایشان را دیدم به طلاق کشید، یک خانواده را به هم می‌ریزید برای چه؟

یا مثلاً دختر بگوید من خیلی از شما خوشم آمد اما دلم می‌خواهد همه چیزمان را به هم بگوییم، تو قبل از من چند تا دوست دختر داشتی؟ خب حرام است، گناه آبروی عباد خدا را به باد دادن اینقدر بزرگ است که پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ حُرْمَةَ عَرَضِ الْمُؤْمِنِ كَحُرْمَةِ دِمِهِ»<sup>۱</sup>، آبروی کسی را ببری یا سرش را ببری هر دو گناهش یکی است. ریختن آبرو مساوی با ریختن خون مردم است.

## زیبایی‌های قرآن

«تَخَلَّفُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»، این امر پیغمبر ﷺ است، این امر رسول خدا ﷺ است، حالا خود خدا چقدر در قرآن امر دارد که شماها بیایید هم اخلاق من بشوید، اصلاً قرآن کتاب عشق است، من خیلی با قرآن سروکار داشته‌ام؛ یعنی از دوازده سالگی یا ده سالگی با قرآن سروکار داشته‌ام، نمی‌دانم چند بار از اول تا آخرش را دیده‌ام، قبل از محرم صفحات

۱. لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۶.

تفسیرم را شماره‌گذاری کردم و جمع کردم، دیدم تا اول سوره «فرقان» سیزده هزار صفحه آچار از آیات قرآن پر کرده‌ام در تفسیر. کاملاً برایم ثابت است این کتاب کتاب عشق، محبت، آشتی و رحمت است. دوری نکنید از قرآن. قرآن آدم را عاشق بار می‌آورد، قرآن آدم را نرم بار می‌آورد، قرآن آدم را منظم بار می‌آورد، این حرف امیرالمؤمنین علیه السلام است در نهج البلاغه: «وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ»<sup>۱</sup>، قرآن کل زندگیتان را سر و سامان می‌دهد، روی نظم می‌آورد.

### مهمان نوازی حضرت ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام که در زیارت «وارث» اسمش آمده و امام حسین علیه السلام وارث اوست، عاشق مهمان بود، خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: خبر مهمانی ابراهیم علیه السلام به تو رسیده است؟ «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ»<sup>۲</sup>، گوسفنددار هم بود، دامدار بود، همیشه در سالن خانه صبحانه و نهار و شام حاضر بود و دعوتی هم نبود.

### اهمیت خرج کردن اموال در راه خیر

این هم یک درسی است، پول اضافه‌تان را خرج کنید، اینقدر کار خیر در این مملکت ریخته، اینقدر هم پول بیکار میلیاردی ریخته، کار خیر مانده، میلیاردها پول هم اسیر بخل مالک است، قیامت به خاطر کارهای مانده و بخل پولدار، پولدار را می‌کشند جهنم و این خودش باعث شده برود جهنم، پول‌ها را نمی‌دانم برای چه نگه می‌دارند؟ ای میت! بعد از مرگ این پول‌ها به چه درد می‌خورد؟ تو که رفتی آن زیر، درش هم که بستند، از دویست میلیارد پولت هم که پنج متر پارچه گیرت آمد، من نمی‌دانم کفن چند متر است؟ از کارمندهای بهشت زهراء علیه السلام باید پرسید، پنج متر پارچه پیچیدند یا شش متر و پرتت کردند آن تو. این شعر برای «باباطاهر» است:

به گورستان گذر کردم کم و بیش بدیدم حال دولتمند و درویش

۱. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۲۱.

۲. ذاریات: ۲۴.



درویش یعنی فقیر،

نه درویشی به خاکی بی کفن ماند      نه ثروتمند برد از یک کفن بیش  
این تک بیت فکر کنم برای «صائب» باشد، تک بیتی‌های صائب بین شعرای ایران قوی‌ترین  
تک بیتی‌ها است، خیلی تک بیتی‌های جالبی دارد، همه‌ش هم نصیحت است:  
من از روییدن خار سر دیوار دانستم      که ناکس کس نمی‌گردد به این بالانشینی‌ها  
آدم عوضی را روی بهترین صندلی و بهترین مقام هم بنشانند، باز هم عوضی است، پست است.  
مانع نشدی ز آمدن غیر به چشمم      رو ای مژه خار سر دیوار به از توست  
خار سر دیوار نمی‌گذارد مارمولک بیاید در باغ. خار سر دیوار است اگر مار از آن رد بشود  
کل بدنش زخم می‌شود.

صائب مخور فریب ز ایناء روزگار      یوسف به ریسمان برادر به چاه شد  
اظهار عجز پیش ستم‌کنندگان خطاست      اشک کباب باعث طغیان آتش است  
چقدر عالی بود! فکر می‌کنم این یک خط برای اوست می‌گوید:

خوش دیار سالمی دارد دیار نیستی      ساکنانش جمله یک تا پیرهن خوابیده‌اند  
اعدامی‌ها یک کفن، تریلیاردرها یک کفن، مجتهدها یک کفن، آنجا خیلی شخصیت‌های  
نابی دفن هستند، مترجم نهج البلاغه «فیض الاسلام» در بهشت زهراء علیها السلام دفن است با  
یک کفن، مرحوم «راشد» که بیست و پنج سال شب‌های جمعه پشت رادیو بهترین  
سخنرانی را برای این ملت کرد با یک کفن دفن است.

خوش دیار سالمی دارد دیار نیستی      ساکنانش جمله یک تا پیرهن خوابیده‌اند  
پولتان را بزیند در کار، گاهی از ما آخوندهای مورد اعتمادتان هم بپرسید، پول‌هایتان را چه  
کار کنید؟ ما خیلی راه خیر از قرآن و روایات بلد هستیم.  
ما خیلی آبرودار می‌شناسیم که نه کمیته امداد می‌روند و نه جای دیگر، کار می‌کنند اما  
خرج با دخل یکی نیست، ولی قرآن مجید می‌گوید: اینقدر عفت نفس دارند که وقتی از  
بیرون نگاهش می‌کنی فکر می‌کنی یک ثروتمند متوسطی است.



گاهی یک آدم با شخصیتی زمین می‌خورد؛ یادم نمی‌رود یک شب در تاریکی شب یک پاکت پر از پول برداشتم و بردم در یک خانه را زدم، آدم با شخصیتی بود، بیرون او را می‌شناختم، خواستم کنار بایستم و پاکت را بدهم و فرار بکنم، چه انسانی بود! من این طرف در وقتی زنگ زدم آمد در را باز کرد، خواستم از لای در پاکت را بدهم، در را باز کرد من را دید، اشکش ریخت، گفت: امشب کار علی علیه السلام را کردی که نیمه شب در خانه افراد آبرودار مستحق می‌رفت، من نایستادم، گفتم: آقا! من کجا کار علی علیه السلام انجام دادم؟ علی علیه السلام عرشی است و من یک طلبه روضه‌خوان هستم، من چه کار کردم؟ فرار کردم که با من حرف نزنند، از این آبرودارها زیاد است.

عیبی ندارد این مطلب را من بگویم، ما مدیر پاک اداری داریم؛ سه تا یا چهار تا بچه دارد اما خرجش با دخلش جور نیست، یک بار یکیشان در یک منبر من به من گفت: تو محرم راز مردم هستی، من شغلم شغل آبرومندی است نمی‌خواهم بگویم چه بود، گفت: امشب که شب بیستم برج است من با همسر من با چهار تا بچه پول خریدن نان تافتون ندارم. گفتم: من فردا شب که می‌آیم منبر پول پنج-شش ماهش را ببرم بدهم، پول‌های مانده را خدا در قیامت بدجور در سر صاحبانش می‌زند، اینقدر هم خدا نان‌رسانی را دوست دارد! وای! دوست دارد این اخلاق رزاقیتش در مردم باشد.

### ادامه مهمان نوازی حضرت ابراهیم علیه السلام

در خانه ابراهیم علیه السلام باز بود، مرحوم «فیض کاشانی»<sup>۱</sup> در این «محجة البیضاء» نقل می‌کند؛ این‌ها بندگی است، این‌هایی که امشب گفتم از آبروداری، کمک به مردم، پول آزاد کردن، با محبت با زن رفتار کردن، زن با محبت با شوهرش رفتار کند، دوتایی با بچه‌ها با نرمی صحبت بکنند و... همه‌اش عبادت است، امر خداست «وَأَفْعَلُوا الْحَيْرَ»<sup>۲</sup>، فقط کار خوب بکنید، در سوره «حج» است، آخرهای سوره حج است.

۱. محمد مشهور به ملا محسن و ملقب به فیض در چهاردهم ماه صفر سال ۱۰۰۷ ق. در یکی از معروف‌ترین خاندان علم، عرفان و ادب، که سابقه درخشان آنان به حدود چهار قرن می‌رسد در کاشان به دنیا آمد.

۲. حج: ۷۷.



آن روز هیچ کس نیامد. این پیغمبر عظیم الشان ﷺ بلند شد و آمد در خانه، در کوچه نشست که بلکه یکی بیاید و رد شود تا او را بیاورد برای نهار، آن روز مهمان نرسید، ناراحت بود، یک پیرمرد هفتاد و چهار یا پنج ساله، یک پشته‌ای هیزم از درخت‌های خشک کنده بود و داشت می‌برد در بازار بفروشد، قد خمیده داشت و پشته هم رویش بود، سلام کرد. گفت: پیرمرد! نهار خوردی؟ گفت: نه. گفت: من کمک می‌دهم، پشته را می‌گذاریم زمین بیا داخل نهار بخور، همه چیز هم سر سفره هست، خوشحال شد. بنده خدا نشست سر سفره، دستش را برد طرف یک لقمه خوشمزه و برداشت. گفت: پدر! «بسم الله الرحمن الرحيم» بگو. لقمه را گذاشت در سفره، گفت: من آتش پرستم، من خدای تو را اصلاً قبول ندارم، اسمش هم نمی‌برم.

دید چهره ابراهیم ﷺ درهم شد، از سر سفره گرسنه بلند شد و آمد در کوچه و پشته را برداشت تا بگذارد روی دوشش. جبرئیل نازل شد، گفت: آقا! خدا می‌فرماید پیرمرد آتش پرست هفتاد و پنج سالش است تا حالا یک صبحانه‌اش را لنگ نگذاشته یک روز آمد مهمان تو شد چرا تلخ بر خورد کردی؟ دلش نمی‌خواست بسم الله بگوید، از من خوشش نمی‌آمد، گرسنه که بود، بلند شو برو و او را برگردان، یعنی خدا حاضر است یک پیغمبر اولوالعزم ﷺ را دنبال یک گنهکار بفرستد که بگوید بیا با من آستی کن.

ابراهیم ﷺ آمد گفت: پیرمرد! لحنش دیگر عوض شده بود، پیرمرد! برویم با من نهار بخوریم، او هم خیلی گرسنه بود، دوباره آمد سر سفره، گفت: بفرمایید. گفت: نه، من دست به سفره نمی‌برم تا به من نگویی چه شد آمدی دنبال من؟ گفت: غذایت را بخور و برو. گفت: نه، برای چه آمدی دنبال من؟ گفت: خدای من فرشته‌اش را فرستاد، به من ایراد گرفت که چرا این پیرمرد را رد کردی؟ من هفتاد سال است روزی او را داده‌ام و توقع هم نکردم بسم الله بگوید، یک روز مهمان تو شد چرا اینجوری رفتار کردی؟ پیرمرد شروع کرد گریه کردن، گفت: من غذا نمی‌خورم اول من را با خدا آستی بده، مسلمانم کن، بعد غذا بخورم. رحمت الله! همینجور باشیم با همه، هیچکس را رد نکنیم، حیف است.

## روضه شام غریبان

خیلی شب سختی است، نه برای من و شما، ما که الآن جلسه تمام می‌شود و دست‌اندر کارهای اینجا چقدر بهمان احترام می‌کنند! محبت می‌کنند، شام دستمان می‌دهند اما الآن خیمه‌ها همه سوخته، سرپناهی برای اهل بیت علیهم السلام نمانده، تمام بچه‌ها گرسنه و تشنه، دو-سه ساعت از ترس دشمن در این بیابان‌ها دویده‌اند، زینب کبری علیها السلام همه را یک جا جمع کرده، از بس که این‌ها خسته بودند دیگر خوابیدند، خواب بودند، فقط زینب کبری علیها السلام بیدار بود، شب یازدهم هم بود، ماه می‌تایید، زینب کبری علیها السلام یک سخن با ماه دارد، من همان را برایتان بگویم.